



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سیمای سبک در قرآن

برهان شمسیر نوری و سید محمدعلی قزاقی



گرمآوری و شکر
مهدی نامری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای سیاست در قرآن کریم براساس تفسیر نور

نویسنده:

مهدی نادری

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	سیمای سیاست در قرآن کریم براساس تفسیر نور
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۱	مقدمه مؤلف
۳۸	پیشگفتار
۴۶	فصل اول: خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی
۴۶	درآمد
۴۸	الف) اصول
۴۸	۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی
۴۸	اشاره
۴۹	۱.۱. حاکمیت مطلق الهی
۵۰	۱.۲. توکل به خداوند
۵۰	۱.۳. حمایت های الهی
۵۲	۱.۴. نظارت الهی
۵۳	۲. خلیفه الهی انسان
۵۳	اشاره
۵۴	۲.۲. انجام تکلیف الهی
۵۵	۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا
۵۷	۳. وحدت ادیان آسمانی
۵۷	۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء
۵۸	۳.۲. رسالت جهانی اسلام
۶۱	۱. قانونمندی تاریخ
۶۲	۲. زمانبندی تاریخ

۶۲	۳. اختیار و آزادی انسان
۶۴	۴. آزمایش انسان ها
۶۶	۵. هلاکت امت های گنهگار
۶۷	۶. امدادهای الهی به مؤمنان
۷۰	۷. سنت آسانی بعد از سختی
۷۲	۸. سنت مهلت الهی
۷۵	ج) عبرت های تاریخ
۷۹	فصل دوم: سیاست داخلی
۷۹	درآمد
۸۱	الف) مبانی تفکر سیاسی در قرآن
۸۱	۱. عدالت
۸۱	۱.۱. لزوم اجرای عدالت
۸۲	۱.۲.۱. عدالت توزیعی
۸۳	۱.۲.۳. عدالت اقتصادی
۸۳	۲. امنیت
۸۳	۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت
۸۶	۲.۲. اقسام امنیت
۸۶	۲.۲.۱. امنیت الهی
۸۸	۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی
۹۰	۲.۲.۳. امنیت جانی
۹۲	۲.۲.۴. امنیت اجتماعی
۹۴	۲.۲.۵. امنیت نظامی
۹۴	۲.۲.۶. امنیت ملی
۹۶	۳. آزادی
۹۶	۳.۱. جایگاه آزادی
۹۶	۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب

- ۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی ۹۸
- ۳.۴. آزادی بیان ۹۸
۴. قدرت ۱۰۱
- ۴.۱. قدرت مطلق الهی ۱۰۱
- ۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران ۱۰۱
- ۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت ۱۰۳
۵. اخلاق ۱۰۴
- ۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. ۱۰۴
- ۵.۲. کرامت انسانی ۱۰۵
- ۵.۲.۱. کمک های بشر دوستانه ۱۰۵
- ۵.۲.۲. حرمت جان انسانی ۱۰۵
- ۵.۳. نفی تبعیض ها ۱۰۷
- ۵.۴. عفو و گذشت ۱۰۸
- ۵.۵. حسن خُلق با مردم ۱۰۹
- ۵.۵.۱. خوشرویی ۱۰۹
- ۵.۵.۲. گفتار نیکو ۱۱۱
- ۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم ۱۱۳
- ۵.۵.۴. مدارا با مردم ۱۱۳
- ۵.۵.۶. تواضع ۱۱۳
- ۵.۵.۷. دلسوزی ۱۱۳
- ۵.۵.۸. جذب مخالفان ۱۱۵
- ۵.۵.۹. عیب پوشی ۱۱۵
- ۵.۵.۱۰. نیکوکاری ۱۱۵
- ۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان ۱۱۶
- ۵.۶.۱. کلام نیکو ۱۱۷
- ۵.۶.۲. کردار نیکو ۱۱۷

۱۱۹	۵.۶.۳. دلسوزی
۱۱۹	۶. انصاف
۱۲۲	۷. مصلحت سنجی
۱۲۴	(ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام
۱۲۴	درآمد
۱۲۷	۱. حکومت
۱۲۷	۱.۱. لزوم تشکیل حکومت
۱۲۹	۱.۲. مشروعیت حکومت
۱۲۹	۱.۳. وظایف حکومت
۱۲۹	۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی
۱۲۹	۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی
۱۳۱	۱.۳.۱.۲. اجرای احکام
۱۳۱	۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم
۱۳۱	۱.۳.۲.۱. فرهنگی
۱۳۱	(الف) گسترش معروف ها و اصلاح جامعه
۱۳۴	(ب) تحکیم خانواده
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	۱.۳.۲.۲. اقتصادی
۱۳۴	(الف) خدمت به مردم
۱۳۶	(ب) فقر زدایی
۱۳۶	(ج) تامین رفاه مردم
۱۳۸	(د) مدیریت بحران
۱۳۸	اشاره
۱۳۸	۱.۳.۲.۳. سیاسی
۱۳۸	(الف) تامین امنیت
۱۴۰	(ب) ایجاد و تقویت وحدت

- ج) دسترسی به مسئولین ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- ۱.۳.۲.۴ اجتماعی ۱۴۰
- الف) آسان گیری بر مردم ۱۴۰
- ب) منع آزار و اذیت مردم ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- ۱.۴ مردم و حکومت ۱۴۳
- ۱.۴.۱ حکومت وسیله آزمایش ۱۴۳
- ۱.۴.۲ تبعیت از زمامداران ۱۴۳
- ۱.۴.۴ سرنوشت ملت ها ۱۴۳
- ۱.۴.۵ وطن دوستی ۱۴۵
- ۱.۴.۶ حمایت از حکومت در برابر دشمن ۱۴۵
- ۱.۵ مسئولین و حکومت ۱۴۷
- ۱.۵.۱ ساده زیستی ۱۴۷
- ۱.۵.۳ حساسیت رفتاری خانواده مسئولین ۱۴۸
- ۱.۵.۴ کنترل رفتار کارگزاران ۱۴۸
- ۱.۷ انحراف حکومت ۱۴۹
- ۱.۷.۱ عوامل انحراف حکومت ۱۴۹
۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی ۱۴۹
- ۲.۱ قانون گرایی ۱۴۹
- ۲.۱.۱ جایگاه قانون ۱۴۹
- ۲.۲.۳ ضابطه گرایی نه رابطه گرایی ۱۵۰
- ۲.۲ انتصابات ۱۵۲
- ۲.۲.۱ شایسته سالاری ۱۵۲
- ۲.۲.۱.۲ رعایت سلسله مراتب ۱۵۲
- ۲.۲.۲ گزینش افراد ۱۵۲

۱۵۳	۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات
۱۵۵	۲.۲.۲.۲. ملاک ها
۱۵۵	الف) سوابق
۱۵۵	ب) حال فعلی افراد
۱۵۷	ج) امانتداری و تخصص
۱۵۸	د) سایر ملاک ها
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	۲.۳. نهادها و سازمان ها
۱۵۹	۲.۳.۱. وزارت
۱۵۹	۲.۳.۲. سازمان نظارتی
۱۶۱	۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی
۱۶۱	۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی
۱۶۱	۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی
۱۶۳	۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن
۱۶۳	۲.۳.۴. زندان
۱۶۳	۲.۴. توسعه و پیشرفت
۱۶۵	۲.۴.۱. الزامات پیشرفت
۱۶۵	۲.۴.۲. پیشرفت های صنعتی
۱۶۵	۲.۴.۲.۱. شهرسازی
۱۶۷	۲.۴.۲.۲. سد سازی
۱۶۷	۲.۴.۲.۳. زره سازی
۱۶۷	۲.۴.۲.۴. کشتی سازی
۱۶۸	۲.۴.۳. توسعه اقتصادی
۱۶۸	۳. رهبری
۱۶۸	۳.۱. جایگاه رهبری
۱۷۰	۳.۲. اطاعت از رهبری

۱۷۱	۳.۳. ویژگی های رهبری
۱۷۱	۳.۳.۱. عدالت
۱۷۲	۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی
۱۷۳	۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن
۱۷۳	۳.۳.۴. سعه صدر
۱۷۴	۳.۳.۵. مردمی بودن
۱۷۶	۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر
۱۷۸	۳.۳.۷. قاطعیت
۱۷۸	۳.۳.۸. انتقاد پذیری
۱۷۸	۳.۳.۹. صراحت
۱۸۰	۳.۳.۱۰. صبر و استقامت
۱۸۰	۳.۳.۱۱. پیشگامی
۱۸۲	۳.۴. وظایف رهبر
۱۸۲	۳.۴.۱. فرماندهی نظامی
۱۸۳	۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی
۱۸۳	۳.۴.۳. اصلاح گری
۱۸۳	۳.۴.۴. پاسخگویی
۱۸۵	۳.۴.۵. نظارت
۱۸۵	۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم
۱۸۵	۳.۴.۷. تصمیم گیری نهایی
۱۸۷	۳.۴.۸. انعطاف پذیری
۱۸۷	۳.۴.۹. حمایت از مظلومان
۱۸۷	۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم
۱۸۹	۴. کنترل قدرت
۱۸۹	۴.۱. قدرت فسادآور است
۱۸۹	۴.۲. تفکیک قوا

۱۹۳	جامعه‌شناسی سیاسی (ج)
۱۹۳	اشاره
۱۹۵	۱. جامعه‌ایمانی و غیرایمانی
۱۹۵	اشاره
۱۹۷	۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی
۱۹۹	۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه
۱۹۹	۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان
۲۰۰	۱.۳. صلاح و فساد جامعه
۲۰۲	۱.۵. استقلال جامعه
۲۰۴	۱.۶. انحرافات جامعه
۲۰۴	۱.۶.۱. بدعت و دین‌سازی
۲۰۴	۱.۶.۲. رهبران فاسد
۲۰۴	۱.۶.۳. نافرمانی‌های الهی
۲۰۶	۱.۶.۴. رفاه‌زدگی
۲۰۶	۱.۶.۵. سقوط اخلاقی
۲۰۷	۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه
۲۰۷	۲. جریان‌شناسی سیاسی
۲۰۷	۲.۱. تقابل حق و باطل
۲۱۰	۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل
۲۱۲	۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل
۲۱۴	۲.۴. ولایت الهی و غیرالهی
۲۱۶	۲.۵. جریان حق
۲۱۸	۲.۶. جریان باطل
۲۲۰	الف) وحدت رویه مخالفان
۲۲۱	ب) توطئه‌دایمی
۲۲۱	اشاره

- ۲۲۲ ۲.۶.۱. شیطان
- ۲۲۴ الف) سیاست شیطان
- ۲۲۶ ب) شیوه های شیطان
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ ۲.۶.۲. کافران و مستکبران
- ۲۳۰ الف) اشراف، یاران ویژه کفار
- ۲۳۲ الف) ویژگی های منافقان
- ۲۳۶ ب) جلوه های استکبار
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۴۲ ۲.۶.۳. منافقان
- ۲۴۶ ب) برخورد با منافقان
- ۲۴۷ ج) توبه منافقان
- ۲۴۹ د) سرانجام منافقان
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ ۲.۶.۴. اهل کتاب
- ۲۵۳ ۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب
- ۲۵۵ ۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی
- ۲۵۹ ۲.۸. تولی و تبزی
- ۲۶۱ ۲.۹. مبارزه با طاغوت
- ۲۶۲ ۲.۱۰. استقامت و پایداری
- ۲۶۵ ۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق
- ۲۶۷ ۳. مشارکت سیاسی
- ۲۶۷ ۳.۱. تعاون و همکاری
- ۲۷۱ ۳.۲. شورا
- ۲۷۱ ۳.۳. تخصص گرایی
- ۲۷۳ ۴. عقلانیت سیاسی

۵. حزب سیاسی ۲۷۶
- ۵.۱. حزب الله ۲۷۶
- ۵.۲. حزب شیطان ۲۷۸
- ۵.۳. حق‌گرایی نه حزب‌گرایی ۲۷۹
- (د) قواعد فقه سیاسی ۲۸۱
- درآمد ۲۸۱
۱. قواعد عام ۲۸۳
- ۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناس) ۲۸۳
- ۱.۳. قاعده اضطرار ۲۸۳
- ۱.۴. قاعده اصالة الصحة ۲۸۴
- ۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد ۲۸۵
- ۱.۶. قاعده لا ضرر ۲۸۵
۲. قواعد عرصه سیاست ۲۸۶
- ۲.۱. قاعده عدم ولایت غیر خدا ۲۸۶
- ۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعیض) ۲۸۸
- ۲.۳. قاعده تقیّه ۲۹۰
- ۲.۴. قاعده نفی سبیل ۲۹۰
- ۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر ۲۹۲
۳. قواعد عرصه اجتماعی ۲۹۲
- ۳.۱. قاعده عدالت ۲۹۲
- ۳.۲. قاعده وفای به عقود ۲۹۴
- ۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج ۲۹۵
- ۳.۴. قاعده تعظیم شعایر ۲۹۵
- ۳.۵. قاعده تعاون ۲۹۵
- ۳.۶. قاعده حُبّ (آمرزش گذشته) ۲۹۷
- ۳.۷. قاعده انتخاب اصلح ۲۹۷

۲۹۹	۴. قواعد عرصه اقتصاد
۲۹۹	۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت)
۲۹۹	۴.۲. قاعده احسان
۳۰۱	۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی
۳۰۱	۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان
۳۰۱	۵.۲. قاعده امان
۳۰۱	۵.۳. قاعده صلح
۳۰۶	فصل سوم: سیاست خارجی و روابط بین الملل
۳۰۶	درآمد
۳۰۸	الف) سیاست خارجی
۳۰۸	۱. اصول سیاسی
۳۰۸	۱.۱. اصل مسالمت
۳۰۸	۱.۲. اصل دعوت
۳۰۹	۱.۳. اصل تالیف قلوب
۳۱۱	۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان
۳۱۲	۱.۵. اصل توتلی و تبری
۳۱۳	۱.۶. اصل حل مسالمت آمیز اختلافات
۳۱۳	۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی
۳۱۵	۱.۸. اصل ظلم ستیزی
۳۱۵	۲. اصول حقوقی
۳۱۵	۲.۱. اصول حقوق بشر (حق حیات، حق وطن و...)
۳۱۷	۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی
۳۱۹	۲.۳. اصل مقابله به مثل
۳۲۳	۲.۴. اصل قبول پناهندگی
۳۲۴	۳. اصول امنیتی
۳۲۴	۳.۱. اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان

- ۳۲۴ اصل احتیاط در برخورد با دشمنان ۳.۲
- ۳۲۴ اصل آمادگی برای مقابله با دشمن ۳.۳
- ۳۲۶ روابط بین الملل (ب)
- ۳۲۶ ۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت ۱
- ۳۲۸ ۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز ۲
- ۳۲۸ ۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی ۲.۱
- ۳۲۸ ۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی ۲.۲
- ۳۳۴ ۳. روابط دیپلماتیک ۳
- ۳۳۴ ۳.۱. هیات های دیپلماتیک ۳.۱
- ۳۳۴ ۳.۲. همکاری های بین المللی ۳.۲
- ۳۳۴ ۳.۳. منطقه بین المللی مسلمانان ۳.۳
- ۳۳۴ ۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت ها ۳.۴
- ۳۳۶ ۳.۵. کمک های بشر دوستانه ۳.۵
- ۳۳۶ ۴. الزامات روابط بین الملل ۴
- ۳۳۶ ۴.۱. روابط عادلانه ۴.۱
- ۳۳۶ ۴.۲. نفی رابطه سلطه ۴.۲
- ۳۳۸ ۴.۳. برائت از مشرکان ۴.۳
- ۳۳۸ ۴.۴. قطع رابطه ۴.۴
- ۳۳۹ ۵. جنگ ۵
- ۳۳۹ ۵.۱. دشمن شناسی ۵.۱
- ۳۴۵ ۵.۲. جهاد ۵.۲
- ۳۴۵ ۵.۲.۱. اصالت صلح ۵.۲.۱
- ۳۴۷ ۵.۲.۲. جایگاه جهاد ۵.۲.۲
- ۳۴۸ ۵.۲.۳. ارزش جهاد ۵.۲.۳
- ۳۴۸ ۵.۲.۴. جهاد تدافعی ۵.۲.۴
- ۳۵۰ ۵.۲.۵. هدف از جهاد ۵.۲.۵

- ۳۵۳ ۵.۲.۶. فرماندهی نظامی
- ۳۵۴ ۵.۲.۷. آمادگی نظامی
- ۳۵۶ ۵.۲.۸. استراتژی های نظامی
- ۳۶۰ ۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ
- ۳۶۲ ۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ
- ۳۶۴ ۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ
- ۳۶۶ ۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی
- ۳۶۷ ۵.۲.۱۳. فرار از جنگ
- ۳۶۹ ۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ
- ۳۷۱ ۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان
- ۳۷۱ ۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس
- ۳۷۱ ۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ
- ۳۷۳ ۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن
- ۳۷۳ ۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی)
- ۳۷۷ ۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم
- ۳۷۷ ۵.۳.۱.۱. دین زدایی
- ۳۷۹ ۵.۳.۲.۲. همانندسازی
- ۳۷۹ ۵.۳.۲. شیوه های جنگ نرم
- ۳۷۹ ۵.۳.۲.۱. استهزاء
- ۳۸۲ ۵.۳.۲.۲. افتراء
- ۳۸۳ ۵.۳.۲.۳. نسبت جنون
- ۳۸۳ ۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو
- ۳۸۵ ۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن
- ۳۸۷ ۵.۳.۲.۶. تهمت
- ۳۸۹ ۵.۳.۲.۷. تهدید
- ۳۸۹ ۵.۳.۲.۸. توجیه گری

۳۹۱	تکذیب .۵.۳.۲.۹
۳۹۱	ظاهرسازی .۵.۳.۲.۱۰
۳۹۲	تحقیر .۵.۳.۲.۱۱
۳۹۲	بهانه جویی .۵.۳.۲.۱۲
۳۹۴	تحریف .۵.۳.۲.۱۳
۳۹۶	جنگ روانی .۵.۴
۳۹۸	فهرست تفصیلی مطالب
۴۵۳	فهرست آیات
۴۸۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: نادری، مهدی، ۱۳۵۲-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: سیمای سیاست در قرآن کریم براساس تفسیر نور/ گردآورنده مهدی نادری.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۷۱ ص.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتاب حاضر بر گرفته از کتاب "تفسیر نور" محسن قرائتی می باشد.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: سیاست در قرآن

شناسه افزوده: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-، تفسیر نور

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/س ۹۴ ن ۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۸۴۲۲

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

پس از انتشار تفسیر نور، که با لطف الهی در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شناخته شد، برخی فارغ التحصیلان دانشگاهی به فکر افتادند به دلیل کاربردی بودن این تفسیر، هر کدام با نگاه خاصی که تخصص آن را در دانشگاه خوانده بودند، یک دور آن را مطالعه و در قالب موضوعاتی عرضه کنند.

اولین کار، کتابی به نام «سیصد نکته در مدیریت» بود و به دنبال آن «سیمای حقوق در قرآن» و «قرآن و متولیان فرهنگی» منتشر گردید و اکنون کتاب «سیمای سیاست در قرآن» ارایه می گردد، امید است به زودی کتاب «انسان در قرآن» نیز در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

هدف این کارها، مهجوریت زدایی از قرآن است تا دانشجویان و تحصیل کردگان ما گمان نکنند که معارف قرآن، محدود به مسائل عبادی و اخلاقی و اخروی است و لذا مسئولین نهاد رهبری در دانشگاه ها بعضی از این کتاب ها را تلخیص و به عنوان کتاب درسی بعضی رشته های دانشگاهی قرار دادند.

قرآن که از هرگونه کثی و انحراف و تحریف مصونیت دارد، کتاب جامعی است که به تمام ابعاد زندگی بشر از جمله مسائل سیاسی نظر دارد. در قرآن صدها آیه مربوط به مسائل سیاسی است و در روایات، پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام با لقب «ساسة العباد» معرفی شده اند. ناگفته پیداست که سیاست در قرآن برای به پاداشتن عدالت در سایه حاکمیت خداوند و انبیای الهی، با توکل بر او و حمایت های غیبی اوست.

اگر دین از سیاست جدا بود، آن گونه که سکولارها می گویند، نباید انبیا و یارانشان کشته یا تبعید یا شکنجه می شدند. «وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (۱)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم به حضرت شعیب اعتراض نمی کردند که چرا مانع آزادی آنان در هرگونه تصرف مالی می شود. «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (۲)

ص: ۳

۱- (بقره، ۶۱)

۲- (هود، ۸۷)

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، حضرت یوسف خودش را برای خزانہ داری مصر کاندیدا نمی کرد. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (۱)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت موسی آب نمی خواستند. «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (۲)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت عیسی، غذا نمی خواستند. «إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (۳)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از ذوالقرنین امنیت نمی خواستند. «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (۴)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، انبیا به دنبال تأمین مسکن مردم نبودند. «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوُّا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بِيوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» (۵)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از انبیا تعیین فرمانده نظامی را نمی خواستند. «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۶)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، خداوند به حضرت داود زره سازی نمی آموخت. «وَ عَلَّمْنَاهُ صَيْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ» (۷)

در قرآن، نفی طاغوت مقدمه‌ی ایمان است. یعنی تا طاغوت ها را زیر پا نگذاریم به ایمان نمی رسیم. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (۸)

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که بزرگ ترین نامه های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نامه سیاسی است.

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که اولین ماموریت حضرت موسی مبارزه با فرعون «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (۹) و آزاد سازی مردم از اسارت بود. «أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۱۰)

در آیات قرآن، کلمات «لَا تُطِعْ» (۱۱)،

«لَا تُطِيعُوا» (۱۲)،

«لَا تَتَّبِعْ» (۱۳)

و «لَا تَتَّبِعُوا» (۱۴)

بسیار به چشم می خورد که فرمان عدم پیروی از طاغوت هاست.

ص: ۴

۱- (یوسف، ۵۵)

۲- (بقره، ۶۰)

۳- (مائده، ۱۱۲)

۴- (کهف، ۹۴)

۵- (یونس، ۸۷)

۶- (بقره، ۲۴۶)

۷- (انبیاء، ۸۰)

۸- (بقره، ۲۵۶)

۹- (طه، ۲۴)

۱۰- (شعراء، ۱۷)

۱۱- . احزاب، ۱.

۱۲- . شعراء، ۱۵۱.

۱۳- . مائده، ۴۹.

۱۴- . بقره، ۱۶۸.

برای بهتر شناختن سیاست در قرآن و سیاست در دنیای امروز، باید دو تابلو ترسیم کنیم و با تعیین مشخصات، تفاوت ها را مقایسه نماییم:

همان گونه که در مهندسی یک خانه و شهرک، نباید تنها به درون خانه و مصالح ساختمانی نگاه کرد، بلکه باید به اموری از قبیل جغرافیای منطقه، هوای منطقه، مجاری سیل و زلزله، دسترسی به آب و گاز و برق و تلفن، امنیت و اقتصاد منطقه، فاصله آن با کارخانه ها و جاده های اطراف، راه های ورود و خروج، دوری از ازدحام و ترافیک، تجاری یا مسکونی بودن شهرک و مانند آن توجه شود، در پایه ریزی سیاست نیز، باید شناخت ما نسبت به هستی و جهان روشن باشد، که آیا این خانه (کره زمین):

۱- صاحب و حسابی دارد (مبدأ و معاد) یا نه؟

۲- نظارت و مسئولیتی هست یا نه؟

۳- هدفی در کار هست یا نه؟

۴- ساکنان خانه (انسان ها) چه نیازهایی دارند؟

۵- نیازهایشان جسمی است یا جسمی و روحی؟

۶- زندگی ساکنان خانه با مرگ خاتمه می یابد یا ابدی است؟

اگر این هستی صاحب و حساب و هدف و نظارتی ندارد و پرونده ما با مرگ تمام می شود، سیاست گذاری ها باید به سمت تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و همسر و رفاه و لذت باشد و اگر غیر از این باشد، خسارت کرده ایم. و اگر ایمان داشتیم که این خانه صاحب و حساب و هدف و نظارتی دارد، باید تمام برنامه ریزی ها و سیاست ها در راستای رضای صاحب خانه (آفریدگار) و براساس اهدافی که برای آن آفریده شده ایم، قرار گیرد.

بنابراین نگاه مادی و الهی در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها تأثیرگذار است. در نگاه الهی، هر برنامه و سیاستی که برخلاف هدف و گفتار خالق باشد از اعتبار خارج است، ولی در نگاه مادی، سیاست ها براساس آن است که ما انسان ها چه دوست داریم. اصل، رفاه است، از هر راهی و به هر قیمتی که شد.

نگاه مادی، برهنگی را تمدن، اسراف و تجمل را نشانه شخصیت، استعمار را نشانه قدرت، و دروغ و ریا را نشانه سیاست می داند.

قرآن می فرماید: افرادی که زندگی را فقط زندگی دنیوی می دانند و به آخرت ایمان ندارند، کارهای خلافشان را زیبا می پندارند و در دنیای خیال سرگردانند. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (۱)

کسانی که به مبدا و معاد ایمان ندارند، پیشرفت خود را به خاطر علم و تخصص خود می دانند، همان گونه که قارون می گفت: ثروت من به خاطر تخصصی است که دارم. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۱)

اما کسانی که ایمان به خدا دارند، در کنار تحصیل علم و تلاش و برنامه ریزی، دست خدا را فوق همه دست ها می دانند. «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۲) آنان معتقدند که:

تمام تدبیرها دست خداست. «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» (۳)

تمام عزت ها از اوست. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (۴)

تمام قدرت ها از اوست. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۵)

مثال افراد با ایمان، مثال کسی است که در حال آموزش رانندگی است. گرچه فرمان و گاز و ترمز ماشین به دست اوست، ولی او از نقش مربی غافل نیست که هر لحظه می تواند جلوی حرکت او را بگیرد. خدا نیز به انسان قدرت و اراده و انتخاب داده است، ولی ممکن است جلوی اعمال آن را بگیرد. همان گونه که اختیار روشن کردن برق منزل بدست ماست، ولی ممکن است اداره برق به دلیلی برق را قطع کند. آری انسان اراده دارد ولی اراده خدا فوق همه اراده هاست.

اگر یک نگاه به دستورات حضرت علی و رفتار طاغوت های امروز بکنیم، دو تابلویی که در نظر داشتیم روشن می شود؛ حضرت امیر به رزمندگان دستور می دهد به هنگام جنگ، درختان دشمن را قطع نکنید، آبشان را مسموم نکنید، به سالمندان و زنان آسیبی نرسانید و به فراریان کاری نداشته باشید، ولی سیاستمداران امروز حاضرند برای پیروزی خود از همه نوع بمب های شیمیایی و هسته ای استفاده کنند.

از امتیازات اسلام آن است که سیاست اسلام از دیانت آن جدا نیست.

در نماز جمعه، عبادت عین سیاست و سیاست عین عبادت است. نماز جمعه به جای نماز ظهر است، ولی دو رکعت خوانده می شود، زیرا دو خطبه جایگزین دو رکعت نماز می شود و امام جمعه در خطبه دوم مسایل جامعه و جهان را برای مردم بازگو و تحلیل می کند. «وَ يُخَبِّرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاقِ» (۶)

و مردم باید با وضو و رو به قبله اخبار جهان را بشنوند، گویا در حال نمازند.

نه تنها در مسئله سیاست، بلکه در حقوق، اقتصاد، مدیریت و سایر رشته های علوم انسانی، باید اول نگاه ما به هستی و انسان و هدف ها و آینده روشن شود، تا ببینیم چگونه برنامه ریزی و مدیریت کنیم.

ص: ۶

٢- (فتح، ١٠)

٣- (رعد، ٤٢)

٤- (فاطر، ١٠)

٥- (بقره، ١٦٥)

٦- . وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٣٤٤.

سیاست قرآن، با توجه به حکمت الهی، نظارت الهی، عدل الهی، تکلیف الهی، پیروی از انبیای الهی، امداد های الهی، معجزات الهی، مهلت های الهی، آزمایش های الهی و سنت های الهی است.

اگر امروز سیاسیون بر اساس سلطه گری، تهدید، ارباب، استثمار و درآمد بیشتر برنامه ریزی می کنند، سیاست در قرآن، به معنای برپایی عدالت است. قرآن یک جا می فرماید: «أَقِمْوا الدِّینَ» (۱)،

در جای دیگر می فرماید: «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» (۲) و در جای دیگر می فرماید: «أَقِمْوا الوِزْنَ» (۳)

یعنی دین داری و عبادت و عدالت هر سه با یک تعبیر مطرح شده است.

قرآن، عدالت واقعی را در سایه پیروی از انبیا و قانون آسمانی می داند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۴)

اسلام، عدالت را در امام جماعت، قاضی، شاهد، مرجع تقلید و رهبر شرط دانسته و به عدالت میان فرزندان، در وصیت و حتی با دشمن سفارش کرده است. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (۵) و می فرماید: شما با کسانی که به خاطر دین با شما ن جنگیده اند و از خانه هایتان بیرونتان نکرده اند، نیکی کنید. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۶)

در سیاست قرآن، تأمین امنیت برای همه مردم حتی کفاری که در بلاد اسلامی زندگی می کنند مورد عنایت است، آن هم امنیت مالی، اقتصادی، روانی، جانی، اجتماعی، امنیت ملی، تا آنجا که اگر کسی دیگری را با اسلحه تهدید کند، گرچه از آن استفاده نکند، لقب «مفسد فی الارض» به او داده شده و با سخت ترین کیفر، قصاص می شود.

در سیاست اسلام آزادی وجود دارد، ولی در چارچوب دستورات دین. قرآن می فرماید: آنجا که خدا و رسول امری را مقرر کنند، هیچ زن و مرد با ایمانی حق انتخاب راه دیگری ندارند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۷) یعنی آزادی انسان در چهارچوب قوانین الهی است.

در سیاست قرآن، حکومت و قدرت مخصوص خدا، پیامبران و افراد معصوم است و در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به معصوم، علمای ربانی باید براساس کتاب آسمانی حکومت کنند. البته این شیوه مخصوص اسلام نیست؛ بلکه در زمان حضرت موسی نیز این گونه بوده است. چنانکه قرآن

ص: ۷

۱- شوری، ۱۳.

۲- روم، ۳۱.

۳- الرّحمن، ۹.

٤- (ﺣﺪﯨﺪ، ٢٥)

٥- (ﻣﺎﺋﺪه، ٨)

٦- (ﻣﻤﺘﺤﻨه، ٨)

٧- (ﺍﺣﺰﺍﺏ، ٣٦)

می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (۱) یعنی پس از انبیا، علما باید براساس کتب آسمانی حکومت کنند، که این همان ولایت فقیه است.

امروزه سیاسیون دنیا، برای رسیدن به اهداف خود، از تهدید و تطمیع و فریب فروگذار نمی کنند، ولی سیاست قرآن اجازه نمی دهد که برای رسیدن به هدف ذره ای از راه حق منحرف شد. «وَ اخذَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۲)

در سیاست قرآن، انسان دارای کرامت است و مال و جان و آبروی او محترم است، و هیچ گونه تبعیض میان آدمیان روا نیست. برخورد نیکو، مدارا، تواضع، دلسوزی، سادگی، عیب پوشی، نیکوکاری و انصاف، هدف سیاست دینی است.

در سیاست دینی، حرکت و رشد انسان باید آن گونه باشد که عقل و وحی می گوید، نه آن گونه که تمایلات شخصی یا جامعه می خواهد.

در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است نه زندگی مادی.

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، اقامه نماز و زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳)

در سیاست دینی، هدف از بدست آوردن قدرت، برداشتن غل و زنجیرهایی است که آداب و رسوم غلط به گردن مردم انداخته است. «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (۴)

قرآن نمونه هایی از حاکمان و سیاستمداران دینی را این گونه معرفی می کند:

الف) ما به ذوالقرنین قدرت دادیم و او در طی سفرهایی به شرق و غرب با کمک مردم و ساختن سد بزرگ، ایجاد امنیت کرد.

ب) ما به یوسف تدبیری دادیم و او کشور را از قحطی نجات داد.

ج) ما به طالوت توان جسمی و علمی دادیم و او لشکر متجاوز را تار و مار کرد.

سیاسیون دینی، اطاعت مردم را بر اساس فرمان خدا می خواهند، برای وطن دوستی ارزش قائلند، ولی نه به قیمت وطن پرستی.

این سیاست قارونی است که برای رفت و آمد خود در جامعه، انواع تشریفات را ایجاد می کند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (۵)

ص: ۸

٢- (مائدہ، ٤٩)

٣- (حج، ٤١)

٤- (اعراف، ١٥٧)

٥- (قصص، ٧٩)

این سیاست فرعونى است که خودش را خدای مردم می داند و می گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (۱)

این سیاست نمرودى است که خود را مالک حیات و مرگ مردم می داند و می گوید: «قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ» (۲)

سیاسیون غیر الهی، پا به هر منطقه‌ای بگذارند فساد می کنند. «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَهْلَهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (۳)

در سیاست الهی، مقام‌ها بر اساس لیاقت است. خداوند حضرت ابراهیم را با چند حادثه سخت امتحان کرد و بعد فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۴)

در سیاست الهی ملاک عزل و نصب‌ها عبارت است از:

۱. ایمان: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۵)

۲. تقوا: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۶)

۳. علم: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۷)

۴. سابقه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۸)

۵. توانایی بر حفظ بیت المال: «حَفِظُوا عَلَيَّ» (۹)

۶. امانت‌داری و توان جسمی: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ» (۱۰)

۷. هجرت و تلاش: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا» (۱۱)

در سیاست الهی، از تمامی نیروها، گرچه از جنس ما نباشند، استفاده می شود. «وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ» (۱۲)

در سیاست الهی از تمامی نیروها تفقد می شود. «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ» (۱۳)

در سیاست الهی، برای پیشرفت و توسعه تلاش می شود. «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (۱۴) و برای توسعه، از ایمان و تقوا کمک گرفته می شود. «وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (۱۵)

یکی از ابعاد امامت، سیاست و حکومت است. در حدیث می خوانیم: بنای اسلام بر نماز و روزه و زکات و حج و ولایت است، ولی ولایت و سرپرستی امت که امری سیاسی است، در میان آنها برجسته‌ترین است. البته مسئله امامت، محدود به دنیا نیست بلکه تا قیامت ادامه دارد. قرآن می فرماید: به یادآور روزی را که هر گروهی از مردم را به همراه امامشان فرا می

قرآن، رهبران الهی را چنین معرفی می کند:

ص: ۹

۱- (نازعات، ۲۴)

۲- (بقره، ۲۵۸)

۳- (نمل، ۳۴)

۴- (نمل، ۳۴)

۵- (سجده، ۱۸)

۶- (حجرات، ۱۳)

۷- (زمر، ۹)

۸- (واقعہ، ۱۰-۱۱)

۹- (یوسف، ۵۵)

۱۰- (قصص، ۲۶)

۱۱- (انفال، ۷۲)

۱۲- (انبیاء، ۸۲)

۱۳- (نمل، ۲۰)

۱۴- (هود، ۶۱)

۱۵- (هود، ۵۲)

زندگی آنان مردمی: «رَسُولًا مِنْهُمْ» (۱)، همراه با اخلاق نیکو: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۲)، رفت و آمد و خوراکشان مثل سایر مردم: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان، ۲۰) مردم را برادر خود می دانند: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (۳)، نسبت به مؤمنین رؤف و مهربانند. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (۴) خود را شاه نمی دانند «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» (۵) در عمل به حرفشان پیشگام و مقاوم، اهل توکل و امید و حامی مظلوم هستند.

در سیاست الهی، غیر خودی هم‌راز گرفته نمی شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (۶)

در سیاست الهی، وحدت جامعه حفظ می شود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۷)

در سیاست الهی، نزاع جایی ندارد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (۸)

در سیاست الهی، جامعه روی پای خود می ایستد: «فَاسْتَوِيَ عَلَىٰ سُوقِهِ» (۹)

در سیاست الهی، مکر و فریب و دغل بازی جایی ندارد. قرآن می گوید: فریب تاکتیک دشمن را نخورید. جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم و شیخون فرهنگی طراحی کردند که صبح مسلمان شوند و غروب به یهودیت برگردند و با این کار هم بین مسلمانان تردید ایجاد کنند که چرا سخنان پیامبر اسلام آنان را جذب نکرد و هم یهودیان را در راه خود مقاوم کند که بگویند سران ما هم که رفتند، غروب برگشتند. «آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَىٰ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱۰)

باید بدانیم که دشمنان برای ما چه آرزوها و برنامه هایی دارند :

آرزو می کنند که در تنگنا قرار بگیریم: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (۱۱)

آرزو می کنند از موضع خود کوتاه بیایم. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيْدِهِنُونَ» (۱۲)

آرزو می کنند غافل شویم. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تُغْفَلُونَ» (۱۳)

آرزو می کنند دست از مکتب خود برداریم. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» (۱۴)

نه تنها آرزو، بلکه تدبیر می کنند. «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۱۵)

نه تنها تدبیر، بلکه پول و امکاناتی خرج می کنند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۱۶)

ولی خداوند قول داده که همه طرح ها را خنثی کند. «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا» (۱۷)

ص: ۱۰

- ٢- (قلم، ٤)
- ٣- (اعراف، ٦٥)
- ٤- (توبه، ١٢٨)
- ٥- (انعام، ٥٠)
- ٦- (آل عمران، ١١٨)
- ٧- (آل عمران، ١٠٣)
- ٨- (انفال، ٤٦)
- ٩- (فتح، ٢٩)
- ١٠- (آل عمران، ٧٢)
- ١١- (آل عمران، ١١٨)
- ١٢- (قلم، ٩)
- ١٣- (نساء، ١٠٢)
- ١٤- (نساء، ٨٩)
- ١٥- (انفال، ٣٠)
- ١٦- (انفال، ٣٦)
- ١٧- (طارق، ١٥-١٦)

قرآن می فرماید: علامت دشمن آن است که اگر به شما خیری از قبیل پیشرفت علمی صنعتی نظامی اقتصادی برسد، ناراحت می شوند. «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ» (۱)

در سیاست قرآنی، نباید در هیچ قرارداد و برنامه ای کفار راه نفوذ بر مسلمانان داشته باشند. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۲)

قرآن به پیامبرش می فرماید: به فکر راضی کردن مخالفان نباش که آنها هرگز از تو راضی نمی شوند، مگر اینکه از آنها پیروی کنی. «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۳)

بارها در قرآن می خوانیم، اسلام سراسر زمین را فراخواهد گرفت. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۴) و سرانجام بندگان صالح وارث زمین خواهند شد. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۵)

در اسلام، استبداد ممنوع است و باید کارهای جامعه با مشورت انجام گیرد. «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۶) و هیچ کس از مشورت بی نیاز نیست. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (۷)

باید از متخصصین گمنام و بی نشان استفاده شود، همان گونه که پادشاه مصر از یوسف که در زندان بود، برای تعبیر خوابش و حل مشکل قحطی استفاده کرد.

در سیاست قرآنی؛ رجوع به کارشناسان و خبرگان، اصل است. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۸) توجه به اهم و مهم اصل است. قاعده لا ضرر اصل است: خواه ضرر به خانواده باشد، «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (۹) خواه آموزش های مضر و بی فایده باشد. «وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (۱۰) خواه ضرر مکتبی باشد. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (۱۱) خواه ضرر به مردم باشد. «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (۱۲)

در سیاست اسلام، دعوت مردم به دین از طریق حکمت و موعظه و مناظره است. «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱۳)

در سیاست اسلام، حتی در جبهه جنگ اجازه تحقیق برای شناخت دین داده می شود. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» (۱۴)

در سیاست قرآن، دفاع از مستضعفین واجب و ترک آن مورد توبیخ قرار گرفته است. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۱۵)

این مقدمه با نگاهی گذرا به آیات سیاسی قرآن بود که بدون شک دین از سیاست جدا نیست. انشاءالله با مطالعه این کتاب به شناخت بیشتری در این زمینه خواهید رسید.

- ۱- (توبه، ۵۰)
- ۲- (نساء، ۱۴۱)
- ۳- (بقره، ۱۲۰)
- ۴- (فتح، ۲۸)
- ۵- (انبیاء، ۱۰۵)
- ۶- (شوری، ۳۸)
- ۷- (آل عمران، ۱۵۹)
- ۸- (نحل، ۴۳)
- ۹- (طلاق، ۶)
- ۱۰- (بقره، ۱۰۲)
- ۱۱- (توبه، ۱۰۷)
- ۱۲- (مائدہ، ۲)
- ۱۳- (نحل، ۱۲۵)
- ۱۴- (توبه، ۶)
- ۱۵- (نساء، ۷۵)

عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالِدَّرْسِ إِلَّا غَضَاضَةً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِّمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱).

امام رضا علیه السلام از پدر گرامی خویش نقل می کند که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که بررسی و مطالعه و نشر مطالب قرآن جز بر تازگی و طراوتش نمی افزاید؟ ایشان در جواب فرمودند: زیرا خداوند متعال آن را برای زمان معین و مردم خاصی قرار نداده است (و همه مردم جهان در هر عصری مخاطب آن هستند) به همین دلیل در هر زمان تازه و جدید بوده و تا روز قیامت نزد هر قومی با طراوت و شاداب (قابل عمل و اجراء) می باشد.

قرآن کریم، کتاب جاوید مسلمانان، نوید دهنده راه زندگی و پاسخگوی تمام مسائل زندگانی انسان در سطوح مادی و معنوی، دنیوی و اخروی است. عرصه عمومی و اجتماعی، و به تبع آن حوزه سیاست از جمله ابعاد زندگانی انسان خاکی می باشد که ناگزیر بدون اهتمام به اصول و مبانی معرفتی، امکان وصول به زندگی مطلوب فراهم نیست. در این میان، مکاتب مادی و غیر مادی، هر یک به زعم خود، تلاش هایی برای حصول به معرفت سیاسی انجام داده و فراتر از سپهر نظر، در عرصه عمل نیز تجربیات

ص: ۱۲

کم و بیش موفق یا ناموفقی، به یادگار گذاشته اند. با این اجمال، سوالی که در بادی امر پیش می آید، چنین است: «تجربه تاریخی کدام یک از حکومت ها تا حال حاضر، از لحاظ موفقیت و کارآمدی، بی بدیل بوده است؟ و ماهیت چنین نظام سیاسی چه مشخصات ویژه ای داشته است؟». پاسخگویی به این سوال نیازمند نگاهی ژرف و همه جانبه به مقوله سیاست از مبدا (مبانی مشروعیت) تا غایت است. با این حال، تجربه تاریخی دو حکومت، مثال زدنی است. یکی، حکومت سیزده ساله پیامبر اکرم (ص) در مدینه النبی و دیگر، حکومت چهارساله و اندی امیرالمومنین علی (ع) در کوفه که به قضاوت هر انسان خردمند و با انصاف، بی بدیل است. این بی بدیلی ناظر بر ماهیت نظام سیاسی اسلام است که در واقع لوازم آن در منابع معرفت شناختی اسلام، قرآن و سنت، نهفته است. کتاب پیش روی خواننده محترم، تلاشی در راستای شناخت سازه های معرفتی نظام سیاسی اسلام در «قرآن کریم» است که البته تا حدود نسبتاً ناچیزی، ظرفیت معرفتی قرآن را به نمایش گذاشته و طبیعتاً بی کاستی نیست.

زمانی که پیشنهاد انجام چنین امر خطیری از طرف استاد ارجمند، حجه الاسلام و المسلمین

آقای قرائتی مطرح شد، در آغاز از توان خود و همچنین مثمر ثمر واقع شدن آن، تا حدودی به خود تردید راه دادم اما در ادامه کار، با پیشرفتهایی که حاصل شد بر دلگرمی حقیر در پیشبرد و اتمام کار افزوده شد. نگارنده به عنوان مجری اثر دو وظیفه بر عهده داشتم: نخست آنکه، با رویکردی سیاسی (مبتنی بر دانش سیاست و الزامات معرفت شناختی اسلامی آن) به کندوکاو و در نهایت استخراج گزاره های معرفت سیاسی از نکات و پیام های «تفسیر نور» و تبویب آن پردازم. و دوم، حاصل این تلاش را از لحاظ برداشتی (تفسیری) و تخصصی (سیاسی) به ترتیب با حاج آقای قرائتی، مفسر تفسیر نور، و جناب آقای دکتر افتخاری کنترل نمایم. حاصل تلاش حقیر، و عنایت و اهتمام این اساتید ارجمند، اثر پیش رو است که لازمه پرداختن به آن، توجه به ملاحظات زیر است:

۱. نگارنده، با عنایت به تخصصی بودن علم تفسیر، هیچ گونه دخل و تصرفی در برداشت های ارزشمند تفسیری نداشته و تنها به استخراج و تبویب گزاره های سیاسی تفسیر نور، بسنده کرده است.

۲. نظر به اینکه تفسیر نور، در سبک تفسیری و شیوه نگارش، بی بدیل و مبتنی بر تدبر قرآنی است، لذا در مقایسه با تفاسیر معتبر قرآنی دیگر، به نظر می رسد جنبه کاربردی و عینی افزون تری داشته باشد که با واقعیات روزمره زندگی انسان و بهره برداری از رهنمودهای آن، بیشتر همخوانی دارد. نتیجه چنین امری در تدوین ظرافت های این اثر، به خوبی قابل مشاهده است. افزون بر این، مفسر محترم امتیازات تفسیر نور را چنین بر می شمارد(۱):

«الف) این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

ب) از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده استفاده شده است.

ج) بیشتر پیام ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است».

۳. فلسفه اصلی این اثر، احصاء ظرفیت معارف سیاسی قرآن کریم بوده، تا با فهرست کردن آیات قرآن و پیام های سیاسی مرتبط، فتح بابی برای پژوهش های قرآنی محققین، در گام های بعدی باشد. لذا حاصل این اثر به صورت شبه دایره المعارف قرآنی در حوزه سیاست، نمود یافته است.

۴. پاره ای از آیات، در برگیرنده چندین پیام قرآنی در موضوعات سیاسی مختلف است، از این رو آیه مورد نظر، در ذیل موضوعات مختلف با عنایت به تفاوت پیامها، آورده شده است.

ص: ۱۴

۱. در مقابل اغلب پیام های سیاسی، قسمتی از آیه که بیانگر اتقان در استنباط آن پیام است، آورده شده است تا مخاطب محترم را به شیوه برداشت تفسیری و تدبری مفسر، آشنا کند.

۲. فصل بندی و تبویب اثر، بر اساس حوزه های کلی و تخصصی دانش سیاست، سیاست داخلی و خارجی، صورت گرفته است. در این راستا، به نظر نگارنده، فصل نخست کتاب یعنی «خطوط کلی حاکم بر سیاست» ناظر بر کل اثر است که باید در مطالعه دو فصل دیگر، به آن توجه داشت تا نظم سیستماتیک آموزه های قرآنی سیاست حاصل گردد. در فصل دوم کتاب با عنوان «سیاست داخلی» به چهار مسئله پرداخته شده است: «اصول تفکر سیاسی در قرآن»، «مسائل داخلی»، «جامعه شناسی سیاسی» و «قواعد فقه سیاسی». و در نهایت فصل آخر اثر، سیاست خارجی، به بایسته های سیاست خارجی و همچنین روابط بین الملل اختصاص یافته است. برای ایضاح هر چه بیشتر مسائل ذکر شده، «درآمدی» موجز در ابتدای هر یک از فصول و موضوعات اصلی آمده است که قاعدتا تصویری اجمالی از موضوع آن فصل ارائه می دهد.

۳. در پاره ای از موارد که البته اندک است، نگارنده به اجبار برای اینکه از شعاع، گستردگی موضوعی و در نهایت جامعیت دید قرآنی، فاصله نگیرد، به تکرار عنوان تیتراها، پرداخته است. در اینگونه موارد باید عنایت داشت که محتوای ذیل این تیتراها یکسان نیست. مثلا در فصل اول، در تیتری در ذیل جهان بینی، به «امدادهای الهی» اشاره شده و در ذیل سنت های الهی، نیز مجددا به سنت «امداد الهی» پرداخته است. فلسفه چنین تکراری در این مثال، اولاً در تفاوت تفسیر آیات تا حدودی نهفته است و در ثانی برای احصاء سنت های الهی، ناگزیر از برشمردن آن هستیم تا این سنت در شمارش مجموعی سنت های الهی، مورد غفلت واقع نشود.

۱. از آنجا که هر نظام سیاسی، نظام های حقوقی و قانونی خاص خود را داراست؛ از این رو، با توجه به اینکه در اثری دیگر با عنوان «سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور» به مسائل حقوقی مرتبط با سیاست، از قبیل «حقوق بین الملل (حقوق معاهدات بین المللی، حقوق جنگ و...)» و «حقوق عمومی» پرداخته شده است؛^(۱) لذا نگارنده، برای اجتناب از تکرار، از پرداختن به این موضوعات خودداری کرده و خواننده محترم را به مطالعه آن اثر توصیه می کند.

۲. در تفسیر نور، نگارش تفسیری از منطق ترتیبی خاصی تبعیت می کند. به این معنا که، اول آیه قرآن و سپس ترجمه آن بیان شده و در نهایت به ترتیب «نکته ها» و «پیام ها»ی قرآنی آمده است. نکته ها در برگیرنده شان نزول، آیات و روایات مرتبط است که در واقع، مقدمه ای مهم در استنتاج «پیام ها» می باشد. «مقصود اصلی مولف» از تفسیر نور، همین «پیام ها» بوده تا بر حقانیت قرآن مبنی بر « کتاب زندگی بشر در همه عصرها و برای همه نسلها» صحه بگذارد.^(۲)

نگارنده همین ترتیب منطقی را با عنایت به این استثناء که «نکته ها» را برای اجتناب از اطاله حذف نموده، و تنها در موارد نادری که به فهم استنباطی پیام کمک شایانی داشته، رعایت کرده است.

در پایان بر خود لازم می دانم از تلاش های علمی و فرهنگی ارزنده حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی در راستای شکل گیری جامعه دینی و همچنین مشاوره های ایشان و نظرات ارزشمند جناب آقای دکتر اصغر افتخاری که راهگشای حقیر در تدوین اثر بوده است، کمال قدردانی را داشته باشم. در اثنای تدوین کتاب، از مشورت دوستانم آقایان مجتبی جاویدی، امید شفیعی قهفرخی، مجید بهستانی و سید هادی رضاییان استفاده کرده ام؛ نهایت سپاسگزاری را از آنها دارم. افزون بر این، از همسرم به پاس همدلی و همگامی در روند اصلاحات کتاب،

ص: ۱۶

۱- . برای مطالعه بیشتر نک: مجتبی جاویدی، سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور، تحت نظر حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی و دکتر حسین میر محمد صادقی.

۲- . تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۷.

۱. کمال تشکر را دارم. در تدوین این کتاب، اگر چه تلاش های بسیاری صورت گرفته و در نوع خود، اولین اثر است؛ با این حال، خالی از اشکال نیست. از این رو، از تمامی صاحب نظران تقاضا می شود با ارائه نظرات و پیشنهادات سازنده خود، موجبات غنای هر چه افزون تر اثر را فراهم سازند.

و من الله التوفیق

مهدی نادری

تهران، دانشگاه امام صادق (ع)

بهار ۱۳۹۲

ص: ۱۷

در شریعت مقدس اسلام، در حوزه عبادات و احکام همه کلیات و جزئیات بیان شده است. حال آنکه، در حوزه سیاست و اجتماعیات، خطوط کلی در قران و سنت بیان شده و اجتهاد در جزئیات به تعقل واگذار شده است.^(۱)

در عهدنامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر^(۲) بسیاری از این خطوط کلی سیاست اسلامی آمده است.

در جهان بینی اسلامی که جهان بینی توحیدی است؛ جهان خالقی داشته که مالکیت مطلق هستی بر جهان را داراست و همواره با عنایت و مشیت الهی نگه داری می شود. جهان به عبث و بیهودگی خلق نشده، بلکه هدف های حکیمانه ای در آفرینش آن نهفته است که در نتیجه آن، نظام موجود نظام احسن و اکمل می باشد. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت خاصی برخوردار است که چنین شرافت و کرامتی، وظیفه و رسالتی خاص را در راستای تربیت خود، تعهد و مسئولیت در برابر افراد دیگر و در نهایت اصلاح جامعه، برای وی به دنبال داشته است. نظام هستی بر اساس اسباب و مسببات بنیان نهاده شده است. در جهان بینی اسلامی، توحید قدر متیقن تمام ادیان به شمار آمده و همین اصل مبنای وحدت و همزیستی پیروان ادیان است. شریعت مقدس

ص: ۲۰

۱- . عبد الله جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت، فقاہت و عدالت، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، قم: مرکز نشر اسراء: ۱۳۷۹، ص ۳۳۴.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی با مشخصاتی از قبیل «کاملترین دین»، «رسالت جهانی» و «وعده پیروزی نهایی» از سایر ادیان متمایز شده است.

پرداختن به سیاست اسلامی نیازمند نگاه سیستماتیک به مقوله دین است. در این معنا، دین به مثابه پیکری می ماند که برای شناخت اجزاء آن باید به صدر و ذیل آن توجه داشت. در این فصل، تلاش شده است برای ورود به مسئله سیاست در قرآن، به صدر آن توجه شود. برای این منظور در قالب: الف) اصول ب) سنت ها ج) عبرت ها، به خطوط حاکم بر سیاست اسلامی اشاره می شود. نگاه ژرف به این خطوط، نقش تعیین کنندگی در تحلیل مباحث سیاسی در قرآن دارد. به عنوان مثال، بحث «حمایت های الهی» و «خلیفه الهی» به ترتیب در امدادهای الهی در میدان جنگ و تشکیل حکومت که از مباحث خاص سیاست در قرآن است نمود می یابد.

ص: ۲۱

۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی

اشاره

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص/۲۷)

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

* در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است. (۱)

* تفکر دینی هستی را معنادار، هدفدار و نشانه‌ی قدرت و حکمت الهی می داند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْمَأْتُونَ . وَ هُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

و هر که در آسمان ها و زمین است از آن اوست، همه برای او فرمانبردارند. و او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را (باز می گرداند و) تجدید می کند و این کار برای او (از آفرینش نخستین) آسان تر است، و قدرت برتر در آسمان ها و زمین مخصوص اوست؛ و او غلبه ناپذیر و دانا به حقایق امور است.

* در جهان بینی الهی، همه ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سرسپرده ی خدای متعال هستند. « كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ »

خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیت: « وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ »

در عبادت: « كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ »

در خالقیت: « وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ »

در کمالات: « وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى »

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱)

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

* قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: عالم غیب (۲) و عالم شهود. مومنان به کل هستی ایمان دارند، ولی کافران تنها آنچه را قبول می کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، به او ایمان نمی آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره» (۳) ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

* اساسی ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. « يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » (۴)

۱.۱. حاکمیت مطلق الهی

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

* حکومت خداوند، مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. حقیقی است نه مجازی، نه عاریه ای، نه اعتباری و نه موقت.

ص: ۲۳

۱- (بقره/۳)

۲- . غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

۳- . بقره/ ۵۵.

۴- [۳] مصادیق دیگری از مضمون «جهان بینی الهی» در آیات ذیل آمده است: رعد/۳۱؛ آل عمران/۱۹۱؛ یونس/۳؛ توبه/۱۶؛

بقره/۲۸؛ حجر/ ۸۵؛ اعراف/۵۴.

۵- (تغابن/ ۱)

قُلِ الْإِلَهَ هُم مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبِيدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر که را بخواهی عزت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

* مالک واقعی تمامی حکومت ها خداست. ملک برای غیر خدا، موقتی و محدود است.

* خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. (۲)

۱.۲. توکل به خداوند

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳)

و برای خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.

* به کسی توکل کنید که مالک آسمان و زمین است. « وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا »

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۴)

پس آنان گفتند: تنها بر خداوند توکل کرده ایم، پروردگارا: ما را گرفتار سختی ها و آزمایش ستمگران قرار مده و ما را به رحمت خویش، از شر قوم کافر رهایی بخش.

* با ایمان، توکل و تلاش، خود را از شر ظالمان نجات دهیم. « تَوَكَّلْنَا، رَبَّنَا، نَجِّنَا » (۵)

۱.۳. حمایت های الهی

فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . فَوْقَهُ اللَّهُ سَائِغَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۶)

ص: ۲۴

۱- (آل عمران/۲۶)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «حاکمیت مطلق الهی» در آیات زیر آمده است: زخرف/۸۵؛ جاثیه/۲۷؛ فتح/۱۴؛ یس/۸۳؛ شوری/۱-۳؛ ملک/۱ و ۲؛ ناس/۶-۱؛ یونس/۶۶؛ غافر/۱۶؛ بقره/۱۰۷.

۳- (نساء/۱۳۲)

۴- (یونس/ ۸۵ و ۸۶)

۵- . مصادیق دیگری از مضمون «توکل الهی» در آیات زیر آمده است: مائده/۱۱؛ تغابن/۱۳؛ توبه/ ۱۲۹.

۶- (غافر/۴۴ و ۴۵)

پس به زودی آن چه را برای شما می گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست. پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

* اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان رژیم فاسد و حيله گر فرعونى حفظ و يارى مى کند.

إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ - ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۱)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند (و می گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.

* نمونه ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۵ می خوانیم که می فرماید: «بَلِّغْ إِنَّ تَصْبِرُ وَاتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند.

وَمَكْرٌ وَآمَكْرُ اللَّهِ - وَاللَّهِ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۲)

و (دشمنان حضرت عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

* خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. (۳)

۱.۴. نظارت الهی

انسان با ایمان، همیشه خود را در محضر خداوند و تمام افکار و اعمال خود را زیر نظر پروردگار می بیند. او معتقد است که زیر نظر اولیاء الهی نیز هست. به گفته قرآن و

ص: ۲۵

۱- (فصلت/ ۳۰)

۲- (آل عمران/ ۵۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «حمایت الهی» در آیات زیر آمده است: انبیاء/ ۴۲؛ آل عمران/ ۱۸۹؛ نصر/ ۳-۱؛ قصص/ ۸۸؛ ابراهیم/ ۱۲؛ اسراء/ ۶۵؛ هود/ ۴۳؛ نحل/ ۱۲۶-۱۲۸.

روایات پیامبران، امامان معصوم، فرشتگان، زمین و زمان و حتی اعضاء بدن شاهد بر انسانند و روزگاری همه برای گواهی دادن به پا می خیزند (يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ).

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيْنَا وَنُؤَلِّقُ

و(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم. (۱)

* نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است. (۲)

۲. انسان شناسی سیاسی

۲. خلیفه الهی انسان

اشاره

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳)

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

* گرچه همه ی انسان ها، بالقوه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه ی خدا نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند، چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه ای سقوط می کنند که از حیوان هم پست تر می شوند.

جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه ی انسانی است. علاوه بر آنکه نظام آفرینش بر اساس واسطه هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور،

ص: ۲۶

۱- (نحل/ ۸۹)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «نظارت الهی» در آیات زیر آمده است: اسراء/ ۲۵؛ ابراهیم/ ۳۸؛ نحل/ ۸۴؛ رعد/ ۳۳؛ هود/ ۱۲۳؛ توبه/ ۱۰۵؛ آل عمران/ ۳۴؛ آل عمران/ ۵؛ آل عمران/ ۲۹؛ بقره/ ۲۵۵؛ بقره/ ۲۰۲؛ بقره/ ۱۴۳؛ آل عمران/ ۵۲؛ نساء/ ۴۱؛ شعراء/ ۲۲۳-۲۱۸؛ انعام/ ۶۱.

۳- (بقره/ ۳۰)

واسطه هایی را قرار داده است و انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جاعِلٌ» (کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است).

* حاکم و خلیفه ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «یفسد فی الارض» باشد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ (۱)

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود.

مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملت ها از ملت ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند.

* جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر و ناسپاسی. «جعلکم خلائف... فمن کفر» (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید).

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۲)

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

* انسان، برتر از آسمان ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. (۳)

۲.۲. انجام تکلیف الهی

فَذِكْرٌ لَّكَ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۴)

پس تذکر بده که همانا تو تذکر دهنده ای. و بر آنان سیطره و تسلطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

ص: ۲۷

۱- (فاطر/ ۳۹)

۲- (احزاب/ ۷۲)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «خلیفه الهی انسان» در آیات زیر آمده است: اسراء/ ۷۰

۴- (غاشیه/ ۲۱ و ۲۲)

* پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم اهتمام و حرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکر است.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۱)

و (شعیب گفت:) ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

* ما به وظیفه ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم. (۲)

۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا

وَاطِيعُوا اللَّهَ - وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳)

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (۴)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

* پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۵)

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده ایم.

ص: ۲۸

۱- (هود/۹۳)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «تکلیف و آزادی انسان» در آیات زیر آمده است: مائده/۲۱؛ مومنون/۱۱۵؛ نصر/۳-۱؛ هود/۱۲؛ فرقان/۵۶؛ نحل/۱۲۵؛ اعراف/۱۵۰.

۳- (تغابن/۱۲)

۴- (احزاب/۶)

* اطاعت از اوامر پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان های حکومتی اوست، و گرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می شود، اطاعت از خداست نه رسول.) (۱)

۳. وحدت ادیان آسمانی

۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ مِنَ آئِمْنٍ بِاللَّهِ - وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابثان، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

* تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک نظیر توحید، معاد و انجام اعمال صالح دارند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ - فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خداوند را پرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سر باز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم. (۳)

* مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند.

* باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ »

* اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. « تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ... »

ص: ۲۹

۱- مصادیق دیگری از مضمون «اطاعت و پیروی از رسول خدا» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۳؛ نساء/۶۹ و ۷۰؛ نساء/۴۲؛ مائده/۹۲؛ آل عمران/۳۲؛ انفال/۲۰؛ نور/۵۴.

۲- (بقره/۶۲)

۳- (آل عمران/۶۴)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ - وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱)

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

* ایمان به همه ی انبیا و کتاب های آسمانی لازم است. کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

وَإِنَّ هَـؤُلَاءِ لَأُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۲)

و البته این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ از من پروا کنید.

* در جهان بینی دینی و الهی تمام امت ها در حقیقت یک امت هستند، زیرا:

۱. اصول دعوت همه ی پیامبران الهی یکی است.

۲. نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

۳. خالق و پروردگار همه یکی است. (۳)

۳.۲. رسالت جهانی اسلام

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴)

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم برای همه ی مردم، ولی بیش تر مردم نمی دانند.

* رسالت پیامبر اسلام جهانی است و اختصاص به قوم، نژاد و زبان عرب ندارد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا (۵)

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سويتان آمد.

ص: ۳۰

۲- (مؤمنون/۵۲)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «دعوت توحیدی انبیاء» در آیات زیر آمده است: صافات/۳۴؛ بقره/۸۳؛ نساء/۴۷؛ نوح/۲۶ و

۲۷؛ انعام/۹۲؛ نساء/۱۳۶؛ بقره/۹۱.

۴- (سبا/۲۸)

۵- (مائده/۱۵)

* اسلام، دینی جهانی است و پیروان همه ادیان را به حقّ دعوت می کند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (ص ۸۷).

او جز تذکری برای جهانیان نیست.

* رسالت قرآن جهانی و فرا ملیتی است. (۱)

ص: ۳۱

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «رسالت جهانی اسلام» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۷۰؛ انعام/۹۰؛ یوسف/۱۰۴؛ آل عمران/۳۳؛ اعراف/۱۵۸؛ انبیاء/۱۰۷؛ فرقان/۱.

۱. قانونمندی تاریخ

سُنَّةَ اللَّهِ - الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ - تَبْدِيلًا (۱)

(این پیروزی شما و شکست کفار)، سنت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

* سنت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ... (۲)

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، (مثل غرق شدن) قوم نوح و (طوفان قوم) عاد و (صاعقه قوم) ثمود و کسانی که بعد از آن‌ها بودند، به شما نرسیده است؟

* از سوی خداوند سنت‌ها و قوانین ثابتی بر تاریخ و جامعه حاکم است، که آشنایی با گذشته تاریخ می‌تواند درس عبرتی برای آیندگان باشد.

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۳)

این، سنت‌های هلاکت طغیان‌گران، درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت‌ها هیچ تغییری نمی‌یابی.

* سنت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود.

* تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است. (۴)

ص: ۳۲

۱- (فتح/۲۳)

۲- (ابراهیم/۹)

۳- (اسراء/۷۷)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «قانونمندی تاریخ» در آیات زیر آمده است: اعراف/۶۹؛ حدید/۱۶؛ ذاریات/۵۹ و ۶۰؛ اعراف/۱۰۰؛ مجادله/۵؛ انشقاق/۱۵-۶؛ حشر/۱۵؛ اعراف/۱۳۴-۱۳۵؛ یونس/۱۰۲؛ یوسف/۵۶؛ ابراهیم/۴۵؛ حجر/۴؛ نحل/۱۱۲؛ اسراء/۵؛ کهف/۵۵؛ مریم/۷۱؛ مومنون/۴۳؛ شعراء/۷۶-۶۹؛ قصص/۳-۱؛ احقاف/۱۸؛ یس/۳۱ و ۳۲؛ زمر/۵۱؛ غافر/۸۵؛ فصلت/۱۳ و ۱۴؛ زخرف/۸-۶.

۲. زمانبندی تاریخ

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱)

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می دهد) وقتی مقرر است (که در آن واقع می شود) و به زودی خواهید دانست.

* تحقق همه ی خبرها و برنامه های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و زمان بندی معین است. هیچ حادثه ای بدون برنامه و هدف نیست.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۲)

و برای هر امتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می توانند لحظه ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

* در هستی، هیچ تحوّل، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده ی الهی نیست. بر امت ها نیز قوانینی حاکم است. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (۳)

۳. اختیار و آزادی انسان

لا- إِكْرَاهٍ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است.

* دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵)

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک امت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می کند (و به حال خودش

ص: ۳۳

۱- (انعام/۶۷)

۲- (اعراف/۳۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «زمانبندی تاریخ» در آیات زیر آمده است: بقره/۲۱۴؛ آل عمران/۱۳۷؛ نساء/۲۶ و ۴۷؛

انعام/۱۷ و ۸۸؛ انفال/۳۸؛ یونس/۵۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۴؛ یوسف/۹۶؛ انبیاء/۱۰۳.

۴- (بقره/۲۵۶)

۵- (نحل/۹۳)

وامی گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می کند و قطعاً شما از آنچه انجام می دادید بازخواست خواهید شد.

* دست خدا در اجبار مردم باز است، لیکن سنت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مَوْجِيًا وَلَا يَرْجِعُونَ (۱)

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسمه هایی بی روح مبدل می سازیم)، به گونه ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.

* سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان ها است، تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه از طریق قهر و اجبار و فشار.

۴. آزمایش انسان ها

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنتهای الهی است. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند. «واذ ابتلی ابراهیم» (۲)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۳)

سپس شما را پس از (هلاکت) آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیم، تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید.

* حکومت و تمکن در زمین، وسیله ی آزمایش الهی است.

* همه ی اقوام، نزد خدا یکسانند و قانونِ آزمایش الهی، درباره ی همه جاری می شود.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ (۴)

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۵)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

ص: ۳۴

۱- (یس ۶۷)

۲- . بقره/ ۱۲۴

- ٣- (يونس/١٤)
- ٤- (مؤمنون/١١٥)
- ٥- (بقره/١٥٥)

* آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «الْتَبَلَوْكُمْ» (۱)

۵. هلاکت امت های گنهکار

یکی از وعده ها و سنت های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدّت نیست، بلکه دفاع دراز مدّت را نیز شامل می شود، زیرا در آیات دیگر می فرماید: «والعاقبه للمتقين» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی عاقبت، اهداف و تفکر آنان پیروز می شود.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۳)

آیا ندیدند که چه بسیار امت های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

* هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنت های الهی است. «فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۴)

و پروردگارت قریه ها (و شهرها) را نابود نمی کند، مگر این که در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

ص: ۳۵

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «آزمایش» در آیات زیر آمده است: محمد/۴ و ۳۱؛ بقره/۱۴۳؛ آل عمران/۱۴۰، ۱۵۲، ۱۷۹ و ۱۸۶؛ حج/۱۰-۱۱؛ مائده/۴۸ و ۹۴؛ فجر/۲۰-۱۶؛ قلم/۲۲-۱۷؛ اعراف/۹۵، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۶۳ و ۱۶۸؛ انعام/۱۶۵؛ انفال/۱۷ و ۲۸؛ توبه/۱۶ و ۱۲۶؛ هود/۷؛ نحل/۹۲؛ انبیاء/۳۵؛ حج/۵۳، نمل/۴۷؛ عنکبوت/۳؛ احزاب/۱۰ و ۱۱؛ ص/۲۵ و ۲۴؛ زمر/۴۹؛ دخان/۳۳-۳۰.

۲- . روم/۴۷.

۳- (مائده/۶)

۴- (قصص/۵۹)

* هلاکت ستمگران در دنیا، سنت و برنامۀ الهی است. (۱)

۶. امدادهای الهی به مؤمنان

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرْ وَعَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ - وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۲)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت های) خداوند، تغییر دهنده ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنا هستی).

* سنت های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی کند.

* یکی از بهترین اهرم های مقاومت در برابر شداید، توجه به امدادهای الهی است.

إِنَّ اللَّهَ - يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ - لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳)

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند، بی شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

یکی از وعده ها و سنت های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: « وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ » (۴) البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدت نیست، بلکه دفاع دراز مدت را نیز شامل می شود، زیرا در آیات دیگر می فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی عاقبت، اهداف و تفکر آنان پیروز می شود.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵)

ص: ۳۶

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «هلاکت امت های پیشین» در آیات زیر آمده است: مرسلات/۱۹-۱۵؛ اعراف/۱۵۲؛ انعام/۴۵؛ هود/۵۷؛ اسراء/۵؛ مریم/۹۸؛ مؤنون/۴۲-۳۹؛ شعراء/۲۱۳-۲۱۰؛ قصص/۵۸؛ غافر/۳۵؛ شوری/۲۴؛ زخرف/۴۱؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ احقاف/۲۴ و ۲۵.

۲- (انعام/۳۴)

۳- (حج/۳۸)

۴- . روم/ ۴۷.

۵- (غافر/۵۱)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه و آیه ی « **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** » (۱)

* نصرت نوح علیه السلام : « **فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ** » (۲) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام : « **يَا نَارُ كُونِي بَرًا وَسَلَامًا** » (۳) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

* نصرت لوط علیه السلام : « **إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ** » (۴) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام : « **وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ** » (۵) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکتت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام : « **نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ** » (۶) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام : « **نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ** » (۷) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هود علیه السلام : « **نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ** » (۸) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

ص: ۳۷

۱- محمد / ۷.

۲- یونس / ۷۳.

۳- انبیاء / ۶۹.

۴- صافات / ۱۳۴.

۵- یوسف / ۵۶.

۶- هود / ۹۴.

۷- هود / ۶۶.

۸- هود / ۵۸.

* نصرت یونس علیه السلام: « وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ » (۱) ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی علیه السلام: « وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ » (۲) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی علیه السلام: « إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ » (۳) من تو را (از میان ظالمان) برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: « إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا » (۴) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: « وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ -هُ بَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ » (۵) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها « وَلِيْرٌ بِطَرْفِ عَيْنٍ لِّقُلُوْبِكُمْ » (۶)، « يُثَبِّتُ اللَّهُ -هُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » (۷)

گاهی با استجاب دعا، « فاستجاب له ربّه » (۸)، « رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ ضَلِيْلًا مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دِيَارًا » (۹)

گاهی با معجزه و استدلال، « ارسلنا رسلنا بالبينات » (۱۰)

گاهی با عطای حکومت، « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرٰهِيْمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيْمًا » (۱۱)

ص: ۳۸

۱- . انبياء / ۸۸

۲- . شعراء / ۶۵

۳- . آل عمران / ۵۵

۴- . فتح / ۱

۵- . آل عمران / ۱۲۳

۶- . انفال / ۱۱

۷- . ابراهيم / ۲۷

۸- . يوسف / ۳۴

۹- . نوح / ۲۶

۱۰- . الحديد / ۲۵

۱۱- . نساء / ۵۴

گاهی با غلبه در جنگ، « لَقَدْ نَصَرَ كُمْ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ » (۱)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، « فَأَنْزَلَ اللَّهُ -هُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا » (۲)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، « فَأَغْرَقْنَاهُمْ » (۳)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، « أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ » (۴)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، « وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ » (۵)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » (۶)

گاهی با نجات از خطرها، « فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ » (۷)

و گاهی با خنثی کردن حيله ها و خدعه ها، « وَأَنَّ اللَّهَ -هُ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ » (۸)

* نصرت انبیا و مؤمنان از سنت های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده های الهی است). «أنا لننصر رسلنا» (۹)

۷. سنت آسانی بعد از سختی

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۱۰)

پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.

ص: ۳۹

۱- . توبه / ۲۵.

۲- . توبه / ۴۰.

۳- . اعراف / ۱۳۶.

۴- . آل عمران / ۱۲۴.

۵- . حشر / ۲.

۶- . صف / ۹.

۷- . عنکبوت / ۱۵.

۸- . انفال / ۱۸.

۹- . مصادیق دیگری از مضمون «امدادهای الهی» در آیات زیر آمده است: انعام/۱۲۳؛ اعراف/۱۳۷؛ انفال/۱۳ و ۱۴؛

یونس/۸۲؛ یوسف/۹۰؛ اسراء/۳۳؛ انبیاء/۱۸؛ یونس/۱۰۳؛ انبیاء/۸۷؛ نور/۵۵؛ شعراء/ ۶۰-۵۴؛ ۶۸-۶۳؛ ۱۲۲-۱۱۹؛ صافات/۷۵-

۸۲؛ ۱۱۳-۱۰۸؛ ۱۲۲-۱۲۰؛ ۱۳۰-۱۳۲؛ ۱۷۳-۱۷۲.

* سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. (در جای دیگر قرآن

می خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (۱) سختی ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می شوند).

۸. سنت مهلت الهی

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا . وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۲)

و بر آنچه می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

* مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی است.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۳)

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا رأيت الله يعطى على المعاصى فان ذلك استدراج منه»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاک کردن اوست. (۴) و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، تا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، «أخذناهم بغتة». (۵)

* مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران، یکی از سنت های الهی است.

ص: ۴۰

۱- . طلاق / ۷.

۲- (مزمّل / ۱۰ و ۱۱)

۳- (انعام / ۴۴)

۴- . تفسیر مجمع البیان.

۵- . تفسیر عیاشی.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَتْلَمِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا» (۲) کفار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، «فَذَرُّهُمْ فِي عَمَرَ تِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ» (۳)، پس ایشان را در غفلتشان واگذار. (۴)

* تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می انجامد. (چوب خدا، صدا ندارد)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْ نِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ . قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۵)

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده (و زنده بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

* سنت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَاهَا وَالِئِنَّ الْمَصِيرُ (۶)

و چه بسیار از (شهرها و) آبادی هایی که به (اهل) آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت، برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر اصرار ورزیدند). سپس آن (ها) را با قهر خود گرفتم و بازگشت (همه) به سوی من است.

* یکی از سنت های الهی، مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است. (۷)

ص: ۴۱

۱- (اعراف/۱۸۲)

۲- آل عمران / ۱۷۸.

۳- مؤمنون / ۵۴.

۴- و نیز آیات: ۱۹۶ آل عمران، ۴۴ انعام، ۵۵ توبه و ۵۵ و ۵۶ مؤمنون.

۵- (حجر/ ۳۶ و ۳۷)

۶- (حج/ ۴۸)

۷- مصادیق دیگری از مضمون «مهلت دادن» در آیات زیر آمده است: آل عمران/۱۷۶؛ اعراف/۱۶۷؛ ذاریات/ ۴۶-۴۳؛ قلم/ ۴۴ و ۴۵؛ اعراف/ ۱۸۲ و ۱۸۳؛ یونس/ ۱۱؛ ۱۹؛ ۴۷-۴۹؛ ۷۳؛ هود/۴۸؛ ۱۱۰؛ یوسف/۱۱۰؛ رعد/۳۲؛ ابراهیم/۴۲؛ ۴۷؛

نحل/۶۱؛ اسراء/۱۶؛ مريم/۷۵؛ ۸۳ و ۸۴؛ طه/۱۲۸ و ۱۲۹؛ انبياء/۴۰؛ ۱۱۰ و ۱۱۱؛ شعراء/۴؛ نمل/۹۳؛ فاطر/۴۵؛ روم/۳۴ - ۳۵؛
سجده/۳۰-۲۸؛ حج/۴۷؛ فصلت/۴۰؛ شوری/۱۴؛ ۲۱؛ زخرف/۸۳.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرْوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱)

و (به یاد آورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

* از تاریخ عبرت بگیریم. قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه ی الهی و رسیدن به حکومت، گرفتار ذلت و مسکنت شدند. « لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ » به «بأؤا بغضب من الله» (۲) تبدیل شد.

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۳)

و (حضرت شعیب گفت:.) ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد و (می دانید که ماجرای) قوم لوط (چندان) از شما دور نیست.

* تاریخ اقوام بشری، به یکدیگر شباهت و پیوند دارد و بازگو کردن آن، عبرت است.

* سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده، شوخی، موسمی، موضعی، فردی و تصادفی نگیریم.

ص: ۴۲

۱- (مائده/۲۰)

۲- . بقره / ۶۱.

۳- (هود/۱۹)

وَقَوْمٌ نُّوحٌ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَا هُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ الْغَمَّاءَ سُلُكًا لِمَا كَذَّبُوا الرَّسُولَ وَوَقَرُوا وَنَا
بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ۚ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۱)

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم. و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَس و نسل های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم). و برای هر یک نمونه هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.

* تکذیب یک پیامبر به منزله ی تکذیب همه ی پیامبران است. « وَقَوْمٌ نُّوحٌ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ » تاریخ، درس عبرت است. «
وَجَعَلْنَا لَهُمُ الْغَمَّاءَ سُلُكًا لِمَا كَذَّبُوا الرَّسُولَ»

* سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَّاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۲)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یابوری نبود.

* آشنایی با تاریخ، انگیزه ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است.

* اقوام ستمگری که در تاریخ هلاک شده اند، زیادند. (۳)

ص: ۴۳

۱- (فرقان/۳۷-۳۹)

۲- (محمد/۱۳)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «عبرت ها» در آیات زیر است: مائده/۱۳؛ انعام/۶؛ اعراف/۸۴؛ اعراف/۹۲؛ انفال/۴۲؛ انفال/۵۴؛
رعد/۴۱ و ۴۲؛ حجر/۷۵-۷۷؛ نحل/۶۳؛ اسراء/۱۷؛ کهف/۵۹؛ مریم/۹۸؛ انبیاء/۱۱-۱۵؛ انبیاء/۴۴؛ قصص/۵۸؛ عنکبوت/۳۴ و ۳۵؛
سجده/۲۶؛ سبا/۱۵ و ۱۶؛ غافر/۳۰ و ۳۱؛ غافر/۷۸؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ محمد/۱۰؛ محمد/۱۳؛ ق/۱۴-۱۲؛ ق/۳۶ و ۳۷؛ حاقه/۵-
۱.

فصل دوم:

سیاست داخلی

ص: ۴۴

هرگونه تفکر دینی جامع در باب سیاست، نیازمند در نظر گرفتن مبانی پایه ای و ثابت در قرآن و سنت است. در واقع، بررسی مبانی اندیشه سیاسی قرآن، نقطه عزیمت تبیین و تشریح مباحث اصلی فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و در سطح کلان تر نظام سیاسی اسلام است.^(۱)

به بیانی دیگر، بررسی آیات قرآنی که ذیل مبانی تفکر سیاسی قرآن مطرح شده است از یک سو زمینه لازم برای ورود به مباحث کلی سیاست و حکومت در اسلام را فراهم آورده و از سوی دیگر، مدخل ورود به مباحث جزئی و خاص تر سیاست از قبیل کرامت انسانی، حقوق شهروندی و مدنی، آزادی های سیاسی، مشارکت های سیاسی و... را رقم می زند.

اگرچه تقسیم بندی دقیق و جامعی در میان اندیشمندان سیاسی در رابطه با مباحث کلان تفکر سیاسی وجود ندارد، با این حال، در آغاز این فصل تلاش شده است مبانی کلان تفکر سیاسی در قرآن، ذیل مفاهیم عدالت، امنیت، آزادی، قدرت، اخلاق، انصاف، مصلحت و اکثریت آورده شود. این استخراج و تقسیم بندی براساس دو پیش فرض صورت گرفته است: نخست آنکه، اکثر این مفاهیم کلان شاکله های نظام سیاسی اسلام - اعم از سیاست داخلی و خارجی - را شکل می دهد. به عنوان مثال، عدالت در نظام

ص: ۴۶

۱- . سید صادق حقیقت، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹.

سیاسی اسلام کانون تفکر سیاسی به شمار آمده و نه تنها هدف از استقرار حکومت در نظام سیاسی اسلام، برپایی و استقرار عدالت بوده، بلکه اهمیت این اصل آنچنان کلیدی است که در عرصه روابط بین الملل، مناسبات سیاسی باید براساس عدالت حتی در قبال دشمنان، تنظیم گردد. دوم آنکه، برای اجتناب از اطاله و تکرار کلام، تلاش شده است برخی از مفاهیم ذیل سر فصل های خاص کتاب بیاید. مثلاً، برپایه تفکر اسلامی اصالت بر صلح، و نه جنگ و خشونت است. اینکه چرا مفاهیمی نظیر «صلح» در ذیل «مبانی» نیامده و در ذیل «جهاد» آمده، بدین خاطر است که اولاً تدوین گر درصدد ارایه تقسیم بندی نظام مند از آیات سیاسی قرآن بر اساس مباحث متداول و رایج علم سیاست بدون تکرار برخی از مباحث، در صورت امکان بوده است. و در ثانی، حتی المقدور تلاش شده است، قدرمقیّن مفاهیمی که مبانی اندیشه قرآنی به شمار آمده و حاکم بر تفکر سیاسی اسلام است را ذیل این بخش از فصل آورد و از تکرار مکررات بپرهیزد.

۱. عدالت

۱.۱. لزوم اجرای عدالت

وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ... (۱)

و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم...

* عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است.

* انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَالِلَّهِ أُولَىٰ
بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ - هَكَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خدا به آنچه می کنید آگاه است.

* به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه ی ایمان است.

* عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق « كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ »

* عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده نشده است.

ص: ۴۸

۱- (شوری/۱۵)

۲- (نساء/۱۳۵)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (۱)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله‌ی سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند...

* عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است.

۱.۲. اقسام عدالت

۱.۲.۱. عدالت توزیعی

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ - وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید! (۲)

* توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امتیّت و صفا و مانع پیدا شدن اختلاف است. « قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ »

۱.۲.۲. عدالت قضایی

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۳)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

* اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است.

ص: ۴۹

۱- (حدید/۲۵)

۲- (بقره/۶۰)

۳- (بقره/۱۷۹)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ - وَرَ سُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۱)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که با ربا خواری) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

* استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است.

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۲)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

* عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پا داشت.

* میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هر چه می خواهد باشد.

* جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست).

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ . وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۳)

حقّ پیمان را ادا کنید و از کم فروشان نباشید. و با ترازوی درست بسنجید.

* ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أوفوا - وزنوا»

۲. امنیت

۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ ضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصِيرَةٍ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (انفال/۲۶)

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین (مکه) مستضعف بودید، می ترسیدید مردم (دشمنان) شما را برابند، پس (خداوند در مدینه) پناهتان داد و با یاری خویش، شما را نیرومند کرد و از پاکیزه ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنید.

١- (بقره/٢٧٩)

٢- (الرحمن/٩)

٣- (شعراء/١٨١ و١٨٢)

* امتیّت «فاواکم»، توان رزمی و پیروزی «آیدکم بنصره» و بهبودی وضع اقتصادی «وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»، از نعمت های ویژه ی الهی است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۱)

و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* امتیّت جان و وطن، سفارش خداوند و مکاتب الهی است. «لَآتَسْفِكُونَ ، لا تخرجون»

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۲)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امتیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا پرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

* هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امتیّت کامل است.

* امتیّت در جامعه اسلامی، شرایط را برای عبادت خدا فراهم می سازد. «أَمْثًا يَعْبُدُونَنِي»

لَا يَلْفَافُ قَرْيَشٍ . إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ . فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَـذَا الْبَيْتِ . الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۳)

برای الفت دادن قریش (به این سرزمین، سپاه فیل را نابود کردیم تا مقدمه ای برای ظهور اسلام باشد). الفت آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی. پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد.

* تأمین معیشت و امتیّت جامعه، باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد. «فلیعبدوا... الَّذی اطعمهم... وَآمَنَهُمْ»

ص: ۵۱

۱- (بقره/۸۴)

۲- (نور/۵۵)

۳- (قریش ۱-۴)

* برقراری امتیّت و برطرف کردن عوامل ترس، کار خدایی است. « وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ » (۱)

۲.۲. اقسام امنیّت

۲.۲.۱. امنیّت الهی

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْهُ - ذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ - وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ ... (۲)

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

* انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امتیّت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می کنند.

* بهره مندی از نعمت ها، زمانی مطلوب است که در فضای امن، آرام و بی اضطراب باشد.

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)

و به این شهر (مکه) امن سوگند.

* امتیّت شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم است که گفت: « رَبِّ اجْعَلْهُ - ذَا بَلَدًا آمِنًا » و این دعا مورد استجابت واقع شد. « وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ »

وَصَرَ بَ اللّٰه - هُ مَتَلَمَّا قَرِيَهُ كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللّٰه - فَادَّاقَهَا اللّٰه - هُ لِيَأْسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۴)

و خداوند (برای شما) قریه ای را مثال می زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می رسید، امّا (مردم آن قریه) نعمت های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

* امتیّت و آرامش در رأس نعمت ها و زمینه ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می باشد.

ص: ۵۲

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «اهمیت و جایگاه امنیّت» در آیات زیر آمده است: بقره/۲۱۷؛ کهف/۹۴؛ مومنون/۵۰؛ عنکبوت/۶۷؛ احزاب/۶۰؛ اسراء/۵؛ سباء/۱۸.

۲- (بقره/۱۲۶)

۳- (تین/۳)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۱)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

بزرگ ترین نعمت، امنیت است، زیرا «مَقَامٍ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است. البته امنیت در بهشت یک امنیت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

* تقوای امروز سبب امنیت فرداست. (۲)

۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی

وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَسْرَ كُنتُمْ وَلَمَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَسْرَ كُنتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۳)

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره ی بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی ترسید؟ اگر می دانید (بگویید که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟

* امنیت روحی، در پرتو توحید حاصل می گردد. «کیف أخاف ما أشرکتتم»

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُنتُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۴)

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی (وسوسه ی) شیطان را از شما بزدايد و دلهای شما را محکم و گام هایتان را با آن استوار سازد.

* با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ -هُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۵)

ص: ۵۳

۱- (دخان/۵۱)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «امنیت الهی» در آیات زیر آمده است: مائده/۹۷؛ بقره/۱۲۵؛ بقره/۲۵۵؛ بقره/۲۷۴؛ آل عمران/۹۷؛ انفال/۳۳؛ توبه/۳۶؛ توبه/۴۰؛ فتح/۲۰؛ توبه/۱۰۳؛ ابراهیم/۳۵؛ ابراهیم/۳۷؛ حجر/۴۵؛ نحل/۱۵؛ کهف/۹۸؛ طه/۸۰؛

انبیاء/۳۲؛ قصص/۱۰ و ۱۱؛ فصلت/۴؛ طه/۵۳.

۳- (انعام/۸۱)

۴- (انفال/۱۱)

۵- (توبه/۲۶)

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاهیان فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است.

* آرامش روحی مؤمنان، از سوی خداوند است، در آیه ای دیگر می فرماید: «سکینته من ربکم» (۱)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزْذَبُوا بِإِيمَانٍ مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲)

اوست که آرامش را به دل های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

* آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی تواند به انسان آرامش دهد.

* توجه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. (۳)

۲.۲.۳. امنیت جانی

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذْ أَمْنٌمُ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می توانید نماز گزارید) و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید، همان گونه که آنچه را نمی توانستید بدانید به شما آموخت. (۴)

* در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امنیت جانی نباشد، شرایط نماز، حذف می شوند.

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (۵)

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان بازخواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

* در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. (۶)

ص: ۵۴

۱- . بقره / ۲۴۸.

۲- (فتح/۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «امنیت روحی و روانی» در آیات زیر آمده است: توبه/۱۵؛ یونس/۶۷؛ مریم/۶۱-۶۳؛ فتح/۲۷.

۴- (بقره/۲۳۹)

۵- (کَهِف/۲۰)

۶- . مصادیق دیگری از مضمون «امنیت جانی» در آیات زیر آمده است: غافر/۲۸؛ کهف/۱۹.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۱)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است

* در نظام اسلامی، هیچ مقامی حق قتل و اعدام بی جهت دیگران را ندارد. «من یقتل... متعمداً» (ولی شعار نظام طاغوتی، «انا احيى و اُمیت» (۲)

هست.)

* مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امتیت اجتماعی است.

□
مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است و البته رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، اما (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

* تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امتیت جامعه است. «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. (۴)

* با اجرای احکام دینی، باید امتیت جامعه را با قاطعیت حفظ کرد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُسْرِرْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِرْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

ص: ۵۵

٢- . بقره / ٢٥٨.

٣- (مائه/٣٢)

٤- (مائه/٣٨)

٥- (ممتحنه/١٢)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* امتیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است:

(الف) امتیّت مالی و اقتصادی، «وَلَا يَسْرِ قَنْ»

(ب) امتیّت خانوادگی، «وَلَا يُزْنِينَ»

(ج) امتیّت جانی، «لَا يَقْتُلْنَ»

(د) امتیّت حیثیتی و عرضی، «وَلَا يَأْتِينَ بِيْهْتَانٍ»

(هـ) امتیّت سیاسی، اجتماعی. «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» (۱)

۲.۲.۵. امنیت نظامی

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۲)

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکر گزار هستید؟!

* از طریق توسعه صنایع نظامی، نعمت امتیّت جامعه را در برابر دشمنان تأمین کرد.

۲.۲.۶. امنیت ملی

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - آمِنِينَ (۳)

پس چون (پدر و مادر و برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد و گفت: به خواست خدا با امن و امان داخل مصر شوید.

* حتّی اگر شخص اوّل کشور خواست از امتیّت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجّه به لطف خداوند داشته باشد. «ان شاء الله» زیرا تا خدا نخواهد، امتیّتی در کار نیست،

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «امنیت اجتماعی» در آیات زیر آمده است: عنکبوت/۲۹؛ قصص/۵۷.

۲- (انبیاء/۸۰)

۳- (یوسف/۹۹)

چنانکه گروهی در دل کوه خانه ساختند تا در امان باشند، ولی قهر خداوند امتیت آنان را به هم زد. « وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ » (۱)

* اگر یوسف ها حاکم باشند، امتیت در کشور برقرار خواهد شد. «آمنین»

۳. آزادی

۳.۱. جایگاه آزادی

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِذْ أَنْجَيْنَاهُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبُّوْنَ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۲)

و (به یاد آور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید، آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد، آنها که شما را به بدترین نوع عذاب می کردند، پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را (برای کنیزی و هوسرانی خود) زنده نگاه می داشتند و در این امور، از طرف پروردگارتان آزمایش بزرگی بود.

* آزادی، از مهم ترین نعمت های الهی است. «نعمه الله... إِذْ أَنْجَاكُمْ»

۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستنی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است.

* دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۴)

آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

ص: ۵۷

۱- . حجر / ۸۲-۸۳

۲- (ابراهیم/۶)

۳- (بقره/۲۵۶)

* انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱)

و اگر خدا می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یآوری (در آن روز) نیست.

* سنت خداوند بر این است که انسان ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گرنه می توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. «ولو شاء الله»

وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّةٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست. (۲)

* مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی تواند آنان را مجبور کند. (۳)

۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۴)

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

* آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «ما کان - لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

۳.۴. آزادی بیان

وَآتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ . قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ . قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ . أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ . قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا

ص: ۵۸

۱- (شوری/۸)

۲- (عنکبوت/۱۸)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «آزادی عقیده» در آیات زیر آمده است: هود/۸۶؛ اسراء/۵۴؛ نحل/۹؛ اسراء/۷؛ اسراء/۱۵؛

كهف/٢٩؛ طه/٦٨؛ فرقان/٥٧؛ قصص/٤٦.

٤- (احزاب/٣٦)

آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ . قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۱)

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان. آن گاه که به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چه می پرستید؟ گفتند: بت هایی را می پرستیم که همواره ملازم آنهایم. ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می خوانید (یا دعا می کنید) سخن شما را می شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می رسانند؟ بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند. ابراهیم گفت: آیا در آنچه می پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرده اید؟ شما و پدران پیشین شما (دقت کرده اید)؟

* مناظره، بحث و احتجاج، میان افکار گوناگون لازم است.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَحِجَّتِكَ مِنْ سَبِّ ابْنَتِ ابْنِ مَرْيَمَ الَّتِي اتَّخَذَتْ لِلَّهِ زَوْجًا قَدِ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و به سلیمان) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

* آزادی بیان، یکی از ویژگی های حکومت صالحان است. « أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ »

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۳)

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

* پیامبر گرامی، با موقعیت رهبری جامعه، به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می کردند. « تُجَادِلُكَ »

* آزادی بیان در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می تواند با رهبر جامعه مجادله کند. « الَّتِي تُجَادِلُكَ »

ص: ۵۹

۱- (شعراء ۶۹-۷۶)

۲- (نمل/ ۲۲)

۳- (مجادله/ ۱)

۴.۱. قدرت مطلق الهی

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ - هُوَ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

* خداوند، هم مالک مطلق است؛ «الله ما فی السموات و ما فی الارض» و هم عالم مطلق؛ «ان تبدوا...اوتخفوه» و هم قادر مطلق. «والله علی کل شیء قدير»

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۲)

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

* از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه ی قدرت هاست.

۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ . إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَا بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ . وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخَطَّابَ (۳)

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

* سرچشمه ی قدرت، صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۴)

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای.

* برخی انبیا همچون سلیمان به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هب لی ملکاً»

١- (بقره/٢٨٤)

٢- (انعام/١٨)

٣- (ص/١٧ - ٢٠)

٤- (ص/٣٥)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱)

(ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب کردند پس بگو: پروردگارتان دارای رحمت گسترده است (اما) عذاب او از قوم تبهکار، دفع نمی شود.

* با تکذیب کنندگان، باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت، از تهدید استفاده شود. « ذُو رَحْمَةٍ - وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ »

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ . أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲)

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

* در مقابل توهین های جاهلان، صبور باشیم. اولین پیامبر اولوالعزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم ترین شیوه سخن گفت. « لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ »

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۳)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید و شما را موعظه می کند باشد که متذکر شوید.

این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه های نماز جمعه می خواندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «تبیان کل شیء» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

* عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، و گرنه مقررات خشک، دلها را التیام نمی دهد. (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)

ص: ۶۱

۱- (انعام/۱۴۷)

۲- (اعراف/۶۱ و ۶۲)

۳- (نحل/۹۰)

۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۱)

و میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان (از حکم و داوری تو) روی گردانند، پس بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، بی‌شک بسیاری از مردم فاسقند.

* هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجه به شأن نزول آیه)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۲)

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده‌ی آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

* حفظ نیروهای فقیر ولی مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است.

* هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۳)

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند.

* هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ»

ص: ۶۲

۱- (مائده/۴۹)

۲- (انعام/۵۲)

۳- (اعراف/۱۸۱)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۱)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

* حفظ کرامت انسانی، اختصاصی به مسلمانان ندارد و همه انسان ها را شامل می شود. « کرمانا بنی آدم »

۵.۲.۱. کمک های بشر دوستانه

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَا كِنِّ اللَّئِيمِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲)

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می کند. و آنچه را از خوبی ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی ها انفاق کنید، به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

* رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید.

* اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر مسلمانان نمی پسندد.

۵.۲.۲. حرمت جان انسانی

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (۳)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است...

* جان همه ی انسان ها، از هر نژاد و منطقه ای که باشند، محترم است.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ... (۱)

و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان (خاص) اویم. بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می کند؟! (چنین نیست) بلکه شما نیز انسان هایی از مخلوقات اوید (وامتیازی ندارید). (خداوند) هر که را بخواهد (وشایسته بداند) می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند...

* نژادپرستی، امتیازطلبی و حق را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

و اوست کسی که شما را از یک نفس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می فهمند به تفصیل بیان کردیم. (۲)

* اصل و ریشه ی همه ی انسان ها یکی است، پس این همه اختلاف و برتری طلبی و تبعیض چرا؟! « مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ »

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ هِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ هِ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

* قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند. (۴)

ص: ۶۴

۱- (مائده/۱۸)

۲- (انعام/۹۸)

۳- (حجرات/۱۳)

۴- ۱. مصادیق دیگری از مضمون «نفی تبعیض ها» در آیات زیر آمده است: انعام/۵۲.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ... (۱)

(ای رسول ما!) به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما...

* رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّ دُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا أَحْسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقَّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

* با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود.

* فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. « حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ »

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۳)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

* راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می دهد.

ص: ۶۵

۱- (آل عمران/ ۱۵۹)

۲- (بقره/ ۱۰۹)

۳- (بقره/ ۱۹۳)

* در آیه ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این آیه به مردم سفارش می کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فلا عدوان»

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ - إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد. (۱)

* مقدمه و بستر اصلاح، گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه ای ندارد.

فَبِمَا نَفْسٍ بِهِنَّ مِيتَاتَهُمْ لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرَ وَبِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

پس (بنی اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمانشان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دل هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی) را از جایگاه های خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که سنگدل و تحریف گر و خائن نیستند). پس، از آنان درگذر و از لغزش هایشان چشم پیوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

* عفو و گذشت از کافر، نوعی احسان و نیکی است. «فَاعْفُ... إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

۵.۵. حسن خلق با مردم

۵.۵.۱. خوشرویی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ - لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (۴)

ص: ۶۶

۱- (شوری/۴۰)

۲- (مائده/۱۳)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «عفو و گذشت» در آیات زیر آمده است: مائده/۷۴؛ انفال/۹۲؛ یوسف/۹۲؛ بقره/۱۹۲؛ آل عمران/۴۲.

* با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، باید با خوشرویی رفتار کنیم.

۵.۵.۲. گفتار نیکو

وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۱)

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

* قرآن درباره ی نحوه ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَوْلًا مَيْسُورًا»، «قَوْلًا لَيْنًا» (۲)، «قَوْلًا كَرِيمًا» (۳)، «قَوْلًا سَدِيدًا» (۴)، «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۵)، «قَوْلًا بَلِيغًا» (۶)

أَذْهَبَا إِلَيَّ فِي عَوْنِ اللَّهِ طَعَى . فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۷)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

* گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا»

* شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. (۸) حتی با سرکش ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... (۹)

و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید.

* برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه ی مردم لازم است. (۱۰)

ص: ۶۷

۱- (اسراء/ ۲۸)

۲- طه / ۴۴.

۳- اسراء / ۲۳.

۴- نساء / ۹.

۵- نساء / ۸.

۶- نساء / ۶۳.

۷- (طه/ ۴۳ و ۴۴)

۸- خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: با نرمی و ملاطفت با مردم رفتار کن. «فبما رحمه من الله لنت

لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك» آل عمران(۳): ۱۵۹.

۹- (بقره/۸۳)

۱۰- . مصادیق دیگری از مضمون «گفتار نیکو» در آیات زیر آمده است: فرقان/۳۳.

۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... (۱)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، جز او خدایی برای شما نیست...

* رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود. « أَخَاهُمْ شُعَيْبًا »

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ... (۲)

ای پیامبر هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما!

* رابطه ی رهبر و مردم، باید بر پایه ی انس و محبت باشد. (۳)

۵.۵.۴. مدارا با مردم

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...

به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. (۴)

* نرمش با مردم، یک هدیه ی الهی است.

۵.۵.۶. تواضع

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش). (۵)

* تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است.

۵.۵.۷. دلسوزی

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی، شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مشمول رحمت گردید؟ (۶)

* انبیا دلسوز مردمند و به جای عذاب، برای آنها رحمت و نیمی طلب می کنند.

ص: ۶۸

۱- (اعراف/۸۵)

۲- (انعام/۵۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «رفتار برادرانه با مردم»، آیات : شعراء/۱۶۰-۱۶۳؛ اعراف/۷۳.

۴- (آل عمران/۱۵۹)

۵- (شعراء/۲۱۴-۲۱۵)

۶- (نمل/۴۶)

۵.۵.۸. جذب مخالفان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبْنَا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَيْهِ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا... (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگوید: تو مؤمن نیستی،...
* کسانی را که اظهار اسلام می کنند، با آغوش باز بپذیرید.

* بر چسب بی دینی به دیگران زدن و نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع.

۵.۵.۹. عیب پوشی

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

* قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص.

* افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...)

۵.۵.۱۰. نیکوکاری

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می بینیم. (۳)

* یوسف حتی در زمان اقتدارش، نیکوکاری در رفتار و منش او نمایان بود.

ص: ۶۹

۱- (نساء/۹۴)

۲- (نساء/۱۴۸)

۳- (یوسف/۷۸)

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۱)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

* در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، کرامت اخلاقی لازم است (دفع بدی با نیکی کافی نیست، بلکه باید به نیکوترین روش باشد).

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالِ اتُّونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانانه را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

* بدی ها را با خوبی پاسخ دهیم. (یوسف سهم برادران را کامل داد و درباره ی ظلمی که به او کرده بودند سخن نگفت)

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۳)

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می دهد که باید آنان برای موفقیت خود، با شیوه های گوناگون نسبت به مخاطبان گوناگون، مجهز باشند، چرا که همه مردم را نمی توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روحیه و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر.

ص: ۷۰

۱- (فضلت/۳۴)

۲- (یوسف/۵۹)

۳- (نحل/۱۲۵)

* اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می دهد، «بالحکمه» هم غذای روح «الموعظه الحسنه» و با مخالفان برخورد منطقی دارد. «جادلهم...»

۵.۶.۱. کلام نیکو

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... (۱)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید.

* گفتگو با غیر مسلمان، باید به بهترین شیوه باشد.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)

آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکس که در زمین است، همگی را هلاک کند، چه کسی در برابر (قهر) او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست، هر چه را بخواهد می آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ...»

۵.۶.۲. کردار نیکو

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۳)

(ای پیامبر!) بدی را به بهترین روش دفع کن. (در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش) ما به آنچه مخالفان توصیف می کنند آگاه تریم.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت تربیت خداوند، مأمور برخورد با مخالفان به بهترین شیوه است.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۴)

و بر آنچه می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

١- (عنكبوت/٤٤)

٢- (مائده/١٧)

٣- (مؤمنون/٩٤)

٤- (مزمّل/١٠-١١)

* کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر اسلامی باشد. «هجراً جمیلاً»

۳.۶.۵. دلسوزی

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پروردگارا! همانا بت ها بسیاری از مردم را گمراه کرده اند، پس هر که مرا پیروی کند، از من است و هر کس با من مخالفت کند، همانا تو بخشنده ی مهربانی. (۱)

* انبیا حتی نسبت به مخالفان خود دلسوز بودند و آنان را از رحمت الهی مأیوس نمی کردند. « وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ »

۴.۶.۵. دوری از ناسزا گویی

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ - فَيَسُبُّوا اللَّهَ - عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ... (۲)

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند ناسزا نگویند که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می گویند.

حساب لعن و نفرین و براءت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و براءت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می کنیم. «لعنه الله على الظالمين» (۳)، «برائه من الله...» (۴)

* احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه ناسزاگویی پرهیزیم.

۶. انصاف

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ - أَنْاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند. (۵)

ص: ۷۲

۱- (ابراهیم/۳۶)

۲- (انعام/۱۰۸)

۳- . هود / ۱۸.

۴- . توبه / ۱.

* خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار انتقاد از مخالفان، از خوبی های آنان غافل نشویم.

ل- كِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱)

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

* در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه، مؤمنان یهود از ظالمان آنها استثنا شده اند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا (۲)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند،

* در برخورد با مخالفان باید انصاف داشت. آیه می فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه ی آنان.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكُمْ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرَهَبَانًا وَآنَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعاً سرسخت ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی ورزند. (۳)

* اسلام تعصب نابجا ندارد واز علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می کند. (۴)

ص: ۷۳

۱- (نساء/۱۶۲)

۲- (بقره/۱۰۹)

۳- (مائده/۸۲)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «انصاف» در آیات زیر آمده است: آل عمران/۷۸؛ آل عمران/۱۹۹؛ مدثر/۳۱؛ نساء/۴۶؛ نساء/۱۱۴؛ نساء/۵۵؛ اعراف/۱۰۲؛ اعراف/۱۵۹؛ اعراف/۱۶۸؛ انفال/۷؛ توبه/۸؛ توبه/۳۴؛ توبه/۹۹؛ یونس/۹۴؛ رعد/۱ و ۲؛ رعد/۳۶؛ نحل/۳۸؛ نحل/۵۴؛ نحل/۸۳؛ اسراء/۶۲؛ شعراء/۲۲۴-۲۲۷؛ سبأ/۲۴؛ صافات/۱۲۶-۱۲۹؛ صافات/۶۹-۷۴.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت ها را (نیز) قصاص است و هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

قبل از اسلام در میان عرب ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آنها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه پی در پی، که عبارتند از: ذی القعدة، ذی الحجه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال، چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین بود تا از فرصت ها سوء استفاده کند.

* حفظ جان مسلمان ها بر حفظ احترام مکان ها و زمان ها مقدم است. اگر در چهار ماه حرام، دشمن حمله کرد، پاسخ دهید.

□ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۲)

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکنت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند). ما رحمت خود را بر هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گردانیم.

* حکومت ها در شرایط بحرانی کشور می توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته (مثلا گندم را جیره بندی کنند) آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند. « يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ »

* وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ...»

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا می خواهید مردی را که می گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟!» (۳)

* کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم تر مانعی ندارد. « رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ »

۱- (بقره/۱۹۴)

۲- (یوسف/۵۶)

۳- (غافر/۲۸)

خواه سیاست در معنای خاص، «حفظ، کسب و توسعه قدرت» و خواه در معنای موسع و عام، «علم یا فن اداره یک کشور» قلمداد شود، با شکل گیری، استقرار و استمرار حکومت سر و کار دارد. سیاست در معنای عام، با قید تدبیر امور، با حضور مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم، وظایف و ساختار دولت، رهبری، تعیین اشکال و مقاصد حکومت و در نهایت برنامه ریزی در راستای تحقق آن سر و کار دارد.^(۱)

در سنت اسلامی، ابونصر فارابی از چهار نوع نظام سیاسی - فاضله، جاهله، فاسقه و ضاله - نام می برد که منظور وی از نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی اسلام است. او رابطه فرماندهی و فرمانبری و خدمات حکومت خوب را «سیاست» می داند.^(۲)

. با این حال، آنچه که از سیره ائمه اطهار(ع) به عنوان نصّ مفسر در کنار قرآن به عنوان نصّ اول در معنا و مفهوم سیاست برداشت می شود؛ بیانگر این امر است که سیاست، مدیریت مدبرانه مردم براساس معارف الهی جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی آنان

ص: ۷۶

-
- ۱- در این رابطه: نک: علی اصغر حلبی، مبانی اندیشه سیاسی در ایران و جهان اسلام، تهران: انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۵، صص ۷-۸؛ اسماعیل دارابکائی، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸، صص ۱۵-۲۱.
 - ۲- ابونصر محمد بن محمد فارابی، احصاءالعلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی فارابی، ۱۳۶۴، صص ۱۰۷-۱۰۸.

بر این مناسبت که خواجه نصیرالدین طوسی هدف از سیاست فاضله را «تکمیل خلق» و لازمه آن را «نیل به سعادت» می داند. (۲)

عباسعلی عمید زنجانی، سیاست را به معنای «مدیریت کلان دولت و راهبرد عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روشهای بهتر در اداره شئون کشور، یا علم اداره یک جامعه متشکل، و یا هنر تمشیت امور مردم در رابطه با دولت، [که] همواره در ارتباط با بخشی از زندگی انسان مطرح است»، می داند و از آن رو که به عمل انسان مربوط می شود، ناگزیر با دین که متکفل بیان شیوه های زیستن است تماس پیدا می کند و از این رو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می کند. در هر حال، دین به سیاست نظر دارد و سیاست نیز به نوبه خود در قلمرو دین عمل می کند. (۳)

قدر مشترک تعاریف فوق، وجود یک رابطه تنگاتنگ بین دین و سیاست است و این دین است که سیاست را به خدمت می گیرد تا با رفع موانع و ایجاد مقتضیات، جامعه را به سوی مقصدی که صلاح فرد و جامعه است هدایت و تربیت کند. در گفتمان اسلامی، سیاست از مطالعه اینکه «چه کسی می برد، چه می برد، کی می برد و چگونه می برد؟»؛ (۴)

فراتر رفته و با نگاه به ذات انسان، به حقیقت وجودی او که «اشرف مخلوقات» (۵)

است پی برده و با مبنا قرار دادن «کرامت انسانی» (۶) نه هدفی برای استبداد، استعمار و استثمار، بلکه وسیله ای برای رساندن انسان به سعادت این جهانی و فرااین جهانی است. با این اجمال، شکل گیری نظام سیاسی اسلام در عالم واقع، مستلزم نگاهی

ص: ۷۷

۱- در این رابطه نک: اسماعیل دارابکائی، پیشین، ص ۱۶.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۳- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۷۶.

۴- توماس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۵- اشاره به سوره مومنون (۲۳): ۱۴: «ثم انشاناه خلقاً اخر فتبارک الله احسن الخالقین».

۶- اشاره به سوره اسراء (۱۷): ۷۰: «و لقد کرنا بنی آدم و جعلناهم فی البر و البحر».

درونی به ماهیت، ساختار، اهداف و یا غایت حکومت است. در این بخش از جستار گشایی سیاست قرآنی، تلاش شده به حکومت و مسائل مربوطه که عمدتاً مربوط به راس هرم نظام سیاسی اسلام است، توجه شود.

در یک مقایسه میان سیاست دینی و غیر دینی مشخص می شود:

○ هدف سیاست دینی، حرکت جامعه به سوی کمال و رشد در سایه دستورات الهی است، ولی هدف سیاست غیر دینی رفاه مادی و تامین نیازهای دنیوی مردم است.

○ سیاست دینی، یعنی آن گونه باشیم که عقل و وحی می گوید، سیاست غیر دینی یعنی آن گونه باشیم که تمایلات ما و مردم می گوید.

○ در سیاست دینی، تدبیر امور باید همراه عزت و کرامت انسان ها باشد، اما در سیاست غیر دینی، کسب، حفظ و توسعه قدرت حاکمان، هدف است.

○ مبنای سیاست دینی خدا محوری است، اما مبنای سیاست غیر دینی قدرت محوری است.

○ در سیاست دینی، الگو رهبران معصوم هستند، اما در سیاست غیر دینی الگوها ابر قدرت ها هستند.

○ در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است، اما در سیاست غیر دینی نگاه به زندگی محدود دنیوی است.

۱.۱. لزوم تشکیل حکومت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ... (۲)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند.

* مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری مرکزی باشند. اولی الامر، صاحب دولت و حکومت و قدرت است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ - وَعَدُوَّكُمْ

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان را به وسیله آن بترسانید. (۳)

* مسلمانان باید نظام و حکومت داشته باشند، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ - مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ - قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره

ص: ۷۹

۱- (نساء/۵۹)

۲- (نساء/۸۳)

۳- (انفال/۶۰)

گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده و در نهان یاری می کند. همانا خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

* مسلمانان باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

* حافظ اسلام، نظام امامت و حکومت است.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَيَّ رُكُنًا شَدِيدًا (۲)

(حضرت لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه گاه محکمی پناه می بردم!

* اگر قدرت و حکومت نباشد، حتی انبیا در جلوگیری از منکرات فلج هستند.

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ ضِيقًا مِمَّا قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۳)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و (دیگران را) به خوبی ها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند؛ و پایان همه ی امور برای خداست.

* تشکیل حکومت اسلامی در ترویج و توسعه و تقویت دستورات دینی، همچون نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر نقش بسزایی دارد.

« قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (ص/۳۵) »

ص: ۸۰

۱- (مائده/۶۷)

۲- (هود/۸۰)

۳- (حج/۴۱)

(حضرت سلیمان) گفت: پروردگارا! مرا پیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای.

* برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هب لی ملکاً»

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱)

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند). ما رحمت خود را بر هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گردانیم.

* قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است و گرنه زیانبخش خواهد بود.

۱.۲. مشروعیت حکومت

...هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۲)

او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یآوری.

* مشروعیت حکومت های بشری، در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است.

۱.۳. وظایف حکومت

۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی

۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی

حضرت سلیمان که حکومت بی نظیری داشت، هنگامی که شنید خانمی کافر در منطقه ای حکومت می کند، در نامه ای او را به توحید دعوت کرد و او به خدا ایمان آورد.

رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳)

پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده ام.

* هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی.

ص: ۸۱

۱- (یوسف/۵۶)

۲- (حج/۷۸)

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِ سَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱)

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام هایم و سخنم برگزیده ام، پس آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

* پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید احکام الهی اجرا شود.

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و (دیگران را) به خوبی ها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند؛ و پایان همه ی امور برای خداست.

* اقامه ی نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف و قطعی مسئولان حکومت اسلامی است.

۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم

۱.۳.۲.۱. فرهنگی

الف) گسترش معروف ها و اصلاح جامعه

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۳)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید او شما را موعظه می کند باشد که متذکر شوید.

* امر به معروف، بر نهی از منکر و عدل، بر احسان مقدم است.

* سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است.

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (۴)

ص: ۸۲

۱- (اعراف/۱۴۴)

۲- (حج/۴۱)

٣- (نحل/٩٠)

٤- (اعراف/١٥٧)

(پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می کند و پلیدی ها را برایشان حرام می کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی دارد (و آزادشان می کند).

* گسترش معروف ها و پاکسازی جامعه از زشتی ها، در رأس برنامه های پیامبران است.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱)

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

* این آیه با تمام سادگی و فشرده گی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (۲)

...إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعيب) گفت: من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده ام و به سوی او بازگشته ام. (۳)

* هدف انبیا، اصلاح انسان ها و جوامع بشری است.

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقْيَةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا...

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی. (۴)

* بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده ی صاحبان علم و قدرت است.

ص: ۸۳

۱- (اعراف/۱۹۹)

۲- . تفسیر فرقان.

۳- (هود/۸۸)

۴- (هود/۱۱۶)

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ -هُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . وَلَيْسَ تَعْفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ -هُ مِنْ فَضْلِهِ ... (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. و کسانی که (وسیله ی) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید...

* در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لَيْسَ تَعْفِيفَ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ»

۱.۳.۲.۲. اقتصادی

الف) خدمت به مردم

قرآن می فرماید: ما به ذوالقرنین تمام امکانات را دادیم. او با سفر به شرق و غرب، با استفاده از امکانات و قدرت خود، مشکلات آنان را حل می کرد.

ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبًا . حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۲)

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

* خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند، چه نباشند.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۳)

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

* انسان های وارسته، حکومت را برای خدمت و صلاح می خواهند.

۱- (نور ۳۲ و ۳۳)

۲- (کھف/ ۹۲ و ۹۳)

۳- (یوسف/ ۱۰۱)

ب) فقر زدایی

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِ مِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ - وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است. * فقرزدایی باید در رأس برنامه های نظام اسلامی باشد.

* حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت آن به فقراست، تا فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیا نروند و احساس حقارت نکنند.

وَيَا قَوْمِ لِمَا أَسَأَلَكُم عَلَيْهِ مَالًا إِن أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ - وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلْمَعُونَ وَلِيكُنِّي أَرْأَكُم قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۱)

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می بینم.

* حکومت حق، نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین، طبقه محروم را از دست بدهد.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۲)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

* افراد متعهد، باید به هر نحو که بتوانند، حافظ حقوق و اموال محرومان باشند.

ج) تأمین رفاه مردم

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۳)

ص: ۸۵

۱- (هود/۲۹)

۲- (کهف/۷۹)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

* رهبران دینی، به مسائل مادی و رفاهی امت نیز توجه دارند.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ (۱)

و ما بنی اسرائیل را در جایگاه شایسته‌ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم.

* در نهضت‌های انبیا، علاوه بر معنویت، ابعاد مادی زندگی مردم نیز مورد توجه است.

(د) مدیریت بحران

اشاره

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُئْبِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی در پی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید. (۲)

* اداره جامعه در شرایط بحرانی، از وظایف اصلی حکومت است.

۱.۳.۲.۳ . سیاسی

(الف) تامین امنیت

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت‌بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

* وظیفه‌ی حکومت اسلامی، حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد قاطع با متخلفان است.

ص: ۸۶

٢- (يوسف/٤٧)

٣- (مائده/٣٣)

ب) ایجاد و تقویت وحدت

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ (۱)

بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم...

* یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است.

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۲)

ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی

* حفظ وحدت ملی بالاتر از تفرقه مذهبی است.

ج) دسترسی به مسئولین

اشاره

وَجَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرٌ وَن (۳)

برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

* سران حکومت باید برنامه ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت بگیرد.

۱.۳.۲.۴. اجتماعی

الف) آسان گیری بر مردم

قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا . وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَيَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِ نَا يُسْرًا (۴)

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند. و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

* وظیفه رهبر و حاکم الهی، مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات بر مردم است.

ب) منع آزار و اذیت مردم

اشاره

فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ [\(٥\)](#)

ص: ٨٧

١- (آل عمران/٦٤)

٢- (طه/٩٤)

٣- (يوسف/٥٨)

٤- (كهف/٨٧ و ٨٨)

٥- (طه/٤٧)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، وبنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (ویش از این) آنها را آزار مده.

* باید مانع افراد یا قوانینی شد که مایه آزار و شکنجه ی مردم می شوند.

ص: ۸۸

۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش

قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسِّرَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱)

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می کنید.

* مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می شوند. «کیف تعملون» و فرمود: «کیف أعمل»

۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.

* آیه ی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند.

* مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند.

۱.۴.۴. سرنوشت ملت ها

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۳)

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

* سرنوشت ملت ها به دست خود آنهاست.

قَالُوا إِنَّ هَـذَانِ لَسَاحِرَٰنِ إِنِ يَـُٔرِ يَدَانِ أَمْ إِنِ هُمَا مِن بَيْنِنَا لَمِثْلَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا ۗ قُلْ أَتَىٰكُم بَصِيرَةٌ ۚ إِن يَـُٔرِ يَدَا ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ هُمَا سَاحِرَٰتٌ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ ءَآيَاتٌ ۚ وَهُم مُّسْتَعِينُونَ ﴿١﴾

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

* وطن دوستی، یک خواسته طبیعی است و انسان ها با مخالف آن مبارزه می کنند.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُوا وَنَ الْإِلَهَ وَرَ سُؤْلَهُ أُولَـٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٢﴾

(بخشی از فیئ) برای مهاجران فقیری است که از خانه ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می کنند، آنان همان راستگویانند.

* علاقه به وطن، یک حق طبیعی و الهی است و کسی نمی تواند آن را سلب کند.

۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلا يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلا نَصَبٌ وَلا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلا يَنَالُونَ مِنْ عِدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾

اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

* جامعه ی اسلامی باید کفرستیز باشد. «یغیظ الکفار»

* راهپیمایی ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار می گردد، در نزد خدا پاداش دارد. «موطئاً یغیظ الکفار»

۲- (حشر/۸)

۳- (توبه/۱۲۰)

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ . وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱)

(هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه ای بنا وقصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟

* انتقاد قرآن از روحیه ی کاخ نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی باید در مسیر نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۲)

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

* اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «فی زینته... یا لیت لنا...»

۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان

وَاسْتَيْتَبَقَا الثَّابِتَ وَالْقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَمَلَى الثَّابِتَ الثَّابِتَ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَيِّجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳)

و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حق به جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

* باید مراقب همسران و اطرافیان مسئولان بود که در دستگاه حکومت نفوذ نکنند.

۱- (شعراء/۱۲۸ و ۱۲۹)

۲- (قصص/۷۹)

۳- (یوسف/۲۵)

۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱)

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

* اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند.

۱.۵.۴. کنترل رفتار کارگزاران

إِنَّ فِي عَوْنِ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ لَكَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۲)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد. به راستی که او از تبهکاران است.

* اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می شود. در این آیات تمام جنایات کارگزاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد.

۱.۶. حکومت و مخالفان

كَمَا أَخَّرَ جَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۳)

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر)، از خانه ات به حق خارج کرد، در حالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند.

* در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند شخصی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راس حکومت باشد.

ص: ۹۲

۱- (یوسف/۳۰)

۲- (قصص/۴)

۳- (انفال/۵)

۱.۷. انحراف حکومت

۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ □

(بلقیس) گفت: بی شک، هر گاه پادشاهان به منطقه ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند)، آن جا را به تباهی می کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند و این، سیره ی همیشگی آنان است. (۱)
* آفت حکومت و قدرت، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است.

۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی

۲.۱. قانون گرایی

۲.۱.۱. جایگاه قانون

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى □ (۲)

ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از (دست) دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت راست کوه طور، قرار و وعده گذاردیم و بر شما (غذاهای آماده ای همچون) منّ و سلوی نازل کردیم.

* پس از سقوط طاغوت و تشکیل حکومت، مهم ترین نیاز، قانون است. (وعده ی خدا اعطای تورات و قانون الهی بود).

۲.۲.۲. التزام به قانون

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ □ (۳)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

* در قانون، استثنا و تبعیض وجود ندارد. بر طبق قوانین مصر سارق، برده می شد.

ص: ۹۳

۱- (نمل/۳۴)

۲- (طه/۸۰)

۳- (یوسف/۷۵)

* سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار باشند و از آن تخلف نکنند. (یوسف طبق قانون مصر، برادر را نگه داشت).

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ - أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (۱)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

* مراعات مقررات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. «معاذ الله»

۲.۲.۳. ضابطه گرایی نه رابطه گرایی

فَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ . إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۲)

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیرزنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود.

* در ادیان آسمانی، همه ی قوانین بر اساس ضوابط است نه روابط. (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می شود، زیرا ملاک و میزان، کفر و ایمان است نه رابطه و نسبت)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۳)

و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر (عمویش آزر) و قوم خود گفت: همانا من از آنچه شما می پرستید بیزارم.

* وابستگی قومی و قبیله ای و حزبی نباید در عقیده و تفکر ما اثر داشته باشد.

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۴)

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.

* در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أُمَّرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۵)

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی)

١- (يوسف/٧٩)

٢- (شعراء/١٧٠-١٧١)

٣- (زخرف/٢٤)

٤- (مسد/١)

٥- (هود/٤٠)

سوار کن، و (همچنین) خانواده ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود. و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

* در ادیان الهی پیوندهای مکتبی، بر روابط خانوادگی حاکم است. زن و فرزند نوح، حق سوار شدن به کشتی را نداشتند.

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (۱)

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانه ای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

* در اجرای قانون، میان برادر و دیگران نباید تبعیض قائل شد. (هر شخصی سهم معینی داشت و باید خود دریافت می کرد). (۲)

۲.۲. انتصابات

۲.۲.۱. شایسته سالاری

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... (۳)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد.

* کلید بدست گرفتن حکومت، ایمان و عمل صالح است.

قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ -هُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ -هُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۴)

گفتند: آیا تو خود (همان) یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت. زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.

ص: ۹۵

۱- (یوسف/۶۰)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «ضابطه گرایی نه رابطه گرایی» در آیات زیر آمده است: اعراف/۸۳؛ هود/۴۶؛ حجر/۵۹-۶۱.

۳- (نور/۵۵)

۴- (یوسف/۹۰)

* کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث تلخ و شیرین، صبر و تقوای خود را نشان داده باشد.

۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب

قَالَ فَمَا حَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۱)

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان (الهی) کار شما چیست؟

* سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، اما فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است.

۲.۲.۲. گزینش افراد

۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۲)

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

* برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است.

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا... (۳)

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید.

* برای حضور در مراکز مهم و مسائل حساس، باید گزینش انجام شود و افراد انتخاب شوند، نه آنکه هر کس در هر سطحی حاضر شود.

...وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا... وَمَا لَكُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ لَهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا... (۴)

اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند.

* در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفهان بی درد، تفاوت باشد.

ص: ۹۶

٢- (بقره/١٢٤)

٣- (اعراف/١٥٥)

٤- (انفال/٧٢)

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ - وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ - وَاللَّهُ -
هُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱)

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

* برابر دانستن رزمندگان با ایمان با دیگران، یکی از ظلم های اجتماعی است.

۲۰۲۰۲. ملاک ها

الف) سوابق

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ لَهُمُ الْحُسَيْنِ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲)

کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران یکسان نیستند] آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، همیشه در آن جاودانه اند. این است همان کامیابی بزرگ. (۳)

ب) حال فعلی افراد

* لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ . قَالُوا إِنَّا إِلَهُي رَبَّنَا مُنْقَلِبُونَ (۴)

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد، سپس همه ی شما را به دار خواهم کشید. (ساحران در پاسخ فرعون) گفتند: (مهم نیست، هرچه می خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگاران بازمی گردیم.

ص: ۹۷

۱- (توبه/۱۹)

۲- (حدید/۱۰)

٣- (توبه/١٠٠)

٤- (اعراف/١٢٤ و١٢٥)

* سابقه ی بد را نباید ملاک قرار داد، گاهی چند ساحر کافر با یک تحوّل، ایمان آورده و از مؤمنان دیگر سبقت می گیرند.

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ - إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۱)

آنچه (آن زن) به جای خدا می پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حقّ) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

* سوء سابقه، دلیل داشتن آینده ی بد نیست.

ج) امانتداری و تخصص

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲)

یکی از آن دو (دختر شعیب، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او (موسی) را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

* برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصص) و امانتداری (تعهد)، لازم است.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی. (۳)

* برای تصدّی پست های مهم و کلیدی، علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفت، تدبیر و بزرگواری، محبوبیت خاصی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد).

* انسان صادق و امین حتّی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است.

* وقتی به امانت و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیت به او درنگ نکنید.

ص: ۹۸

۱- (نمل/۴۳)

۲- (قصص/۲۶)

۳- (یوسف/۵۴)

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (يوسف/۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده دانا هستم.

در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر «حفیظ و علیم» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. « أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ » (۱)

۲. سابقه. « وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (۲)

۳. هجرت. « وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ » (۳)

۴. توان جسمی و علمی. « ...وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ... » (۴)

۵. اصالت خانوادگی. « مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوِيًّا » (۵)

۶. جهاد و مبارزه. « ...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا » (۶)

* در به کارگیری افراد لایق، علاقه شخصی او نیز در نظر گرفته شود. «اجعلنی علی خزائن الارض...»

* وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید.

ص: ۹۹

۱- . سجده / ۱۸.

۲- . واقعه / ۱۰ - ۱۱.

۳- . انفال / ۷۲.

۴- . بقره / ۲۴۷.

۵- . مریم / ۲۸.

۶- . نساء / ۹۵.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۱)

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.

* در مسئولیت های بزرگ، به وجود وزیر و همکار نیاز است.

۲.۳.۲. سازمان نظارتی

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۲)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (واجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

* باید بر داد و ستدها و امور اقتصادی، نظارت و کنترل باشد.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

* در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند.

□
وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۴)

و گروهی از شیطان ها برای او (سلیمان) غواصی می کردند و کارهای غیر از این را (نیز) انجام می دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).

* اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتی در حکومت سلیمان هم فساد راه پیدا می کند.

ص: ۱۰۰

۱- (فرقان/۳۵)

۲- (هود/۸۵)

۳- (آل عمران/۱۰۴)

لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱)

قطعا او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می برم مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد

* نظارت دقیق بر نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست، گناه نابخشودنی است.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُّهُ فِي سُئْبِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی در پی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می خورید، در خوشه اش کنار بگذارید. (۲)

* کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است.

۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی

۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ (۳)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.

* تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند.

* برای سرکوب دشمنان توطئه گر، باید مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کرد.

۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . اذْهَبْ بِكِتَابِي هـ - ذَا فَالْقَهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرِ جَعُونَ (۴)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟ این نامه ی مرا ببر و به سوی آنها بيفکن؛ آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می دهند.

ص: ۱۰۱

۱- (نمل/۲۱)

۲- (یوسف/۴۷)

٣- (توبه/٥)

٤- (نمل/٢٧ و ٢٨)

* نه تصدیق، نه تکذیب؛ بلکه تحقیق در گزارشات رسیده.

۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِيَّيْ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۱)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (و مرکز استقرار فرعونیان) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

* نفوذ در دستگاه دشمن برای شناخت و خنثی کردن توطئه ها و طرح های خائنانه آنان لازم است. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ»

۲.۳.۴. زندان

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ . وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۲)

و جن های سرکش را (مسخر او ساختیم) هر بنا و غواصی از آنها را. و گروه دیگری از جن ها که در غل و زنجیر بودند.
* در حکومت الهی نیز زندان ضروری است، تا افراد سرکش که در حکومت اخلاص ایجاد می کنند، در قید و بند باشند.

۲.۴. توسعه و پیشرفت

...هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرْ لَهُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ... (۳)

اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید.

* خواست خداوند از انسان، عمران و آبادی زمین است.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۴)

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می خورید. و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می فرستید، شکوه و جلوه ای است.

* جمال جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه ی دامداری است.

ص: ۱۰۲

٢- (ص/٣٧ و ٣٨)

٣- (هود/٦١)

٤- (نحل/٥ و ٦)

۲.۴.۱. الزامات پیشرفت

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ . الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ . وَتَمُودَ الَّذِي جَاءُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ . وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ . الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ . فَأَكْثَرُ وَافِيهَا الْفُسَادَ . فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱)

ارم، (شهری) با بناهای ستون‌دار بود. که ماندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود. و قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را (برای ساختن خانه) می بریدند. و فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن فساد و تباهی افزودند. پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

* تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۲)

... و آنچه را فرعون و قومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

* قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. ولی رشد و توسعه ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

۲.۴.۲. پیشرفت های صنعتی

أَنْ أَعْمَلُ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرُ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

(و گفتیم:) زره های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه گیری کن. و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آنچه عمل می کنید بینا هستم.

* صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد.

۲.۴.۲.۱. شهرسازی

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۴)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

* منطقه ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد، تا زمینه ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

١- (فجر / ٧-١٣)

٢- (اعراف / ١٣٧)

٣- (سبا / ١١)

٤- (يونس / ٨٧)

* معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود.

۲.۴.۲.۲. سد سازی

قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا . آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا ۚ

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدی محکم بسازم. پاره های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن ها بریزم. (۱)

* ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. (امروزه از نظر علمی، اهمیت این ترکیب ثابت شده است.) سد ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند.

* رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می کنند.

۲.۴.۲.۳. زره سازی

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۲)

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکر گزار هستید؟!

* حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است.

۲.۴.۲.۴. کشتی سازی

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا... (۳)

پس ما به نوح وحی کردیم: زیر نظر ما (و آموزش) و وحی ما کشتی بساز...

* صنعت کشتی سازی، یک الهام الهی است.

ص: ۱۰۴

۱- (کهف / ۹۵ و ۹۶)

۲- (انبیاء / ۸۰)

۳- (مؤمنون / ۲۷)

وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَيْ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۱)

و (هود ادامه داد) ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد، (چنانکه گویی همه ی آسمان در حال ریزش است) و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و (از راه حق) به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید.

* نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید معنویت را در جامعه توسعه دهد.

* بوجود آوردن جامعه ای سالم و برخوردار از نعمت، از اهداف ادیان آسمانی است.

۳. رهبری

۳.۱. جایگاه رهبری

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ - وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند. (مائده/۵۵)

* هرگونه ولایت و حکومت که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ - قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ - آمَنَّا بِاللَّهِ - وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۲)

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده ایم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم.

* تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۳)

ص: ۱۰۵

۱- (هود/۵۲)

۲- (آل عمران/۵۲)

(خداوند) فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

* با حضور رهبر در جامعه، از دشمنان کاری ساخته نیست. منحرفان، از غیبت و نبود رهبر الهی سوءاستفاده می کنند.

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَٰئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا (۱)

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه ی خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

* مسلمان نباید در مسائل رهبری، بی تفاوت باشد. زیرا در قیامت به همراه او محشور می شود.

* آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه ی قیامت ادامه دارد.

۳.۲. اطاعت از رهبری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

* دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است. «أطيعوا الله» و دستوراتی که به مقتضای ضرورت ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می شود. «أطيعوا الرسول»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ... وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* در نظام اسلامی، رهبری محور است و مردم باید مطیع او باشند.

ص: ۱۰۶

۱- (اسراء/۷۱)

۲- (محمد/۳۳)

۳- (ممتحنه/۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلُّوا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ . وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و فرستاده ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی شنیدند.

* در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادعای ایمان نکنیم.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ - وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْمَعُوا تَأْذِينَ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ تَأْذِينَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - وَرَسُولِهِ (۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند. همانا کسانی که اجازه می گیرند، آناند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

* حضور در کنار رهبری، برای حل مشکلات، نشانه ی ایمان، و ترک آن نشانه ی نفاق یا ضعف ایمان است.

* ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری الهی باشد.

۳.۳. ویژگی های رهبری

۳.۳.۱. عدالت

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۳)

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

* از اهم شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشت-

ص: ۱۰۷

۱- (انفال ۲۰ و ۲۱)

۲- (نور/۶۲)

۳- (بقره/۱۲۴)

باشد، لایق امامت نیست. (۱)

۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۲)

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد.

* یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی های لازم است. آگاهی براساس علم و حکمت و کتب آسمانی.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ - عَلِيٌّ بِصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ - وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف/۱۰۸)

(ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم.

* رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد و پیروانش را به بصیرت دعوت کند.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ - قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ - آمَنَّا بِاللَّهِ - وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۳)

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده ایم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم.

* هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است. «فلما أحس عيسى منهم الكفر»

* شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است.

ص: ۱۰۸

۱- در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند فرمود: «من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماما ... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم قط» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم ... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

۲- (آل عمران/۴۸)

۳- (آل عمران/۵۲)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (١)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟)

* حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است.

۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ . وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابَ (٢)

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت... و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

* رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند: «أنه أَوَّابٌ»، قدرت: «شددنا ملكه»، حکمت: «و آتیناه الحکمه» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی: «فصل الخطاب». (٣)

۳.۳.۴. سعه صدر

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ص/ ۱۷)

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکیبا باش .

* لازمه ی رهبری، سعه ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ - وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ص: ۱۰۹

۱- (نساء/ ۵۴)

۲- (ص / ۱۷-۲۰)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «تقوا و صالح بودن» در آیات زیر آمده است: ص/ ۴۵-۴۸؛ ص/ ۲۶.

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند، عذابی دردناک دارند. (۱)

* از صفات یک رهبر آگاه، سعه ی صدر، گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبت آمیز با آنان، عیب پوشی و باز گذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ... (۲)

پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن.

* رهبر باید سعه صدر داشته باشد و شتاب زده عمل نکند.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح/۱)

آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۳)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای).

* سعه ی صدر اولین شرط موفقیت در هر کاری است. (۴)

۳.۳.۵. مردمی بودن

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ (۵)

همان گونه در میان شما، رسولی از نوع خودتان فرستادیم.

* رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد.

وَقَالُوا مَالِ هَذِهِ الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ... (۶)

(کفار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟

۱- (توبه/۶۱)

۲- (احقاف/۳۵)

۳- (طه/۲۵)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «سعه صدر» در آیات زیر آمده است: انعام/۱۴۷؛ نمل/۱۹؛ طارق/۱۱-۱۷؛ مزمل/۱۱ و ۱۲؛ یوسف/۷۷.

۵- (بقره/۱۵۱)

۶- (فرقان/۷)

* رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می تواند آنها را اداره کند.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ...

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند. (۱)

* تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. اگر پیامبران، زندگی مرفه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادی، اطاعت کند.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... (۲)

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم.

* پیامبران، مردمی ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده اند. آری، مربی و مبلغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۳)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

* رسول خدا برخاسته از میان مردم و در سختی ها و گرفتاری ها، با مردم همدل است. (۴)

۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۵)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

ص: ۱۱۱

۱- (فرقان/۲۰)

۲- (اعراف/۶۵)

۳- (توبه/۱۲۸)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «مردمی بودن» در آیات زیر آمده است: حجرات/۷؛ محمد/۱۹؛ فرقان/۷؛ اعراف/۶۹؛ یوسف/۱۰۹؛ ابراهیم/۴؛ نحل/۱۱۳؛ حجر/۸۸.

* زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه‌ی خاصی به وجود می‌آورد).

۳.۳.۷. قاطعیت

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (۱)

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانه‌ای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

* قاطعیت در پیاده کردن برنامه‌ها، شرط رهبری است.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۲)

حق، (آن است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

* رهبر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند.

۳.۳.۸. انتقاد پذیری

فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا... (۳)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد ...

* انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید)

قَالُوا أَوَذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

(۴)

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.

* رهبر باید انتقادها را بشنود و پیام امیدبخش بدهد.

۳.۳.۹. صراحت

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ (۵)

١- (يوسف/٦٠)

٢- (بقره/١٤٧)

٣- (نمل/١٩)

٤- (اعراف/١٢٩)

٥- (شعراء/١٣)

و سینه ام تنگ می گردد و زبانم باز نمی شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند).

* صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است.

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (۱)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادعا نمی کنم که گنجینه های خداوند نزد من است و من غیب نمی دانم و ادعا نمی کنم که من فرشته ام، من جز آنچه را به من وحی می شود پیروی نمی کنم.

* اهداف و شیوه ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.

۳.۳.۱۰. صبر و استقامت

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (مدثر/۷)

و به خاطر پروردگارت صبر کن.

* مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت ها، آزارها، تکذیب ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار.

۳.۳.۱۱. پیشگامی

أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۲)

من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

* پیشوای جامعه، باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی، پیشگام باشد.

وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُّوَعِّظَةٌ وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا أُخْدُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (اعراف/۱۴۵)

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می دهم.

ص: ۱۱۳

* رهبر باید در عمل پیشگام باشد. خداوند، ابتدا به خود موسی دستور می دهد، سپس به مردم.

۳.۴. وظایف رهبر

۳.۴.۱. فرماندهی نظامی

وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ... (۱)

و (بیاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی.....

* فرماندهی جنگ و انتخاب پایگاه ها و مناطق استراتژیک دفاعی، به عهده ی شخص پیامبر و رهبر مسلمانان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (۲)

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر.

* جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد.

* در نظام اسلامی، فرمانده کل قوا، رهبر است.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

* فرمان جنگ و پذیرش صلح، از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است.

...إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - ... (۴)

آنگاه که به پیامبری از خود گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم (۵)

ص: ۱۱۴

۱- (آل عمران/۱۲۱)

۲- (توبه/۷۳)

۳- (انفال/۶۱)

۴- (بقره/۲۴۶)

۵- . مصادیق دیگری از مضمون «فرماندهی نظامی» در آیات زیر آمده است: انفال/۵؛ انفال/۶۵؛ نساء/۸۳.

۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱)

و (بیاد آور) هنگامی که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود آمده یاری کند؟

* یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجه دادن مردم به امدادهای غیبی است.

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۲)

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجوید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است.

* رهبر، در مواقع حساس، امت را دلداری می دهد. حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۳.۴.۳. اصلاح گری

...وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ وَخَلْفَتَيْهِ أَسِيبَا هَذَا الْقَوْمُ يَكْفُرُ بِاللَّهِ عِصْيَانُهُمْ عِنْدَ رَبِّي إِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا جَاءَا بِنَبَأٍ سَدِيدٍ (۳)

... و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

* جامعه نیاز به رهبری اصلاح گر دارد. اصلاحاتی که در راستای رضای خداوند باشد نه در سایه هوسهای اهل فساد.

۳.۴.۴. پاسخگویی

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا... (۴)

(موسی در حالی که موی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت...؟

ص: ۱۱۵

۱- (آل عمران/۱۲۴)

۲- (اعراف/۱۲۸)

٣- (اعراف/١٤٢)

٤- (طه/٩٢)

* رهبران باید پاسخگوی انحرافات و مشکلات جامعه باشند.

۳.۴.۵. نظارت

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ - مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برایتان آمده است. پس پیمانان و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

* پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. زیرا دین و برنامه های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.

۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۲)

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

* رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد.

۳.۴.۷. تصمیم گیری نهایی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ - وَرَّ سُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أُولَ -
ئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - وَرَّ سُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذْنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند. همانا کسانی که اجازه می گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس (ای پیامبر!) اگر برای بعضی از

١- (اعراف/٨٥)

٢- (اعراف/١٧٥)

٣- (نور/٦٢)

کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بخشنده و مهربان است.

* تصمیم گیری نهایی با رهبر است. (پیامبر در مسائل جامعه، بر مردم ولایت دارد).

۳.۴.۸. انعطاف پذیری

... فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ... (۱)

(ای پیامبر!) اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده .

..

* رهبر باید در اعمال سیاست های خود انعطاف پذیر و واقع بین باشد.

۳.۴.۹. حمایت از مظلومان

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا (۲)

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

* حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم.

۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ - يَدُ اللَّهِ - فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ - فَسِيؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۳)

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می ش-کند و هر کس

به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

* رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول

آیه استفاده می شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.) (۴)

۱- (نور/۶۲)

۲- (نساء/۱۰۷)

۳- (فتح/۱۰)

۴- . تفسیر راهنما.

۴.۱. قدرت فساد آور است

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأَوْلُو بِأْسٍ شَدِيدٍ (۱)

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر نامه سلیمان از موضع ضعف برخورد کنیم).

* گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حق می شود. (قدرت و مقام، مشاوران بلیس را مغرور کرده بود).

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ . الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ . فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۲)

و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند.

* قدرت بدون معنویت، عاملی است برای طغیان و برهم زدن امتیت.

إِنَّ قَارُونَ وَكَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۳)

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

* ثروت بدون حساب، وسیله قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است.

۴.۲. تفکیک قوا

لَقَدْ آزَمْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ...
(حدید/۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند)...

ص: ۱۱۸

٢- (فجر/١٠-١٢)

٣- (قصص/٧٦)

* اداره جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه، «الکتاب»، قضائیه «المیزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه. «أنزلنا الحديد فيه بأس شديد»

۵. فتنه گری

وَأْتَفَوْا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است. (۱)

«فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا- و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا- و مصیبت های اجتماعی است. (۲)

* تخلف از دین و دستورات الهی، مایه ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.

* نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه گران هم صدا شویم، یا در برابرشان سکوت کنیم.

* افراد جامعه ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَصْمِ أَوْلِيَاءِ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد. (۳)

* وقتی کفار یار یکدیگرند، اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد.

* پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران، فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است.

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَاتَوَّاهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا

ص: ۱۱۹

۱- (انفال/۲۵)

۲- . تفسیر نمونه.

۳- (انفال/۷۳)

و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و از آنان تقاضای فتنه گری می کردند، به سرعت می پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی کردند. (۱)

* دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می گیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقُ بَنِي قَبِيلِكُمْ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

* افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.

* یکی از اهداف خبرگزاری های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امتیّت نظام است. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- (احزاب/۱۴)

۲- (حجرات/۶)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «فتنه گری» در آیات زیر آمده است: مائده/۶۴؛ اسراء/۵۳؛ نور/۶۳.

جامعه‌شناسی سیاسی، دانشی است که بر اصول مشترک جامعه‌شناسی و مبانی علم سیاست تأکید دارد. (۱)

مبتنی بر این تعریف، موضوع جامعه‌شناسی سیاسی از یک سو بررسی رابطه دولت و قدرت سیاسی و از سوی دیگر جامعه و قدرت اجتماعی و یا نیروها و گروه‌های اجتماعی است. در واقع، جامعه‌شناسی سیاسی پاسخ به این پرسش اصلی است: «چه نوع رابطه‌ای میان دولت و جامعه [نیروهای اجتماعی] وجود دارد؟». از آنجا که در جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی روابط دولت و جامعه و به ویژه تأثیرات جامعه بر روی دولت پرداخته می‌شود، لذا «شناخت جامعه و پیچیدگی‌های آن، نقطه عزیمت شناخت زندگی سیاسی» به شمار می‌آید. با این اجمال، تفاوت اصلی جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست به تأکید بر نقطه عزیمت یعنی جامعه یا دولت باز می‌گردد. جامعه‌شناسی سیاسی نگرشی از «پایین به بالا» و بیشتر تأثیرات جامعه بر سیاست را مورد کندوکاو قرار می‌دهد. حال آنکه، علم سیاست نگرشی از «بالا به پایین» و بیشتر به بررسی ساختار قدرت و فرآیند سیاست و تصمیم‌گیری و تأثیرات آنها بر روابط اجتماعی می‌پردازد. (۲)

در این بخش از فصل سیاست داخلی، در راستای پیشبرد موضوع کتاب، تلاش شده است با اهتمام به آیات قرآن کریم به مقوله معرفتی «جامعه‌شناسی سیاسی» که از

ص: ۱۲۱

۱- علی اختر شهر، مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۲- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۲۰.

شاخه های اصلی دانش سیاست است، پرداخته شود. برای این منظور با اهتمام به تعریف آکادمیک از جامعه شناسی سیاسی و در نظر گرفتن الزامات و چارچوب های معرفت دینی، نگاهی درون گفتمانی به جامعه شناسی سیاسی از منظر قرآن داریم. در این راستا، ضمن تمایز معنایی و هنجاری از جامعه ایمانی و غیر ایمانی، به نیروها و شبکه های اجتماعی در قالب جریان شناسی سیاسی و کالبدشکافی بسترهای مشارکت سیاسی، عقلانیت سیاسی و احزاب سیاسی پرداخته شده است. در این رابطه، باید توجه کرد که فهم دینی از جامعه شناسی سیاسی، متمایز از معنای آکادمیک بوده و عناصر اعتقادی نظیر ایمان و کفر، حق و باطل و... مشخصه بارز جریان شناسی سیاسی، تفکیک گروه ها، مشارکت و تعاون قلمداد می شود. از این رو باید در معرفت قرآنی، چنین الزاماتی را در تحلیل جامعه سیاسی، در نظر گرفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عٰتٰتُمْ قَدْ يَدٰتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَهِهْم وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

* ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲)

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

* مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می آورند و هجرت می کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكُم مُّتَّبِعُونَ . فَأَرْسَلْنَا فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد. پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند. (۳)

* یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم.

وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند. (۱)

* سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، «یسارعون فی الخیرات» (۲) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در گناه و فساد است. «یسارعون فی الاثم والعدوان» (۳)

۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... (۴)

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید.

* وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه ی الهی است.

* محور وحدت مسلمانان باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت و... «بحبل الله»

* وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ - وَرَ سُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنَّ أَرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۵)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

* شکستن وحدت مسلمانان، هم طراز کفر است. «کفرًا و تفریقًا بین المؤمنین»

* قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۶)

ص: ۱۲۴

۱- (مائده/۶۲)

۲- مؤمنون / ۶۱.

۳- مصادیق دیگری از مضمون «جامعه ایمانی و غیر ایمانی» در آیات زیر آمده است: انبیاء/۷۶؛ مائده/۹۱؛ نساء/۱۱۵؛ شعراء/۸۳؛ زخرف/۵۳-۵۶؛ نساء/۱۴۸.

۴- (آل عمران/۱۰۳)

٥- (توبه/١٠٧)

٦- (طه/٩٤)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) بگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* خطر تفرقه افکنی مهم تر از خطر سکوت در برابر انحراف است.

* حفظ وحدت، مهم تر از نجات یک گروه است.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا [\(۱\)](#)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

* تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. [\(۲\)](#)

۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ . فَلَنَقْضِيَنَّهُمْ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید. پس بی شک (از هر چه کرده اند،) از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما (از مردم،) بی خبر نبودیم. [\(۳\)](#)

* در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می شود، هم از امت ها، هم از نیکان، هم از بدان، هم از علما و هم از پیروان آنها.

۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان

...لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا... [\(۴\)](#)

. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

ص: ۱۲۵

۱- (زخرف/۶۳)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «وحدت و یکپارچگی اسلامی» در آیات زیر آمده است: بقره/۸۵؛ نساء/۱۰۷؛ عمران/۱۰۳؛ آل عمران/۱۴۴؛ توبه/۱۰۷؛ نساء/۱۱۴.

۳- (اعراف/۶ و ۷)

۴- (بقره/۲۳۳)

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۱)

خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.

* تکلیف، براساس قدرت و به اندازه ی توانایی انسان است.

۱.۳. صلاح و فساد جامعه

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ - قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۲)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

* جامعه ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است.

* سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است!؟

* برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «الی فرعون و ملائته»

* ایمان، جامعه را اصلاح می کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می کشد. «المفسدین»

* وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می زند. «المفسدین»

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۴)

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

مردم در جامعه ی فاسد سه دسته اند:

ص: ۱۲۶

٢- (اعراف/٥٦)

٣- (اعراف/١٠٣)

٤- (كهف/١٣)

الف) گروهی در جامعه ی فاسد هضم می شوند. (آنان که ایمان کامل نداشته باشند).

ب) گروهی در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب کهف)

ج) گروهی جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) (۱)

۱.۴. سرنوشت جامعه

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

آنها امتی بودند که در گذشتند، دستاورد آنها مربوط به خودشان و دستاورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد.

* آینده هر کس و هر جامعه ای، در گرو عمل خود اوست.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ - لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ - سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خدا، شنوا و داناست.

* افراد، جامعه را می سازند و هر گونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است.

* سعادت و شقاوت ملت ها، در گرو تحوّلات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت.

۱.۵. استقلال جامعه

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ (۴)

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند... مثل آنان در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه

ص: ۱۲۷

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «اصلاح گری در جامعه» در آیات زیر آمده است: مائده/۲۴؛ عصر/۱-۳؛ انعام/۶۸؛

اعراف/۵۹؛ اعراف/۱۰۴؛ شعراء/۱۱۲.

۲- (بقره/۱۳۴)

٣- (انفال/٥٣)

٤- (فتح/٢٩)

بر آورد و آن را مایه دهد تا سستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شکفت آورد تا [خدا] کافران را به خشم دراندازد.

* جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد.

۱.۶. انحرافات جامعه

۱.۶.۱. بدعت و دین سازی

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۱)

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می آورند!

تنها آیه ای در قرآن که سه بار کلمه «ویل» در آن بکار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند.

* بدعت، دین سازی، دین فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می کند.

۱.۶.۲. رهبران فاسد

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ مِّنْهُم مَّجْرِمًا لِّمَنكُرِهِمْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲)

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می گماریم تا در آن قریه ها و مناطق، حيله (و فسق و فساد) کنند، اما جز به خودشان نیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند (که نتیجه ی حيله، به خودشان باز می گردد).

* رهبران فاسد و مفسد، ریشه ی فساد جامعه اند.

* مکر و تزویر، حربه ی رهبران مفسد است.

۱.۶.۳. نافرمانی های الهی

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۳)

١- (بقره/٧٩)

٢- (انعام/١٢٣)

٣- (هود/٥٩)

و آن قوم عاد، آیات پروردگارشان را منکر شدند و پیامبران او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

* خطراتی که یک جامعه را تهدید می کند عبارتند از:

الف) کفر به آیات الهی. «جحدوا بآیات ربهم»

ب) نافرمانی از انبیا و رهبران حق. «عصوا رسله»

ج) پیروی از طاغوت ها. «اتبعوا امر کل جبار»

۱.۶.۴. رفاه زدگی

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَّا مَتَرْنَا فِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا

و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می کنند، که مستحق عذاب و قهر الهی می شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می کوبیم. (۱)

* سقوط اخلاقی جامعه، به دست رؤسای مرفه است.

۱.۶.۵. سقوط اخلاقی

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۲)

و قوم لوط، که سابقه ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟)

* گاهی جامعه ی انسانی چنان سقوط می کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه می روند.

ص: ۱۲۹

۱- (اسراء/۱۶)

۲- (هود/۷۸)

۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه

قَالَ فَمَا حَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ . قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۱)

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور توازی) این کار (و فتنه ی) بزرگ که کردی چیست؟ (سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، من مشتکی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد).

* برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه ی انحراف را بررسی کرد.

* با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد.

۲. جریان شناسی سیاسی

۲.۱. تقابل حق و باطل

ذَلِكَ بَأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۲)

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای مردم، مثال حالشان را بیان می کند.

* هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ . وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ . وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۳)

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران(قبیله ای) لوط. و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

* تضاد میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «کل کذب الرسل»

ص: ۱۳۰

۱- (طه/۹۵ و ۹۶)

۲- (محمد/۳)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ (۱)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلوات) آنچه که در آتش بر آن می گذازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود) این گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می زند، پس کف به کناری رفته (و نیست شود) و آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این گونه مثال ها می زند.

* حق و باطل در کنار هم هستند، اما سرانجام، باطل رفتنی است.

وَمَا نُزِّلُ السُّورَاتِ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (۲)

و ما پیامبران را جز بشارت دهندگان و بیم دهندگان نمی فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می کنند تا به وسیله ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

* درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. «یجادل» (فعل مضارع رمز تداوم کار است).

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۳)

کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا جهاد می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حيله ی شیطان ضعیف است.

گرچه نیرنگ های شیطانی کفار بزرگ است، «و مکروا مکراً کباراً» (۴) و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جا کنده شود، «و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال» (۵) ولی در برابر اراده ی خداوند، سست و ضعیف است.

ص: ۱۳۱

۱- (رعد/۱۷)

۲- (کهف/۵۶)

۳- (نساء/۷۶)

۴- . نوح / ۲۲.

۵- . ابراهیم / ۴۶.

* جامعه ی الهی و غیر الهی را از نوع انگیزه هایشان می توان شناخت. «فی سبیل الله، فی سبیل الطاغوت»

* درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . لَكُمْ دِينُكُمْ
وَلِيَ دِينِ (۱)

بگو: ای کافران! من نمی پرستم آنچه شما می پرستید. و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم. و نه من می پرستم آنچه را شما پرستش کرده اید. و نه شما می پرستید آنچه را من می پرستم. آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

* باید صف ها از هم جدا شود و حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود. (۲)

۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل

اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ... (۳)

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد.

* قرآن، میزان و وسیله ی تشخیص حق از باطل است.

وَإِذِ اتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۴)

و هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

فرقان، وسیله ای که حق را از باطل جدا می سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می شود، به آن فرقان گفته می شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده، همان معجزات نه گانه باشد که به حضرت موسی عطا شده است.

* کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه ی جداسازی حق از باطل هستند.

ص: ۱۳۲

۱- (کافرون / ۱-۶)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «تقابل حق و باطل» در آیات زیر آمده است: سجده/۲۸-۳۰؛ زمر/۴۶؛ غافر/۴؛ تحریم/۱۰؛ غافر/۴۱؛ نحل/۲۶؛ نحل/۳۳؛ اعراف/۸۷؛ اعراف/۱۳۸-۱۴۰؛ بقره/۲۵۶؛ نساء/۱۰۱؛ یونس/۳۲؛ انفال/۳۷؛ توبه/۶۹؛ طه/۱۱۷-۱۱۹؛ حج/۱۹؛ حج/۵۲؛ حج/۶۸ و ۶۹؛ فرقان/۳۱؛ آل عمران/۶۱؛ نمل/۴۵؛ نمل/۸۳؛ آل عمران/۱۳؛ عنکبوت/۱۸؛ انعام/۸۹؛ اعراف/۷۵.

۳- (شوری/۱۷)

۴- (بقره/۵۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ - يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد. وسیله و معیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند (۲) و یا در حدیث می خوانیم: «من فارق علیاً فقد فارق الله» (۳) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض ها، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

* فرقان و قدرت تشخیص حقّ از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۴)

مبارک است آن که قرآن، وسیله ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه ی هشدار باشد.

* قرآن، بهترین وسیله ی شناخت حقّ از باطل است. «الفرقان» (۵)

۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل

الر. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (۶)

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی ها (ی شرک و جهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی.

ص: ۱۳۳

۱- (انفال/۲۹)

۲- . تفسیر فرقان، ذیل آیه.

۳- . ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

۴- (فرقان/۱)

- ۵- . مصادیق دیگری از مضمون «ملا-ك تشخیص حق و باطل» در آیات زیر آمده است: طارق/۱۱-۱۷؛ بقره/۱۸۵؛ آل عمران/۴؛ نحل/۶۴؛ انفال/۲۹؛ نمل/۷۶؛ احزاب/۳.
- ۶- (ابراهیم/۱)

* ظلمت‌ها بسیارند، امّا نور یکی است. حقّ یکی، ولی باطل زیاد است. «الظلمات... النور» (نور مفرد و ظلمات جمع آمده است).

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

خداوند به وسیله ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی اند، به راه های امن و عافیت هدایت می کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی ها به روشنایی درمی آورد، و به راه راست هدایت می کند.

* راه حقّ یکی است و راه های باطل (شرک، کفر و نفاق) متعدّد. (کلمه ی «نور» مفرد؛ ولی «ظلمات» جمع آمده است. آری، همه نیکی ها و پاکی ها در پرتو نور توحید، حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرد، امّا ظلمت همیشه مایه تفرقه و پراکندگی است).

وَأَنَّ هـَـذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...

و این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. (۲)

آنگونه که «نور» یکی است و «ظلمات» متعدّد، راه مستقیم یکی است و راه های انحرافی متعدّد. («صراط» مفرد آمده ولی «سبل» جمع)

در روایات می خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم، رسول خداصلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت او هستند. (۳)

* اساس همه ادیان الهی، پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است. (۴)

۲.۴. ولایت الهی و غیر الهی

اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

ص: ۱۳۴

۱- (مائده/۱۶)

۲- (انعام/۱۵۳)

۳- تفسیر نور الثقلین.

۴- مصادیقی دیگری از مضمون «وحدت حق و کثرت باطل» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۱۷؛ ذاریات/۷-۱۱؛ طلاق/۱۱.

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

* هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت ها بر او ولایت می یابند. «الله ولی... اولیائهم الطاغوت»

* هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوت است.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می پذیرید! (۱)

* نتیجه ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنُكِبِوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنُكِبِوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲)

مثل کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مثل عنکبوت است که خانه ای ساخته؛ و البته سست ترین خانه ها خانه ی عنکبوت است اگر می دانستند.

* ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، «کانهن بنیان مرصوص» (۳) اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «اوهن البیوت» (۴)

۲.۵. جریان حق

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَّا نَفَرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۵)

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند):

ص: ۱۳۵

۱- (اعراف/۳)

۲- (عنکبوت/۴۱)

۳- صف / ۴.

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «ولایت الهی و غیر الهی» در آیات زیر آمده است: کهف/۴۴؛ شوری/۸؛ اعراف/۱۹۶؛

لقمان/۲۱.

۵- (بقره/۲۸۵)

(میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم) و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.

* همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی در طول تاریخ، یک جریان واحد هستند که از سوی خدا آغاز شده و به خدا پایان می... پذیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی زند، چون) خدا در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ کس نمی هراسند. (۱)

* رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ - أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (۲)

* در نزد مؤمنان، شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده اند، ولی کشتگان راه خدا زنده اند.

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَرِ (۳)

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

* لازمه ایمان، هم رسیدگی به خلق است، هم عبادت خالق.

۲.۶. جریان باطل

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا كَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء/ ۶۰)

ص: ۱۳۶

٢- (آل عمران/١٦٩)

٣- (آل عمران/١٧)

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

* منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است. (۱)

* کافران و منافقان در یک خط هستند. (۲)

الف) وحدت رویه مخالفان

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْمَأْحَرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَخَرَادُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳)

پیش از این (کفار مکه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله ی باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است.

* همه ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهُ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله، آنها از اسلام) باز گردند.

ص: ۱۳۷

۱- (احزاب/۱)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «جریان باطل» در آیات زیر آمده است: احزاب/۴۷ و ۴۸؛ مدثر/۳۱؛ فاطر/۴؛ صافات/۳۰-۳۳.

۳- (غافر/۵)

۴- (آل عمران/۷۲)

* مخالفان دین اسلام برای انحراف مسلمانان، برنامه ریزی می کنند. در آیه ی ۶۹ آل عمران آمد که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند، این آیه به نقشه ی آنان برای رسیدن به آن هدف می پردازد.

(ب) توطئه دایمی

اشاره

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ - وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (۱)

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه های آنان) تدبیر می کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

* توطئه ی کفار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از مؤمنان دائمی است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۲)

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه ی حسرت آنان می گردد و آنگاه شکست می خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

* کفار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می کنند، ولی در نهایت نتیجه ای جز حسرت و شکست ندارند.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا . وَأَكِيدُ كَيْدًا . فَمَهْلِ الْكَافِرِ يَنْ أَمْهَلُهُمْ رُؤْيَا (۳)

همانا کافران پیوسته نیرنگ می کنند. و من نیز تدبیر می کنم. پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار.

* نیرنگ کفار، دائمی و سخت است، از آن غافل نشوید. (۴)

ص: ۱۳۸

۱- (انفال/۳۰)

۲- (انفال/۳۶)

۳- (طارق/۱۵-۱۷)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «توطئه دائمی» در آیات زیر آمده است: کهف/۵۶

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

* شیطان برای انحراف مردم، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شود. «خطوات»

وَيَوْمَ يُحْشَرُ هُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ... (۲)

و (به یاد آورید) روزی که خداوند، همه‌ی آنان را گرد می‌آورد (سپس به جنیان خطاب می‌فرماید): ای گروه جن! از انسان‌ها (پیروان) بسیاری یافتید. و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان‌ها و شیاطین از یکدیگر بهره‌گرفتیم...

* پیروی از وسوسه‌های شیطان، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از او وامی‌دارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص/۸۲)

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

* خطر وسوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را گمراه کند).

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرًا وَيُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... (۳)

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند

* شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی‌درپی القای سوء می‌کنند.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۴)

غلبه و سلطه‌ی شیطان بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و کسانی که به خدا شرک آورده‌اند.

٢- (انعام/١٢٨)

٣- (بقره/١٠٢)

٤- (نحل/١٠٠)

* افراد فاسق، که شیطان در عمق جانیشان رفته و بیرون نمی آید، بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می یابد. (۱)

الف) سیاست شیطان

... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲)

از گام های (وسوسه انگیز) شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست.

* سیاست شیطان، انحراف تدریجی است، نه دفعی. «خطوات الشیطان»

وَمَنْ يَعْتَسِفْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات» (۴)

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه» (۵)

در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسهم طائف» (۶)

مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فی صدور الناس» (۷)

مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین» (۸)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان» (۹)

مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتخذ الشیطان ولیاً» (۱۰)

ص: ۱۴۰

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «شیطان» در آیات زیر آمده است: بقره/۳۴؛ بقره/۳۶؛ نساء/۱۱۸؛ اسراء/۲۷؛ آل عمران/۱۷۵؛

اعراف/۱۲؛ فصلت/۳۶؛ شعراء/۹۶؛ نحل/۶۳؛ اعراف/۲۷؛ حج/۴؛ مریم/۸۳؛ کهف/۴۵.

۲- (انعام/۱۴۲)

۳- (زخرف/۳۶)

۴- . بقره / ۱۶۸.

۵- . طه / ۱۲۰.

۶- . اعراف / ۲۰۱.

۷- ناس / ۵.

۸- زخرف / ۳۶.

۹- مجادلہ / ۱۹.

۱۰- نساء / ۱۱۹.

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس» (۱). (۲)

ب) شیوه های شیطان

اشاره

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۳)

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.

* شیاطین، متعدّد و وسوسه های آنان نیز گوناگون است. «همزات الشیاطین»

ثُمَّ لَأَيِّنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (اعراف/۱۷)

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

* شیوه های اغفال ابلیس، متعدّد و مختلف است. «من بین ایدیهم ومن خلفهم و...»

...الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ (۴)

... شیطان (رفتار بد را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

* زیبا جلوه دادن بدی ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است)

۲.۶.۲. کافران و مستکبران

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۵)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند آن را منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

* کفار سه مرحله را طی می کنند:

اول خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یستحبون»

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یصدون»

سپس با تمام توان مسیر حقّ طلبان را منحرف می کنند. «بیغونها»

ص: ۱۴۱

۱- . انعام / ۱۱۲.

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «سیاست شیطان» در آیات زیر آمده است: نور/۲۱؛ اعراف/۲۰۱ و ۲۰۲.

۳- (مؤمنون/۹۷)

۴- (محمد/۲۵)

۵- (ابراهیم/۳)

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ...

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود.... (۱)

این آیه، از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از اهل کتاب، نسبت به مؤمنان پرده برمی دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

... الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا... (۲)

... امروز، (که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان ترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

* مهم ترین روزنه ی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۳)

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم.

* اسلام دین استدلال و اخلاق است، نه سازش با کفار. اگر حق را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار و عقاید آنان اعلام کنیم.

ص: ۱۴۲

۱- (بقره/۱۰۵)

۲- (مائده/۳)

۳- (یونس/۴۱)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ ... إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم.

شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا» (۲)، کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف) با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» (۳)

ب) جنگ به راه می اندازند. «يَقَاتِلُونَكُم حَتَّى يَرُدُّوكُم عَنِ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (۴)

ج) می گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیتی نمی شوید و ما تمام مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ»

د) اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مداهنه و سازش کنید. «وَدَّوْا لَوْ تَدْعُوهُمْ فَيُدْهِنُونَ» (۵)

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ... (۶)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد...
* ارتباط سیاسی نباید منجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.

* ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فAMILI، قومی و نژادی.

ص: ۱۴۳

۱- (عنکبوت/ ۱۲)

۲- . بقره / ۱۰۹.

۳- . حج / ۲۵ و اعراف / ۴۵.

۴- . بقره / ۲۱۷.

۵- . قلم / ۹.

۶- (آل عمران/ ۲۸)

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِؤُنَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۱)

وبسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرونت کنند، و در آن هنگام، جز مدت کمی پس از تو پایدار نمی ماندند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می شدند).

* طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، «لیفتنونک عن العذی...» و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. «لیخرجوک...»

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند...

(۲)

* هرگونه پذیرش سلطه کفار ممنوع است. «یتخذون الکافرین اولیاء»

* در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «یتخذون

الکافرین اولیاء من دون المؤمنین» (۳)

الف) اشراف، یاران ویژه کفار

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۴)

سران و اشراف قوم که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

* طبقه ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده اند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵)

سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم.

* مخالفان انبیا، گروهی از اشراف و سردمداران بوده اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می کرده

است. «الملا من قومه»

ص: ۱۴۴

۱- (اسراء/۷۶)

۲- (نساء/۱۳۸ و ۱۳۹)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «کافران و مستکبران» در آیات زیر آمده است: بقره/۶ و ۷؛ احقاف/۱۰؛ کهف/۱۰۲.

۴- (اعراف/۹۰)

۵- (اعراف/۶۰)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱)

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

* بخشی از مفسد طاغوت ها، به خاطر فساد اطرافیان است. «وقال الملاء» (۲)

الف) ویژگی های منافقان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ -هُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو روی می گردانند. (۳)

* مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه ی منافقان است.

الَّذِينَ قَالُوا لِلْأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا... (۴)

منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ احد، دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده، در خانه های) خود نشسته اند و در حق برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می کردند کشته نمی شدند.

* منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه ها، در خانه ها می نشینند.

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَـذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ -هِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَـذِهِ مِنْ عِنْدِكَ...

اگر به آنان (منافقان) نیکی و پیروزی برسد، می گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می گویند: این از جانب تو است. (۵)

* بدنام کردن رهبر، از شیوه های منافقان است.

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَـؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَـؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ -هُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

ص: ۱۵۲

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «اشراف یاران ویژه»: هود/۲۷.

۳- (نساء/۶۱)

۴- (آل عمران/۱۶۸)

۵- (نساء/۷۸)

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. (۱)

* منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند. به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ - وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ... (۲)

و برخی از مردم (به زبان) می گویند: به خداوند ایمان آورده ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می گویند: ما با شما بودیم.

* منافق، فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می داند، و در گرفتن مزایا، اصرار می ورزد.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَّ زُورًا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ... (۳)

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیتوته ها برخلاف گفته ی تو کار می کنند.

* منافقان، جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ... (۴)

(به یاد آور) زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند: مسلمانان، دینشان مغرورشان کرده است، (که بی ترس حمله می کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکل نموده اند).

* کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می شوند.

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ - وَهُمْ كَارِهُونَ (۵)

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می دادند، تا آنکه حق آمد و امر خدا آشکار شد (و پیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند.

* تحریف واقعیت ها و گزارش های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است.

ص: ۱۵۳

٢- (عنكبوت/١٠)

٣- (نساء/٨١)

٤- (انفال/٤٩)

٥- (توبه/٤٨)

* فتنه گری و تفرقه افکنی، کار همیشه و پیوسته ی منافقان بوده و تا پیروزی قطعی جبهه ی حق، شیطنت می کنند.

فَرَحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ - وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ... (۱)

به کسانی که بر خلاف (فرمان) رسول خدا، از جنگ سر باز زدند و از خانه نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند و از اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراحت داشتند و (به دیگران نیز) گفتند در این گرما بیرون نروید!

* شادی از نرفتن به جبهه و تخلف از فرمان پیامبر، نشانه ی نفاق است.

* منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می دهند. (۲)

ب) جلوه های استکبار

اشاره

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳)

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

* جلوه های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی، ولی همه ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند.

وَاسْتَكْبَرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُزْجَعُونَ (۴)

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. فرعون می گوید: «ما علمتم لكم من اله غيري» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتهم به قبل أن آذن لكم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید. فرعون توقع دارد که هیچ

ص: ۱۴۵

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «ویژگی های منافقان» در آیات زیر آمده است: حشر/۱۶ و ۱۷؛ نور/۴۷؛ نساء/۷۲ و ۷۳؛ توبه/

۶۲؛ نساء/۱۰۸؛ نساء/۱۴۲؛ توبه/۵۰.

۳- (عنکبوت/۳۹)

۴- (قصص/۳۹)

کس بدون اجازه ی او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز، ابرقدرت می خواهند خود را محور فرهنگ، سیاست، اقتصاد و صاحب اختیار جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت» (۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه های مادی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي» (۲) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أيدىكم و أرجلكم من خلاف» (۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۴)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. چنانکه فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم. (۵)

ص: ۱۴۶

۱- . بقره / ۲۵۸.

۲- . زخرف / ۵۱.

۳- . اعراف / ۱۲۴.

۴- . قصص / ۷۹.

۵- . اعراف / ۱۱۴.

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دل‌ها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (۱)

* مس-تکبران گاهی با تحقیر دیگران ج-نگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انب-یا

نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند. (۲)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۳)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

ج) ویژگی‌های استکبار

قَالَ أَلَمْ نُزَكِّبْكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۴)

(فرعون) گفت: آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت نزد ما نماندی؟

* منت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. «أَلَمْ نُزَكِّبْكَ فِينَا»

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِي مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ... (۵)

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است...

* روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است.

* گوش ندادن به سخن حق، نشانه‌ی استکبار است. «مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا»

وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ... (۶)

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود.

* سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برترینی، دعوت اسلام را نمی‌پذیرند.

١- . آل عمران / ١٩٦.

٢- . شعراء / ١١١.

٣- . غافر / ٣٦.

٤- (شعراء/١٨)

٥- (لقمان/٧)

٦- (انعام/١٢٤)

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلِّقُ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ تَنكِبُونَ (۱)

همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می گشتید.

* اعراض از حق، از اوصاف مرفهان و مستکبران است.

إِنَّ فِي عَوْنِ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۲)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد. به راستی که او از تبهاران است.

* تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبران بر مردم است. (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت ها قدرتی ندارند و نمی توانند کاری از پیش ببرند.)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٍ- غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا... (۳)

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی شناسم (امای برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه ی بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می پندارم.

* عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه های مستکبران است.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- هُ يَسْتَكْبِرُونَ . وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِ كُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۴)

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می شد، تکبر می ورزیدند. و می گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه او حق آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

* تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است.

ص: ۱۴۸

۱- (مؤمنون/۶۶)

۲- (قصص/۴)

۳- (قصص/۳۹)

۴- (صافات/۳۵ و ۳۶)

يَقُولُونَ لَيْنَا رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ... (۱)

می گویند: «اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم، عزیزترین افراد، ذلیل ترین مردم را بیرون خواهد کرد».

* منافقان، در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند. «لیخرجن الاعز منها الاذل».

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ... (۲)

این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخشنود بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد.

* منافقان، با کفار و دشمنان اسلام همدست می باشند.

يُخَادِعُونَ اللَّهَ - وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۳)

(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می زنند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، اما نمی فهمند!

* منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.) (۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۵)

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح‌گרים.

* منافق، چند چهره بودن خود را مردم داری و اصلاح طلبی می داند. «انما نحن مصلحون»

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۶)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

ص: ۱۴۹

۱- (منافقون/۸)

۲- (محمد/۲۶)

۳- (بقره/۹)

۴- . تفسیر راهنما.

۵- (بقره/۱۱)

۶- (بقره/۱۲)

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می سازد. قرآن در وصف آنها می فرماید:

دچار فقدان شعور واقعی می شوند. (۱)

اندیشه و فهم نمی کنند. (۲)

دچار حیرت و سرگردانی می شوند. (۳)

چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت واضطراب (۴) و عذابی دردناک دارند. (۵)

* مسلمانان باید به ترندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. «آلا»

* منافقان دائماً در حال فساد هستند. «هم المفسدون»

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ (۶)

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان گونه که (سایر) مردم ایمان آورده اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده اندیشان و سبک مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی خردند، ولی نمی دانند.

* منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. «أنؤمن»

* تحقیر مؤمنان، از شیوه های منافقان است. «کما آمن السّفهاء» (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۷)

ص: ۱۵۰

۱- «لَا يَشْعُرُونَ» بقره، ۱۲؛ «هُمُ السُّفَهَاءُ» بقره، ۱۳.

۲- «لَا يَفْقَهُونَ» توبه، ۸۷؛ «لَا يَعْلَمُونَ» بقره، ۱۳.

۳- «يَعْمَهُونَ» بقره، ۱۵، «لَا يُبْصِرُونَ» بقره، ۱۷.

۴- «حَذَرَ الْمَوْتِ» بقره، ۱۹.

۵- «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بقره، ۱۰.

۶- (بقره/۱۳)

۷- (بقره/۱۴)

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می کنیم.

* گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود.

* کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می گیرند. «شیاطینهم»

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (۱)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

* «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ بِاللَّهِ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه ی اعجاب تو می شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می گیرد (در حالی که) او سرسخت ترین دشمنان است. (۲)

* سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. دشمنان از مقدمات علیه مقدمات و از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (بقره/۲۰۵)

در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه ی آنان را بیان می کند.

قرآن می فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳) اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. و بدین وسیله رابطه خود را

ص: ۱۵۱

۱- (احزاب/۶۱)

۲- (بقره/۲۰۴)

۳- . حج / ۴۱.

با خدا و محرومان جامعه حفظ می کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، همه چیز جامعه را فدای خود می کند.

* نا اهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می کشاند.

* بزرگ ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ...

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می دهند و از معروف نهی می کنند... (۱)

* اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند.

(ب) برخورد با منافقان

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهِ أَزْكَرُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلَمْ يَدُونَهُمْ أَنْ تَهْتَدُوا...

چرا درباره ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده اید؟! آیا می خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده، به راه آورید؟ (۲)

* برای برخورد با منافقان، قاطعیت و یکپارچگی لازم است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُوا كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۳)

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یابوری نگیرید.

ص: ۱۵۴

۱- (توبه/۶۷)

۲- (نساء/۸۸)

۳- (نساء/۸۹)

روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در آیه آمده، مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه ها همکاری می کردند.

* منافقان کارشکن و توطئه گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه ی اسلامی باید قدرتمند باشد.

...وَلَنْ تَقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

... و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده اند (در خانه) بنشینید! (۱)

* منافقان را بایکوت کنیم. هم‌زمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد.

وَلَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَيَّ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ - وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۲)

و بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نیست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

* یکی از شیوه های مبارزه با منافقان، مبارزه ی منفی است. «لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ»

ج) توبه منافقان

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ - وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ - فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ... (۳)

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته ی خود را) اصلاح نموده و به خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده اند، پس اینان در زمره ی مؤمنانند.

* راه توبه، برای منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می رساند.

... إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۴)

اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) در گذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

ص: ۱۵۵

٢- (توبه/٨٤)

٣- (نساء/١٤٦)

٤- (توبه/٦٦)

* بعضی از منافقان قابل عفوند، البته اگر توبه کنند. (نفاق نیز دارای مراتبی است)

د) سرانجام منافقان

اشاره

* يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا وَبَعَدَ إِسْلَامِيهِمْ... (۱)

(منافقان) به خدا سوگند می خورند که (سخنی کفرآمیز) نگفته اند، در حالی که قطعاً سخن کفر(آمیز) گفته اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند...

* منافقان سرانجام بی یاورند، تشکیلاتشان فرو می ریزد، منزوی و تحقیر می شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت ها.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه/۵۵)

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می خواهد به این وسیله آنان را در دنیا عذاب کند و جانشان در حال کفر، خارج شود.

* به ذلت کشاندن ثروتمندان منافق، از سنت های الهی است.

۴.۲.۶.۴. اهل کتاب

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... (۲)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما با قاطعیت دست رد به سینه ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

* رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز.

١- (٧٤/توبه)

٢- (١٢٠/بقره)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ... (۱)

و زمانی که خدا از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) را پشت سر انداختند.

* انگیزه ی سکوت دانشمندان اهل کتاب از بیان حق، رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. «واشترُوا به ثَمَنًا قَلِيلًا»

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی کنند و (این را) نمی فهمند. (۲)

* شناخت دشمن و برنامه های او، لازمه ی درامان ماندن از آسیب های احتمالی است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ—مَنْ آمَنَ تَبَغُّونَهَا عِوَجًا...

بگو: ای اهل کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده اند از راه خدا باز می دارید و می خواهید که آن (طریقه ی الهی) کج باشد. (۳)

* اهل کتاب برای پیشرفت اسلام، مانع تراشی واخلال گری می کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می گردانند. (۴)

* چون اطاعت از اهل کتاب، منجر به کفر می شود، تبری و براءت از آنان لازم است.

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ (۵)

آنها (اهل کتاب) جز آزاری اندک، هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت کرده و بگریزند، آنگاه هیچ یاری نشوند.

* قرآن، فرار و ضعف اهل کتاب در برابر مسلمانان را پیشگویی می کند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می سازید و (یا) حق را کتمان می کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.

(۶)

١- (آل عمران/١٨٧)

٢- (آل عمران/٦٩)

٣- (آل عمران/٩٩)

٤- (آل عمران/١٠٠)

٥- (آل عمران/١١١)

٦- (آل عمران/٧١)

* مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم اهل کتاب برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دو آیه ی قبل فرمود:
«يَضْلُونَكُمْ...» در این آیه می فرماید: «تلبسون، تکتمون»

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا... (۱)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آنان که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده ایم، ولی دلهایشان ایمان نیاورده است (و خواه) یهودیان...

* منافقان و یهودیان، در کنار هم یک هدف را تعقیب می کنند. (۲)

۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى... (۳)

و گفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد....

* غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ صَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ... (۴)

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص ترین مردم، حتی (حریص تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند.

* یهودیان، حریص ترین و دنیاگراترین مردم هستند.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خدا از فضل خویش به آنان داده است، حسد می ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد ندهیم؟)

ص: ۱۵۸

۱- (مائده/۴۱)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون « اهل کتاب» در آیات زیر آمده است: حشر/۲؛ آل عمران/۹۸؛ مائده/۲۴؛ بقره/۸۹؛ اعراف/۱۶۹؛ نساء/۵۶؛ بقره/۹۰.

۳- (بقره/۱۱۱)

۴- (بقره/۹۶)

۵- (نساء/۵۴)

* همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: «هولاء اهدی...» در این آیه می خوانیم: «ام یحسدون»

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا بَدَّه فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.

* پیمان شکنی، از ویژگی های یهودیان است.

...كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۲)

هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد می کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.

* یهودیان، همواره فتنه می کنند؛ ولی با اراده الهی شکست می خورند. (۳)

۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی

قَالَ آمَنْتُ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ... (۴)

(فرعون به ساحران) گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! بی گمان او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است. پس قطعاً دست ها و پاهای شما را بر خلاف (یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس) قطع خواهم کرد و شما را بر شاخه های درخت خرما به دار خواهم آویخت ...

* تهدید و تهمت، شیوه ی کار طاغوت هاست.

أَجْعَلِ الْمَالَ لَهُ إِيَّاهُ وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ . وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا وَعَلَىٰ آلِهِتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ . مَا سَمِعْنَا بِهِ - ذَا فِي الْمَلَّةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (ص/۵-۷)

ص: ۱۵۹

۱- (بقره/۱۰۰)

۲- (مائده/۶۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «ویژگی های یهودیان» در آیات زیر آمده است: بقره/۸۰؛ آل عمران/۲۴؛ مائده/۷۰؛ آل

عمران/۷۳.

۴- (طه/۷۱)

آیا او به جای معبودهای متعدّد، یک معبود قرار داده است؟ این، چیزی بسیار عجیب است! سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران گفتند): بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است. ما اینها مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا مسیحیت) نشنیده ایم، این، جز آیینی ساختگی نیست.

* سران کفر را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

(الف) شبهه افکنی و فتنه جویی. «اجعل الالهه... شیء عجاب - عجبوا»

(ب) دور کردن مردم از اجتماعات حقّ. «امشوا»

(ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصّب و مقاومت. «اصبروا»

(د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «ما سمعنا بهذا»

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ - وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۱)

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه های آنان) تدبیر می کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

* زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جباران تاریخ برای مقابله با حقّ است.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ - ذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ تُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۲)

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفی خواهید شد).

* در استعمار فرهنگی طاغوت ها، آزادی اندیشه و حقّ انتخاب از مردم سلب می شود.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ...

(در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند، زیرا که فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود. (۳)

* در نظام فرعونی، خفقان و اختناق حاکم است.

- ١- (انفال/٣٠)
- ٢- (اعراف/١٢٣)
- ٣- (يونس/٨٣)

* نظام شکنجه گر، نظام فرعونى است.

۲۰۸. تولى و تبرى

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُغْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ... (۱)

هنگامى كه از جهاد، نزد منافقان باز گشتيد، براى شما به خدا سوگند مى خورند تا از (گناه و سرزنش) آنان چشم پيوشيد. پس، از آنان اعراض و دورى كنيد.

* مسلمانان بايد اهل تولى و تبرى و موضع گيرى باشند.

مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ - وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... (۲)

محمد، رسول خداست و كسانى كه با او هستند، بر كفار، سخت و در ميان خودشان مهربانند.

* مسلمانان بايد در برابر دشمن؛ قاطعيت، صلابت و شدت داشته و در برابر مؤمنان؛ رافت، رحمت و عطوفت داشته باشند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ... (۳)

هيچ قومى را نمى يابى كه به خدا و قيامت مؤمن باشند و (در همان حال) با كسى كه در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزى كنند، حتى اگر پدران يا پسران يا برادران يا خويشانشان باشند

* يك دل، دو دوستى بر نمى دارد. دوستى خداوند، با دوستى دشمنان دين خدا قابل جمع نيست. (در آيه اى ديگر داريم: «ما جعل الله لرجل من قلبين فى جوفه» (۴) خداوند در سينه انسان دو دل قرار نداده است).

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ - فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً... (۵)

نبايد اهل ايمان، بجاي مؤمنان، كافران را دوست و سرپرست خود برگزينند و هر كس چنين كند نزد خدا هيچ ارزشى ندارد، مگر آنكه از كفار پروا و تقيه كنيد.

ص: ۱۶۱

۱- (توبه/۹۵)

۲- (فتح/۲۹)

۳- (مجادله/۲۲)

٤- . احزاب / ٤.

٥- (آل عمران/٢٨)

* پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

... وَلَٰكِنَّ اللَّـهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ... (۱)

خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است.

* تولی و تبری باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست می داریم، باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. (۲)

۲.۹. مبارزه با طاغوت

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ وَآيَاتِنَا... (۳)

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را همراه با معجزات خویش، به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم...

* مبارزه با طاغوت، اولین وظیفه ی انبیاست. زیرا مبارزه با علت فساد، مهم تر از معلول آن است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّـهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... (۴)

وهمانا ما در میان هر اُمتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را پرستید و از طاغوت دوری نمایید.

* دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است.

أَذْهَبَ إِلَيْهِ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَعْمَىٰ . فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَنْ تَرَكَّيْ (۵)

به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس به او بگو: آیا می خواهی که (از پلیدی ها) پاک شوی؟

ص: ۱۶۲

۱- (حجرات/۷)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «تولی و تبری» در آیات زیر آمده است: غافر/۶۶؛ شعراء/۲۱۰-۲۱۳؛ آل عمران/۱۴۹ و ۱۵۰.

۳- (یونس/۷۵)

۴- (نحل/۳۶)

۵- (نازعات/۱۷-۱۸)

* در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت ها، ابتدا آنها را موعظه می کنند.

فَأْتِيَاهُ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ... (۱)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (ویش از این) آنها را آزار مده.

* آزادسازی انسان ها از بردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. (آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوتها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است)

۲.۱۰. استقامت و پایداری

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲)

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

* حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه ی فرعون و آزاد شدن از اسارت او)، باید با قدرت و قوت دنبال شود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّهَ مَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ... (۳)

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مستی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند،) جز اندکی همه از آن نوشیدند.

* انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در ماجرای طاغوت، شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند.

... فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فِرْيَقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ - أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ... (۴)

ص: ۱۶۳

۱- (طه/۴۷)

۲- (بقره/۶۳)

۳- (بقره/۲۴۹)

۴- (نساء/۷۷)

لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقّر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکّه) چنان می ترسیدند که گویا از خدا می ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می ترس-یدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟

* انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ... (۱)

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسف گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)، پیشی گرفتید؟

* از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتداد و ارتجاع مردم می باشد. (پس رهبر باید آن را پیش بینی کرده و پیشگیری کند.)

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ - شَيْئًا... (۲)

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند، هرگز به خداوند ضرری نمی رسانند .

* در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی، از ریزش های جزئی نگران مباشید.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ - وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ... (۳)

و همانا بعضی از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به شما نازل شده و آنچه به خودشان نازل شده، خاشعانه ایمان می آورند. (۳)

* هر مکتبی، ریزش و رویش دارد. اگر گروهی ایمان نمی آورند و حقایق را کتمان می کنند، در عوض گروهی با خشوع ایمان می آورند.

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتِ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ... (۴)

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است.

ص: ۱۶۴

۱- (اعراف/۱۵۰)

۲- (آل عمران/۱۷۷)

۳- (آل عمران/۱۹۹)

۴- (هود/۱۱۲)

* در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. (شرایط مکه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است) (۱)

۲۰۱۱. پیروزی نهایی جریان حق

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ (۲)

بگو: حق آمد و باطل نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

* عاقبت، جریان حق بر جریان باطل پیروز است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد. (۳)

* غلبه حق بر باطل، آرمانی است که خداوند آن را محقق می سازد. (۴)

* قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می دهد.

وَعِدَ اللَّهُ لَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ اللَّهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا لِيُتَخَلَّفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ... (۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد.

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. (۶) که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

ص: ۱۶۵

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «استقامت و پایداری» در آیات زیر آمده است: طه/۲۴-۲۶، ۴۰، ۷۷ و ۷۸؛ دخان/۱۷ و ۱۸؛

ابراهیم/۵؛ نساء/۷۵؛ قصص/۸۷؛ اعراف/۸۹؛ هود/۹۶ و ۹۷؛ فصلت/۴۱-۴۳؛ ابراهیم/۶؛ نحل/۱۱۰.

۲- (سبأ/۴۹)

۳- (فتح/۲۸)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «پیروزی نهایی جریان حق» در آیات زیر آمده است: اعراف/۱۱۸؛ انبیاء/۷۶؛ حج/۳۹؛

مجادله/۲۱؛ فرقان/۳۳؛ هود/۴۹.

۵- (نور/۵۵)

۶- . تفسیر نور الثقلین.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱) اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد.

« أَنْ الْأَرْضَ ضَرَبَ بِرِثَتِهَا عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ » (۲) بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

«وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (۳) یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴)

* آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست کافران است.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم. (۵)

* آینده از آن مستضعفان است.

۳. مشارکت سیاسی

۳.۱. تعاون و همکاری

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسِرْنَ فَنًا وَلَا يُزَيِّنَنَّ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ... (۶)

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن...

* زنان در مسایل عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت.

ص: ۱۶۶

۱- . توبه / ۳۳؛ فتح / ۲۸؛ صف / ۹.

۲- . انبیاء / ۱۰۵.

۳- . طه / ۱۳۲.

۴- . اعراف / ۱۲۸.

٥- (قصص/٥)

٦- (ممتحنه/١٢)

وَإِنْ يَرُوا أَنْ يَخُدُّوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۱)

و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

* مؤمنان، بازو و پشتیبان رهبرند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ -
ه وَرَ سُولَهُ... (۲)

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند.

* زن و مرد، هردو در اصلاح جامعه تأثیر گذارند.

* مؤمنان در جامعه ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند.

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۳)

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

* برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و بودجه، مشارکت مردم نیز لازم است.

وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِنْ أَهْلِي . هَارُونَ أَخِي . اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي . وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان. (۴)

* رهبری و مدیریت باید متمرکز باشد و دیگران با او همکاری کنند.

* همکاری، مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل.

...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... (۵)

در نیکوکاری و پرهیزگاری همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

* تعاون در امور اجتماعی، توصیه خداوند به مؤمنان است.

ص: ۱۶۷

۱- (انفال/۶۲)

۲- (توبه/۷۱)

۳- (کهف/۹۵)

۴- (طه/۲۹-۳۲)

۵- (مائده/۲)

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و با مشورت میانشان کارشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. (۱)

* شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی.

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. (۲)

* ارزش مشورت را به خاطر ناکامی های موسمی نادیده نگیرید. (۳)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ (۴)

(بلقیس) گفت: ای بزرگان در کارم نظر دهید که بی حضور شما کاری را فیصله نداده ام.

* بلقیس، به اطرافیان خود بها می داد و با آنان مشورت می کرد.

۳.۳. تخصص گرایی

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَنبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۵)

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

* آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره مند شوند.

* بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می برند، از آنان غافل نشویم.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... (۶)

کسی (به نام آصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلک چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم....

۱- (شوری/۳۸)

۲- (آل عمران/۱۵۹)

۳- . هر چند نتیجه مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

۴- (نمل/۳۲)

۵- (یوسف/۴۵)

۶- (نمل/۴۰)

* در کابینه ی سلیمان، دانشمندترین چهره ها حضور داشتند.

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۱)

(فرستاده شاه گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره (خوابی که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

* حکومت ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند.

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ (ص/۳۷)

و جن های سرکش را (مسخر او ساختیم) هر بنا و عوایسی از آنها را.

* استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد.

فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲)

اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.

* این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. هر چه را نمی دانید از آگاهان و اهل خبره سؤال کنید. البته در زمینه ی مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند.

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عفریتی از جن (که دارای قدرت و زیرکی خاصی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم. (۳)

* در یک نظام و حکومت موفق، باید از همه ی نیروها در جای خود استفاده کرد.

۴. عقلانیت سیاسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ -هُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ -هُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۴)

ص: ۱۶۹

٢- (نحل/٤٣)

٣- (نمل/٣٩)

٤- (نساء/٩٤)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.

* خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. «فتبینوا... فتبینوا»

* در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... (۱)

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند.

* واقع بینی و انعطاف پذیری در انجام وظایف دینی، یک اصل در قوانین الهی است.

* در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تغییر برنامه کافی است.

وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمَوْعِفُكُمْ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ -عَدَدَ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادی کنند پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران

ص: ۱۷۰

۱- (نساء/۱۰۱)

۲- (نساء/۱۰۲)

دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید.

* در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است.

* با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد.

۵. حزب سیاسی

۵.۱. حزب الله

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۱)

و هر کس که خدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولی خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.

* حزب الله، کسانی اند که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند.

لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ هِيَ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

* حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی شود، گرچه خویشاوند باشد.

* حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است.

ص: ۱۷۱

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

بی گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته ی خود را فرا می خواند تا از اصحاب دوزخ باشند. (۱)

سابقه ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کما اخرج أبويك» (۲)

او دشمنی است که دیده نمی شود. «أنه يراكم هو و قبيله من حيث لا ترونهم» (۳)

او دشمن قسم خورده است. «فبعزتك...» (۴)

از هر سو به انسان حمله می کند. «من بين أيديهم و من خلفهم...» (۵)

وسیله ی او برای انحراف مردم، امر به فحشاست. «و يأمركم بالفحشاء» (۶)

* از برنامه ها و تشکل های دشمن آگاه باشیم.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ - أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۷)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

* خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه ها، حزب شیطان اند.

ص: ۱۷۲

۱- (فاطر/۶)

۲- اعراف / ۲۷.

۳- اعراف / ۲۷.

۴- ص / ۸۲.

۵- اعراف / ۱۷.

۶- بقره / ۲۶۸.

۷- (مجادله/۱۹)

۵.۳. حق‌گرایی نه حزب‌گرایی

أَفَمِنْ كَذَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مَن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالثَّأْرُ مَوْعِدُهُ... (۱)

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهدی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (که حق جو هستند) به او ایمان می آورند، و هر کس از احزاب (و گروه های مختلف) که به او کافر شود، وعد گاهش آتش است.

* ملائک و محور، حق است نه حزب. بجای توجه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حق باشیم. «و من یکفر به من الاحزاب»

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ...

و کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، به آنچه به سوی تو نازل شده دلشاد می شوند. و بعضی از گروه ها، بخشی از آن (قرآن) را انکار می کنند. (۲)

* حزب‌گرایی کورکورانه، یک آفت و خطر در برابر حق‌گرایی است.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳)

از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند؛ و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

* گاهی حزب‌گرایی، ما را از حق‌گرایی دور می‌کند و عامل تفرقه میان مؤمنان می‌شود.

ص: ۱۷۳

۱- (هود/۱۷)

۲- (رعد/۳۶)

۳- (روم/۳۲)

فقه سیاسی اسلام، به مباحثی از قبیل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، مولفه قلوبهم، دعوت به اسلام، صلح و قراردادها با دولتهای دیگر، تولی و تبری، همکاری با حاکمان و نظائر آن که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است؛ اطلاق می گردد. (۱)

در تعریفی دیگر، «فقه سیاسی اسلام مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدالت بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصر در سایه توحید عملی می داند و لذا فقه سیاسی عملاً دو قسمت و بخش عمده پیدا می کند: اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی، و اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین الملل و جهانی اسلام». (۲)

پر واضح است که قواعد فقه سیاسی در امر سیاست و حکومت، از جایگاه خاصی برخوردار بوده و در راستای «چارچوب سازی و ارائه طریق برای تشکیل حکومت و سیاست های داخلی و خارجی آن، تدوین قانون، آیین نامه ها و مقررات جزئی و کلی و صدها نیاز حکومت» گام برمی دارد. از این رو، «پاسخ گویی به مسائل مبتلابه و نوپیدا»،

ص: ۱۷۵

۱- . عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ج ۲، ص: ۴۱.

۲- . ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، بی جا، ۱۳۶۱، ج ۱، صص: ۷۱-۷۲.

«پاسخ یابی سریع و بدون مراجعه به مجتهد»، «نظام مند کردن مقررات حاکم بر جامعه»، «تثبیت مقررات حاکم» و «متحدالشکل کردن قوانین کشورهای اسلامی» برخی از اهداف و فواید قواعد فقه سیاسی می باشد. (۱)

از آنجا که منابع قواعد فقه سیاسی قرآن، سنت، عقل و اجماع می باشد، در این بخش، تلاش شده است مستندات قرآنی قواعد فقه سیاسی ذکر شود. در تقسیم‌بندی رئوس مطالب، کتاب «قواعد فقه سیاسی» مبنای کار قرار گرفته است. (۲)

ص: ۱۷۶

۱- . روح الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، صص: ۲۸-۳۷.

۲- . روح الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناسی)

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء/ ۷)

... اگر نمی دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) پرسید.

* در هر کاری اهلیت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی و تقلیدی کارساز نیست.

۱.۲. قاعده اهم و مهم

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۱)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* در تصمیم گیری ها، باید به مسئله ی اهم و مهم توجه کرد. «انّی خشیت»

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

* در تراحم ارزش های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. (۳)

۱.۳. قاعده اضطرار

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْيِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ - فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ... (۴)

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست...

ص: ۱۷۷

۱- (طه/ ۹۴)

۲- (نساء/ ۱۴۸)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «قاعده اهم و مهم» در آیات زیر آمده است: کهف/ ۷۱-۷۲.

۴- (بقره/ ۱۷۳)

اضطراری حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطر کند. کلمه «اضطر» مجهول آمده است، نه معلوم.

* اسلام، دین جامعی است و در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است.

* شرایط ویژه ی اضطرار، نباید زمینه ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود؛ بلکه باید به مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ... (۱)

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی خورید؟ در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطر شدید.

* احکام اسلام، بن بست ندارد.

* اضطرار، تکلیف را ساقط می کند.

۱.۴. قاعده اصله الصحه

(۲)-

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

این آیه به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می زند اشاره می کند.

ص: ۱۷۸

۱- (انعام/۱۱۹)

۲- در این رابطه نک: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲، صص: ۱۹۶-۱۹۸.

۳- (حجرات/ ۱۲)

در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (۱) چرا در باره ی شنیده های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟

* در جامعه ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و براءت انسان ها است. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا (۲)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

* دفع افسد به فاسد، و رعایت اهم و مهم لازم است. (معیوب کردن کشتی کار بدی بود، ولی به سرقت رفتن کشتی بدتر بود).

۱.۶. قاعده لاضرر

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِلْإِمْنِ حَرَّابَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۳)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (۴) از جمله:

الف) ضررهای جانی. «لایرید بکم العسر» (۵)

ص: ۱۷۹

۱- نور / ۱۲.

۲- (کهف/ ۷۹)

۳- (توبه/ ۱۰۷)

۴- وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۵- بقره / ۱۸۵.

ب) ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» (۱)

ج) ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن» (۲)

د) ضرر به فرزند. «لاتضارّ والده بولدها» (۳)

هـ) ضرر به ورثه. «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ» (۴)

و) آموزشهای مضر. «یتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم» (۵)

ز) ضرر در معاملات و بدهکاری ها. «ولایضارّ کاتب ولا شهید» (۶)

ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضراباً»

* در اسلام، هرگونه ضرر ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد.

۲. قواعد عرصه سیاست

۲.۱. قاعده عدم ولایت غیر خدا

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا به جای خدا سرپرستان دیگری گرفته اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر کاری تواناست. (۷)

* هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (۸)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، ...

* پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است.

ص: ۱۸۰

۱- . مائده / ۲.

۲- . طلاق / ۶.

۳- . بقره / ۲۳۳.

۴- . نساء / ۱۲ .

۵- . بقره / ۱۰۲ .

۶- . بقره / ۲۸۲ .

۷- (شوری / ۹)

۸- (احزاب / ۶)

.... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند). (۱)

* امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود.

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ...

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هواها و هوس ها پیروی نکن. (ص/۲۶)

* خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است.

* تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می کند.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ -هُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند. (۲)

* هرگونه ولایت و حکومت که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است.

* ولایت ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آن خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام.

۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعیض)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ -هُ أَتَقَاكُمْ... (۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست.

* قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند.

ص: ۱۸۱

٢- (مائدہ / ٥٥)

٣- (حجرات / ١٣)

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ... (۱)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف های مهم تر، موقتاً با آنها مدارا کنید).

* تقیه، برای حفظ دین است. مبدا به بهانه ی تقیه، جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ... (۲)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است...

* وظیفه ی انسان در حال اکراه تغییر می کند.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ... (۳)

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا می خواهید مردی را که می گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! (۳)»

* کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم تر مانعی ندارد.

* گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و اهداف بالاتر لازم است.

... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۴)

... و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

* باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس شوند.

* هر طرح، تفاهم نامه و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند.

١- (آل عمران/٢٨)

٢- (نحل/١٠٦)

٣- (غافر/٢٨)

٤- (نساء/١٤١)

۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱)

در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

* حکومت و جامعه ی اسلامی، باید در صحنه ی بین الملل، از مظلوم و کارهای خیر حمایت کرده و ظالم و بدی ها را محکوم کند.

وَلَا تَزُكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۖ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۲)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

* هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است.

۳. قواعد عرصه اجتماعی

۳.۱. قاعده عدالت

إِنَّ اللَّهَ ۖ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد.

(۳)

إِنَّ اللَّهَ ۖ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... (۴)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.

* وظیفه حکومت برقراری عدالت در جامعه و نفی ظلم و تبعیض است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...

ص: ۱۸۳

۱- (مائده/۲)

۲- (/ هود/۱۱۳)

٣- (نحل / ٩٠)

٤- (نساء / ٥٨)

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فروفرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند... (۱)

* عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَّ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برپادارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خدا به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچنانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

* به پاداشتن عدالت در جامعه، لازمه ی ایمان است.

* عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»

۳.۲. قاعده وفای به عقود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

* مسلمانان باید به همه ی پیمان ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. کلمه ی «بِالْعُقُودِ» شامل همه ی قراردادها می شود.

ص: ۱۸۴

۱- (حدید / ۲۵)

۲- (نساء / ۱۳۵)

۳- (مائده / ۱)

۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج

...مَا يُرِيْدُ اللّٰهُ-هُ لِيَجْعَلَ عَلَيْنَكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَّلَـكِنْ يُّرِيْدُ لِيُطَهِّرَ كُمْ وَلِيُنِزِّلَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۱)

...خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد؛ بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

* در احکام دین، حرج و دشواری نیست.

... يُّرِيْدُ اللّٰهُ-هُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمْ الْعُسْرَ (۲)

خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.

* عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی دارد.

۳.۴. قاعده تعظیم شعایر

وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللّٰهِ-هِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ (۳)

هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل هاست.

* تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد. هر کس به شعائر الهی بی اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است.

وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَ مَاتِ اللّٰهِ-هِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ... (۴)

هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است.

* آنچه را خداوند محترم داشته، گرامی بداریم. (دستورات الهی را با احترام و عظمت یاد کنیم و در اجرای آنها، با نشاط و حساس باشیم)

۳.۵. قاعده تعاون

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (۵)

... و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید.

١- (مائدہ / ٦)

٢- (بقرہ / ١٨٥)

٣- (حج / ٣٢)

٤- (حج / ٣٠)

٥- (مائدہ / ٢)

* برای رشد فضایل در جامعه، باید زمینه ها را آماده و برای رسیدن به آن تعاون داشت.

۳.۶. قاعده جُب (آمزش گذشته)

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره ی آنان نیز) جاری است. (۱)

* مسلمان شدن، گناهان و خلاف های قبلی را محو می کند. چنانکه در حدیث می خوانیم: «الاسلام یُجِبُّ ما قبله». (۲)

۳.۷. قاعده انتخاب اصلح

(۳)-

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۴)

... بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می شوند (و پند می پذیرند).

* آگاهی و دانش، از معیارهای انتخاب اصلح است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ - قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ - اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّ - هُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّ - هُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵)

پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت ها و توانایی های افراد) آگاه است.

* قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای زمامداری جامعه است.

ص: ۱۸۶

۱- (انفال / ۳۸)

۲- . مستدرک، ج ۷، ص ۴۴۸.

۳- . نک: عباسعلی عمید زنجانی، قواعد فقه (بخش حقوق عمومی)، تهران: سمت، ۱۳۸۶، صص: ۵۱-۵۸.

۴- (زمر / ۹)

۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

* مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است.

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، که این گناهی بزرگ است.

* یتیمان گرچه صغیرند، اما مالکند و اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند.

۴.۲. قاعده احسان

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضِيِّ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَّيْهُمُ حَوْلَ لَيْلٍ - وَرَسُولُهُ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

* کسانی که خالصانه احسان می کنند، اگر کوتاهی کنند، قصورشان قابل بخشش است.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرَّحْمَنُ / ۶۰)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است.

ص: ۱۸۷

٢- (نساء/٢)

٣- (توبه / ٩١)

* پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد.

۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی

۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (۱)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است ...

* تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امتیت جامعه است. جان همه ی انسان ها از هر نژاد و منطقه ای که باشند، محترم است. آنان که کارشان نجات جان انسان هاست، مانند پزشکان، پرستاران، مأموران آتش نشانی، امدادگران، داروسازان و ... قدر خود و ارزش کار خویش را بدانند.

۵.۲. قاعده امان

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۲)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

* به درخواست پناهندگی دشمن برای شناخت افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

۵.۳. قاعده صلح

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳)

ص: ۱۸۸

۱- (مائده، ۳۲)

۲- (توبه / ۶)

۳- (انفال / ۶۱)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

* اسلام، جنگ طلب نیست.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِيَّةً رَبَّتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۱)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

* در جنگ ها، متعرض کسانی که اعلام بی طرفی می کنند، نشوید.

* به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد.

لَمَّا يَنْهَاجُوكُمُ اللَّهُ - عَنْ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ - هَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۲)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

* حساب کفار بی آزار از کفار آزارسان جداست.

ص: ۱۸۹

۱- (نساء/ ۹۰)

۲- (ممتحنه / ۸)

فصل سوم:

سياست خارجي و روابط بين الملل

ص: ۱۹۱

در علم سیاست، اصطلاحاتی از قبیل روابط بین الملل، سیاست بین الملل و سیاست خارجی به طور قابل ملاحظه ای از یکدیگر تمییز داده می شوند. بر این اساس، «سیاست خارجی» به مجموعه ای از اقدامات، خط مشی ها، اصول، اهداف و ابزارها اطلاق می گردد که یک دولت در قبال محیط خارج و تحت تاثیر شرایط داخلی در راستای منافع نظام سیاسی حاکم در پیش می گیرد. «روابط بین الملل» بر روابط بین دولت ها، گروه ها و افراد ممالک مختلف و همچنین شکل های دولتی و غیردولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف، اطلاق می گردد. روابط بین الملل در این معنا، شامل تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یا فراگردهای سیاسی بین ملت ها و دولت ها اعم از سیاسی، تجاری، فرهنگی و ارتباطی به مفهوم کلی می باشد. با این اجمال، تمایز کلیدی در تعریف سیاست خارجی در رسمی بودن امر سیاست است که اولاً ناظر بر هدایت از ناحیه حکومت بوده و درثانی، از روابط گروه ها و افرادی که غیر رسمی هستند، متمایز می گردد. (۱)

ص: ۱۹۳

-
- ۱- هوشنگ مقتدر، سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: مفهرس، ۱۳۷۰، صص: ۱۰۳-۱۰۴؛ کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۳، صص: ۳۱-۳۳؛ علی اصغر کاظمی، روابط بین الملل در تئوری و در عمل، تهران: قومس، ۱۳۷۲، صص: ۴۱-۵۱؛ هانس جی. مورگنتا، سیاست میان ملت ها (تلاش در راه قدرت و صلح)، ترجمه حمیرا مشیرزاده، ۱۳۷۴، صص: ۲۷-۳۹.

در این فصل از نوشتار حاضر تلاش شده است از منظر قرآن به «سیاست خارجی و روابط بین الملل» پرداخته شود. در این رابطه، توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

اول آنکه، نگاه قرآنی به سیاست خارجی و روابط بین الملل مستلزم نگاهی سیستماتیک به مکتب اسلام است؛ چرا که عمده مباحثی که در فصل اول به آن اشاره شد به گونه‌ای حاکم بر این فصل است.

دوم آنکه، برخی از مسائل نظیر قدرت، امنیت، اخلاق جنگی،... که تا حدودی وجهه بین المللی آن پررنگ است؛ از آن رو که پیوند سیستماتیک با سیاست داخلی و بعضاً فقه سیاسی دارند، در ذیل فصل سیاست داخلی مورد تدقیق قرار گرفته اند و برای جلوگیری از تکرار، از ذکر مجدد آنها اجتناب شده است.

سوم آنکه، در نگاه قرآنی به سیاست خارجی و روابط بین الملل به نظر می رسد، تعریف متداول آکادمیک از این دو مفهوم که مبتنی بر نگرشی ناسوتی و زمینی است به حاشیه رفته و بجای آن صبغه اعتقادی مبتنی بر امت غلبه دارد.

۱. اصول سیاسی

۱.۱. اصل مسالمت

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (۱)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیاید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد...

* مسلمانان، بر سر مشترکات، با اهل کتاب به تفاهم و توافق می‌رسند.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لا- تدفعنَّ ضِعْلِحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عِدْوُكَ وَ لَلَّهِ فِيهِ رِضَا فَأَنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَا لَجَنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عِدْوِكَ بَعْدَ ضِعْلِحِهِ، فَإِنَّ الْعِدْوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ» صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن بر حذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است. (۳)

* مسلمانان باید در اوج قدرت، تقاضای صلح و مسالمت را بپذیرند.

۱.۲. اصل دعوت

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...

ص: ۱۹۵

۱- (آل عمران / ۶۴)

۲- (انفال / ۶۱)

۳- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن.. (۱)

* وظیفه مؤمنان، دعوت دیگران به اسلام است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (۲)

و کیست خوش سخن تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد.

* دعوت دیگران به سوی خدا، باید با قول نیکو و عمل صالح باشد.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ هُوَ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۳)

(ای پیامبر!) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم.

* پیروان پیامبر، باید با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند.

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ... (۴)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم...

* باید به اصول دعوت خود پایبند بود و بر خواسته های نامشروع دیگران تسلیم نشد.

۱.۳. اصل تالیف قلوب

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِ مِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ هُوَ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ هُوَ وَاللَّهُ عَالِمٌ حَكِيمٌ (۵)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

«مؤلفه قلوبهم»، آنانند که زمینه ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می توان قلوب آنان را جذب کرد. البته پرداخت زکات برای تالیف قلوب، به

۱- (نحل / ۱۲۵)

۲- (فصلت / ۳۳)

۳- (یوسف / ۱۰۸)

۴- (شوری / ۱۵)

۵- (توبه / ۶۰)

مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه سازی برای آموزش و سپس معرفت و ایمان است. چنانکه در روایت آمده است: «يَتَأَلَّفُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ كَيْ مَا يَعْرِفُوا» (۱)

* از وظایف دولت اسلامی آن است که برای جذب دلها هزینه کند. (۲)

۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان

(۳)-

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ.. (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولی خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است.

* وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه ی اهل کتاب و کفار ممنوع است.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ... (۵)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف های مهم تر، موقتاً با آنها مدارا کنید).

* پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود).

* ارتباط سیاسی نباید منجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.

ص: ۱۹۷

۱- . وسائل، ج ۶، ص ۴.

۲- . در اسلام مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب مطرح شده است.

۳- . لازم به ذکر است قاعده نفی سبیل و آیه مربوطه که در بخش قواعد سیاسی به آن اشاره شد، در رابطه با این موضوع نیز حاکم است.

۴- (مائده / ۵۱)

۵- (آل عمران / ۲۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفرورزیده اند.

* جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد.

* در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع آن باید بر اساس ملاک های دینی باشد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... (۲)

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. ...

* مسلمانان باید در برابر دشمن؛ قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر مؤمنان؛ رأفت، رحمت و عطف داشته باشند.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ - عَنْ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا بِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ... (۳)

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده اند و یا در اخراج شما همدستی کرده اند.

* به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفار حربی ممنوع است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۴)

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.

* در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم.

ص: ۱۹۸

۱- (ممتحنه / ۱)

۲- (فتح / ۲۹)

۳- (ممتحنه / ۹)

۴- (نساء / ۱۳۹)

۱.۶. اصل حل مسالمت آمیز اختلافات

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّيْلَ - عَوْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ (۱)

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید.

* حتی سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ...

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد. (۲)

* گاهی آشتی دادن مردم، ایجاب می کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ - فَإِنْ فَاءَتْ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۳)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر متجاوز بازگشت (ودست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

* برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت اقدام کرد.

* در مرحله ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، ولی در مرحله ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در جهت دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. «فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»

۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهِ - ذَا الْقُرْآنِ وَلَمَّا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ... يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وَالْوَلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۴)

و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نخواهیم آورد. ... کسانی که ضعیف نگاه داشته شده اند (زیر دستان) به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم.

١- (بقره / ٢٢٤)

٢- (نساء / ١١٤)

٣- (حجرات / ٩)

٤- (سبأ / ٣١)

* مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

۱.۸. اصل ظلم ستیزی

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۱)

نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.

* سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم بینید و نه ظلم روا دارید.

وَلَا تَرَوْا كُنُوزَ آلِي الدِّينِ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (۲)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

* هر گونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است.

۲. اصول حقوقی

۲.۱. اصول حقوق بشر (حق حیات، حق وطن و...)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ - إِنْ بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (بر قاتل) قرار داده ایم... (۳)

* هر انسانی حق حیات دارد، غیر مسلمانی هم که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۴)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

* نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است.

ص: ۲۰۰

٢- (هود / ١١٣)

٣- (إسراء / ٣٣)

٤- (إسراء / ٧٠)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَزْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (بقره/ ۸۴)

و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* علاقه به وطن، یک حقّ فطری و طبیعی است و سلب این حقّ، ظلم آشکار است.

□
مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (۱)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است...

* جان همه ی انسان از هر نژاد و منطقه ای که باشند، محترم است.

۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان‌ها(ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

* مسلمانان باید به همه ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. کلمه ی «العقود» شامل همه ی قراردادهای می شود. «أوفوا بالعقود»

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۳)

(بدترین جنبندها نزد خداوند)، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان)، اهل تقوا و پروا نیستند.

* مسلمانان می توانند با کفار پیمان ببندند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان‌های متعددی با کفار بست، هر چند بعضی از آنان متعهد نباشند.

* پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدد نیست.

١- (مائدہ / ٣٢)

٢- (مائدہ / ١)

٣- (انفال / ٥٦)

وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۱)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

* اسلام به قراردادها و معاهداتش پایبند است و تا احتمال خیانتی نباشد، وفا لازم است.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا وَآلِيَهُمْ عَاهِدُهُمْ إِلَىٰ مِدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۲)

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

* آنان که به پیمان ها احترام می گذارند، پیمانشان محترم است.

* وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد.

... وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

... و اگر (مؤمنان) تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

* در روابط با دیگران باید اهم و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی توان برای حمایت مسلمانان زیر سلطه ی آنان اقدامی کرد. «الآ علی قوم بینکم و بینهم میثاق» (۴)

۲.۳. اصل مقابله به مثل

... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۵)

ص: ۲۰۲

۱- (انفال/۵۸)

۲- (توبه/۴)

۳- (انفال/۷۲)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «اصل وفای به تعهدات بین المللی» آیات زیر آمده است: نساء/۱۵۴؛ مریم/۵۴ و ۵۵؛

بقره/۱۷۷؛ نساء/۹۰؛ توبه/۱۱۴؛ يوسف/۸۰؛ نساء/۹۲؛ طه/۵۸-۶۰؛ مؤمنون/۸؛ رعد/۲۰؛ اسراء/۳۴.

۵- (بقره/۱۹۱)

و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

* مقابله به مثل با دشمن در مواردی لازم است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

(۱)

* دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می جنگیم.

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ... (۲)

و هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید ...

* اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی پذیرد.

* سیستم قانون گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان و جرات کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطر است.

وَمَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۳)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

* اسلام به معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نباشد، وفا لازم است.

* لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۴)

و اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

* مقابله به مثل، حق طبیعی و الهی است.

١- (بقره/١٩٠)

٢- (بقره/١٩٤)

٣- (انفال/٥٨)

٤- (نحل/١٢٦)

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ - ثُمَّ أبلغه مأمنه...

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند). (۱)

* به درخواست پناهندگی دشمن برای شناخت افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ - هُ اعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ... (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند، آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید...

* پذیرفتن پناهنده، در اسلام مورد پذیرش است، به شرط آنکه افراد آزمایش شوند.

ص: ۲۰۴

۱- (توبه/۶)

۲- (ممتحنه/۱۰)

۳.۱. اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان

وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید... (۱)

* مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند.

* از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است.

۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ... (۲)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

* دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می شود.

* رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی کنند و (این را) نمی فهمند. (۳)

* شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است.

۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ - وَعَدُّوْكُمْ...

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز

(دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید... (۴)

٢- (بقره / ١٢٠)

٣- (آل عمران / ٦٩)

٤- (أنفال / ٦٠)

* قدرت نظامی مسلمانان باید به گونه ای باشد که دشمن از حمله و هجوم آنان بترسد.

(ب) روابط بین الملل

۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت

(۱)-

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَٰیٓ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است...

* در روابط داخلی و خارجی؛ حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم.

لَمَّا يَنْهَٰكُمْ اللّٰهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ يَكْبُٔ الْمُفْسِدِينَ (۳)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

کافران دو دسته اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا با آنان اظهار دوستی می کنید، از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما یک دسته از کفار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه نیستند، این آیه می فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. «تَبَرُّوهُمْ» با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. «تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

ص: ۲۰۶

۱- این بخش، متأثر از کتاب «اسلام و روابط بین الملل» بوده است. برای مطالعه بیشتر نک: عبدالله جوادی آملی، اسلام و

روابط بین الملل، قم: اسراء: ۱۳۸۸.

۲- (مائده/۸)

۳- (ممتحنه/۸)

۳. مهلت تحقیق. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ - هـ» (۱) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴. قبول پیشنهاد صلح. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (۲) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵. کمک مالی. «وَ الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ» (۳) سهمی از زکات برای الفت با آنان مصرف شود.

۶. محترم شمردن پیمان های آنان.

بر اساس این آیه، کفار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند.

* اسلام، دین نیکی و عدالت است، حتی نسبت به کفار.

سَمَاعِيُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلشَّيْءِ فَيَأْتُواكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴)

آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی، هرگز زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

* همزیستی مسلمانان با اهل کتاب مدینه، تا حدی بود که برخی از آنان برای قضاوت، نزد پیامبر اسلام می آمدند.

* عدالت، همیشه و همه جا، یک ارزش خداپسندانه است.

ص: ۲۰۷

۱- . توبه / ۶.

۲- . انفال / ۶۱.

۳- . توبه / ۶۰.

۴- (مائده/۴۲)

۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... (۱)

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید...

* وحدت مسلمانان و دوری از تفرقه، یک وظیفه ی الهی است.

* محور وحدت مسلمانان باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت و ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً... (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آید...

* برقراری صلح، وظیفه ی همه مسلمانان است. «كَافَّةً»

* شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه ی نداهای تفرقه انگیز، بلند گویای شیطانی هستند. «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... (۳)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید .

* جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه ی همه مسلمانان است، نه گروهی خاص.

۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی

وَلَمَّا تَخِيَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَّا هُنَا وَإِلَّا هُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

١- (آل عمران / ١٠٣)

٢- (بقره / ٢٠٨)

٣- (حجرات / ١٠)

٤- (عنكبوت / ٤٤)

* تبادل نظر و گفتگو میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است.

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۱)

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می‌کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

* همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (۲)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمانان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود...

* دعوت به اسلام و مجادله نیکو لازم است، ولی توقع پایان یافتن اختلافات ادیان را در دنیا نداشته باشید. در دنیا همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشید تا در قیامت خداوند فیصله دهد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (۳)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرند...

* مسلمانان باید در دعوت به وحدت، پیش قدم باشند.

وَإِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ لَأَبْهَرُ مِنْ ضَلٰٓئِلِهِمْ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَفٰٓتَرُونَ (۴)

و این هدایت خداوند از گمراهی‌های آنها روشن‌تر است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

* در جهان‌بینی الهی، تمام امت‌ها یک امت هستند، زیرا:

الف) اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.

ب) نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

١- (احزاب/٢٦)

٢- (حج/١٧)

٣- (آل عمران/٦٤)

٤- (مؤمنون/٥٢)

ج) خالق و پروردگار همه یکی است. (۱)

۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲)

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا پرستید.

* توحید در رأس برنامه همه ی انبیای الهی بوده است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ - ... (۳)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیاید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را پرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد...

* اطاعت بی چون و چرا از دیگر انسان ها، نشانه ی پذیرش نوعی ربوبیت برای آنها و یک نوع عبودیت برای ماست. در حالی که همه ی انسان ها با یکدیگر مساوی هستند.

اتَّخِذُوا أَحْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ - وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ... (۴)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند...

* انسان پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخص و شخصیتی نباید بت شود.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ - الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ - ...

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است... (۵)

* انسان فطرتاً خدا گرا و طرفدار حقّ است. وحدت جهانی بر اساس فطرت واحد بشری امکان پذیر است.

ص: ۲۱۰

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «وحدت و همزیستی عادلانه در حوزه پیروان ادیان توحیدی» در آیات زیر آمده است: بقره/

۶۲، ۸۳، ۸۹، ۹۱ و ۲۸۵؛ عنکبوت/۴۶؛ صافات/۳۴-۳۸؛ نساء/۴۷؛ نوح/۲۶ و ۲۷؛ انعام/۹۲؛ نساء/۱۳۶.

۲- (انبیاء/۲۵)

۳- (آل عمران/۶۴)

۴- (توبه / ۳۱)

۵- (روم / ۳۰)

۳. روابط دیپلماتیک

۳.۱. هیات های دیپلماتیک

لَا يُعَزُّ نَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱)

رفت و آمد کفار در شهرها تو را فریب ندهد.

* اعزام هیات های سیاسی، اقتصادی و نظامی از سوی دشمن، شما را فریب ندهد.

۳.۲. همکاری های بین المللی

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

... و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

* حکومت اسلامی، باید در صحنه ی بین المللی، تنها در کارهای خیر و مفید، همکاری و مشارکت کند.

۳.۳. منطقه بین المللی مسلمانان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيحُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نَذْقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مؤمنان را) از راه خدا و مسجدالحرامی که آن را برای همه ی مردم، ساکنان مکه و یا (مسافران) بادیه نشین مساوی قرار دادیم باز می دارند (گرفتار قهر ما خواهند بود) و هر کس در مسجدالحرام اراده انحراف و ظلم کند، ما به او عذاب دردناک می چشانیم.

* مسجد الحرام، منطقه ی بین المللی مسلمانان است و همچون آسمان ها و اقیانوس ها حق هیچ فرد و کشور و حکومتی نیست.

۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت ها

يَا تُورِكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۴)

تا هر ساحر دانا و کارآزموده ای را نزد تو بیاورند.

* طاغوت ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری از متخصصان تشکیل می دهند.

١- (آل عمران/١٩٦)

٢- (مائده/٢)

٣- (حج/٢٥)

٤- (اعراف/١١٢)

۳.۵. کمک های بشر دوستانه

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرِ اِدَىٰ رِزْقِهِمْ عَلٰی مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ اَفَبِعَمَلِهِ اللّٰهُ يَجْحَدُونَ (۱)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زبردستان خود رد نمی کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

* بی تفاوتی و ترک کمک به دیگران، کفران نعمت الهی است.

وَجَاءَ اِخْوَهُ يُوسُفَ فَاَدْخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرٌ وَنَ (۲)

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

* در زمان قحطی اگر منطقه های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید.

۴. الزامات روابط بین الملل

۴.۱. روابط عادلانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّٰهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی... (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است...

* در روابط داخلی و خارجی؛ حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. «شنان قوم»

۴.۲. نفی رابطه سلطه

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۴)

نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود.

* سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم بینید و نه ظلم روا دارید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست خود نگیرید...

ص: ۲۱۲

۱- (نحل/۷۱)

۲- (یوسف/۵۸)

۳- (مائده/۸)

۴- (بقره/۲۷۹)

۵- (نساء/۱۴۴)

* در سیاست خارجی و روابط سیاسی و اقتصادی، هر اقدامی که به سلطه ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.

۴.۳. براءت از مشرکان

بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ - وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزارى و براءتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی براءت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است. (۲)

* اعلام براءت، نشانه ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه ها و پیمان شکنی ها نشانه ی ضعف است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكِّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ - وَلِكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ - الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳)

بگو: ای مردم! اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می پرستید، نمی پرستم، بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم.

* دشمن حتی در سران اسلام هم طمع دارد. پس باید براءت و تسلیم ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم.

۴.۴. قطع رابطه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... (ممتحنه/۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند.

* برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند.

ص: ۲۱۳

۱- (توبه/۱)

۲- . تفسیر اطیب البیان.

۳- (یونس/۱۰۴)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱)

پس تا مدتی (معین از کفار) روی بگردان.

* اعراض و قطع رابطه، باید منطقی و موقت باشد.

... وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَهُ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ -هُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ -هُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

... و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است. (۲)

* از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر حفظ مکتب، نگران نباشیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ -هُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید.

* با کسانی که به دین خدا و مقدسات مذهبی توهین می کنند، قطع رابطه کنید. (در روابط با دیگران، احترام به مقدسات یک شرط ضروری است)

۵. جنگ

۵.۱. دشمن شناسی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا -هُ أَوْلِيَاءُ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۴)

آیا کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده ای که به بت و طاغوت ایمان می آورند و درباره کفار می گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمدصلی الله علیه و آله) ایمان آورده اند، راه یافته ترند.

* دشمنان، برای مبارزه با اسلام افکار و عقاید خود را کنار می گذارند و با یکدیگر همدست می شوند. چنانکه در صدر اسلام یهودیان با مشرکان، همدست شدند.

١- (صافاؑ/١٧٤)

٢- (ؑوٲه/٢٨)

٣- (مائه/٥٧)

٤- (نساء/٥١)

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بَكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْ كِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱)

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان تسلطی آشکار قرار داده ایم.

* مسلمانان باید انواع دشمنان را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۲)

آنان همان کسانی هستند که می گویند: بر کسانی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که خزانه های آسمان ها و زمین برای خداوند است ولی منافقان نمی فهمند.

* یکی از راه های دشمن برای شکستن مکتب و رهبر، پراکنده کردن پیروان است.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعاً سرسخت ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی ورزند. (۳)

* دشمنی یهود با مسلمانان، دشمنی تاریخی و ریشه دار است.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (۴)

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی را مخفی کردند.

* دشمنان، اختلافات خود را پنهان می کنند.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَةً قَدَّرْنَا هَا مِنْ الْغَابِرِينَ (۵)

ص: ۲۱۵

٢- (منافقون/٧)

٣- (مائده/٨٢)

٤- (طه/٦٢)

٥- (نمل/٥٧)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

* گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است.

قرآن در آیات متعدّد از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

« مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ » (۱)

نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.

« وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ » (۲)

آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.

« وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ » (۳) - (۴)

آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

« وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ... » (۵)

آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

« إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا » (۶)

مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

ج) رفتار دشمن:

« يُخَادِعُونَ اللَّهَ - وَالَّذِينَ آمَنُوا » (۷)

با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

« إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً » (۸)

اگر بر شما مسلط شوند، دشمن شما می گردند.

ص: ۲۱۶

۱- (بقره/۱۰۵)

۲- (قلم/۹)

۳- (آل عمران/۱۱۸)

۴- (قلم/۹)

۵- (نساء/۱۰۲)

۶- (طارق/۱۵)

۷- (بقره/۹)

۸- (ممتحنه/۲)

« آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَانكفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (۱)

به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان در حقیقت دین مردد شده و) برگردند.

(د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

« هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ » (۲)

آنان دشمنند پس از آنان حذر کن.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (۳)

آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

« لَا تَتَّخِذُوا بِيَدَيْهِمْ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا » (۴)

غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند. (۵)

۵.۲. جهاد

۵.۲.۱. اصالت صلح

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند راهی برای مقابله شما علیه آنان قرار نداده است. (۶)

* به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد.

* تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، آتش بس و ترک جنگ لازم است.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

۱- (آل عمران / ۷۲)

۲- (منافقون / ۴)

۳- (انفال / ۶۰)

۴- (آل عمران / ۱۱۸)

۵- . مصادیق دیگری از مضمون «دشمن شناسی» در آیات: مائده/۵۹؛ توبه/۳۲؛ کهف/۵۰؛ اسراء/۵۳.

۶- (نساء / ۹۰)

۷- (انفال / ۶۱)

* فرمان جنگ و پذیرش صلح، از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. «فاجنح» نفرمود: «فاجنحوا»

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ - فَإِنْ فَاءَتْ فَأُصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند باز گردد. پس اگر متجاوز دست از تجاوز برداشت، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

* در مرحله ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فأصلحوا بینهما» ولی در مرحله ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. «فأصلحوا بینهما بالعدل» (۲)

۵.۲.۲. جایگاه جهاد

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - ... (۳)

(به سوی جبهه و جهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار). و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد کنید...

* بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ - وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُوا تَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۴)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که راستگویانند.

* در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. «جاهدوا... فی سبیل الله»

ص: ۲۱۸

۱- (حجرات/۹)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «اصالت صلح» در آیات زیر آمده است: انفال/۳۸؛ توبه/۳۶؛ حجرات/۱۰.

۳- (توبه/۴۱)

۴- (حجرات/۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ - وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

* امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است.

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۲)

سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد.

* جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب های زیر پای جهادگران سوگند یاد می کند.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ...

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است ... (۳)

* جنگ و جهاد در راه دین، مایه ی خیر است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

(۴)

برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

۱. بی اعتنایی و اعراض. «دع أذاهم» (۵)، «فاعرض عنهم» (۶)

۲. جهاد و جنگ. «واغلظ عليهم» (۷)، «وقاتلوا... الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ»

ص: ۲۱۹

۲- (عادیات/۱)

۳- (بقره/۲۱۶)

۴- (بقره/۱۹۰)

۵- احزاب / ۴۸.

۶- نساء / ۶۳.

۷- توبه / ۷۳.

جهاد مسلمانان، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۱) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۲)

* دفاع، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می جنگیم.

* هدف از جهاد در اسلام، گرفتن آب و خاک، یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حق با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان ها از خرافات و موهومات می باشد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۳)

(مشرکان پیمان شکن،) درباره ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه) حق خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

* جنگ با مشرکان پیمان شکن، جنبه دفاعی دارد و ما آغازگر آن نبوده ایم.

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَوْ ادْفَعُوا... (۴)

و به آنها گفته شد: بیاید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفاع کنید...

* جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «قاتلوا فی سبیل الله او اذفعوا»

۵.۲.۵. هدف از جهاد

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... (۵)

و با آنها بجنگید تا فتنه ای (در زمین) باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود...

* هدف از جهاد در اسلام، استقرار دین و قانون خداست.

ص: ۲۲۰

۱- . صف / ۸

۲- . بقره / ۱۲۰

۳- (توبه/ ۱۰)

۴- (آل عمران/ ۱۶۷)

۵- (بقره/ ۱۹۳)

حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ..

(و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض، رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد... (۱)

* هدف از جهاد، از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است.

وَرَدَّ اللَّهُ -هُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ -هُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ -هُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲)

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانا و شکست ناپذیر است.

* هدف جنگ های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لم ينالوا خيراً» ولی هدف جهاد اسلامی، «احدی الحسنین» (۳) است یعنی: یا انجام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ -هِ النَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ -هُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴)

... و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

* اگر در برابر متجاوز، دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ -هُ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ -هُ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۵)

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که دنیا را به آخرت می فروشند و کسی که در راه خدا می جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

ص: ۲۲۱

۱- (محمد/۴)

۲- (احزاب/۲۵)

۳- . توبه / ۵۲.

٤- (بقره/٢٥١)

٥- (نساء/٧٤)

* هدف از جهاد در اسلام، انجام فرمان خداست، نه کشورگشایی یا استثمار.

* در جبهه ی حق، شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَّ جُوعًا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا أَوْ رِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱)

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

* تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه ی ۳۹ سوره انفال)، اما هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. « بَطْرًا أَوْ رِثَاءَ النَّاسِ » (۲)

۵.۲.۶. فرماندهی نظامی

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ - وَرَ سُوْلَهُ... (۳)

بادیه نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند...

* جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه ی رهبر مسلمانان باشد.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ - وَرَ سُوْلَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِ يَحْكُمَ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ - مَعَ الصَّابِرِينَ (۴)

و از خداوند و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می شوید و مهابت و قوتتان از بین می رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

* جهاد، باید با فرماندهی رهبر مسلمانان، رسول خدا (و جانشینان بر حق) او باشد.

ص: ۲۲۲

۱- (انفال/۴۷)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «هدف از جهاد» در آیات زیر آمده است: فتح/۲۵؛ محمد/۴؛ انفال/۷۸.

۳- (توبه/۹۰)

۴- (انفال/۴۶)

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ - وَلاَ يُزِغُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ... (۱)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند.

* اطاعت بی چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حق تخلف از فرمان حکومتی رسول خداصلی الله علیه و آله را ندارد. (۲)

۵.۲.۷. آمادگی نظامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ - وَعَدُّوْكُمْ...

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید... (۳)

* مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات و نفرات را داشته باشند و آماده ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند.

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۴)

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

* تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است.

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۵)

و برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرند گرد آمدند...

* تمرین و آموزش و آماده باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است.

وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و (بیاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن

جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست. (۶)

ص: ۲۲۳

۱- (توبه/۱۲۰)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «فرماندهی نظامی» در آیات زیر آمده است: حشر/۵؛ تحریم/۹؛ حج/۳۱؛ محمد/۲۰؛ بقره/۲۴۶؛ بقره/۲۴۱؛ توبه/۴۹؛ توبه/۷۳.

٣- (انفال/٦٠)

٤- (انبیاء/٨٠)

٥- (نمل/١٧)

٦- (آل عمران/١٢١)

* برنامه ریزی های لازم برای عملیات نظامی، باید قبل از حمله ی دشمن صورت گیرد.

۵.۲.۸. استراتژی های نظامی

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسِيْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسِيْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمْ يُغْنُفُوا عَنْ أَسِيْلِحَتِكُمْ وَأُمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً... (۱)

(ای پیامبر!) هر گاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند،

* در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید انسان را از خطر دشمن غافل کند.

* با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد.

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ (۲)

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می برید رنج می برند،

* به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید.

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوَابَكُمْ... (۳)

پس هر گاه با کافران (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا در آورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند)...

* از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما به جنگ ایستاده اند، از میان بردارید.

* تا دشمن از پای در نیامده و زمین گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید.

وَمَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِيهِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...-

١- (نساء/١٠٢)

٢- (نساء/١٠٤)

٣- (محمد/٤)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد... (۱)

* در میدان رزم، عقب نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد.

* در جنگ، فریب دادن دشمن جایز است.

... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَاتَهُ صَابِرٌ هُ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ... (۲)

پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفار) پیروز می شود، و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می شوند...

* عامل اصلی شکست، ضعف درون است نه قوت بیرون.

* فرماندهان باید به روحیه، نشاط و شرایط سپاه اسلام توجه داشته باشند.

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَشْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ ضِرٌّ يُدُونَ عَرْضِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ هُ يَرِيْدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ هُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۳)

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیة) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

* در صحنه ی جنگ، پیش از تسلط کامل بر دشمن، اسیر گرفتن ممنوع است.

* اسلام، نه تنها با مسائل اجتماعی و دنیوی بیگانه نیست، بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است.

وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَهُ الْكُفْرِ...

اَمَّا اِگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید... (۴)

* در مبارزه، باید نابودی سران و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْبَىٰ مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۵)

١- (انفال/١٦)

٢- (انفال/٦٦)

٣- (انفال/٦٦)

٤- (انفال/٦٦)

٥- (انفال/١٢)

(به یاد آور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب و ترس خواهم افکنم، پس فرازِ گردنِ ها را بزنید و سرانگشتانشان را قلم کنید (تا نتوانند سلاح بردارند).

* از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه ها را به جاهای حسّاس وارد آورید.

۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ... (۱)

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت،...

با توجه به این آیه و آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی چند چیز است:

۱. رهبر توانا و لایق. «زاده بسطه فی العلم والجسم»

۲. پیروان مؤمن. «قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله»

۳. توکل. «کم من فئه قلبه غلبت فئه کثیره باذن الله»

۴. صبر و استقامت. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»

۵. انگیزه ی الهی داشتن. «وانصُرنا علی القوم الکافرین»

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكِه تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۲)

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتنی یا لشکر مسلح دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت طلبی و منافع مادی) دوست داشتید گروه غیر مسلح (کاروان تجارتنی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می خواهد حق را با کلمات (و سنت های) خویش استوار ساخته و ریشه ی کفار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت).

* پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده ی خداوند است، که غالب بر عوامل طبیعی است.

۱- (بقره/۲۵۱)

۲- (انفال/۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِيهِ فَاتَّبِعُوا وَأَذْكُرُوا اللَّهَ - كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. (۱)

* ما مأمور به ثبات قدم در جبهه ایم، اما همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا» (۲)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرٌ وَنَصَابِرٌ وَنَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا.. (۳)

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند...

* عامل تعیین کننده در جبهه های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تعداد نفرات و موازنه ی ظاهری نیروها.

* مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ - الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ

آیا گمان دارید که (با ادعای ایمان) وارد بهشت شوید، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان و صابران شما را معلوم نساخته است؟ (آل عمران/۱۴۲)

* صبر و مقاومت، همراه با جهاد لازم است. جنگ و عوارض و آثار آن، همه و همه نیازمند صبر و بردباری است.

۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ - وَعَدَهُ إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَسَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ

و قطعاً خداوند وعده ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گردانید، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ) و

ص: ۲۲۷

۱- (انفال/۴۵)

۲- . بقره / ۲۵۰.

۳- . (انفال/۶۵)

تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند و برخی خواهان آخرت. (۱)

* معنای تحقق وعده های خدا، نادیده گرفتن سنت های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید.

* از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است.

* عامل برخی از شکست های بیرونی، درونی است. شما در درون، سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید.

أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ...

آیا چون مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید که دو برابرش را (در جنگ بدر) به آنها (دشمن) وارد ساخته بودید، گفتند: این مصیبت از کجاست؟ (و چرا به ما رسید؟) بگو: آن از سوی خودتان است. .. (۲)

* در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. «قل هو من عند أنفسکم»

* گمان نکنید که مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی کلمه ی «چرا و چطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنت های الهی لازم است.

...فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ - هِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ... (۳)

... لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکه) چنان می ترسیدند که گویا از خدا می ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟...

* سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد، ترس است.

ص: ۲۲۸

۱- (آل عمران/۱۵۲)

۲- (آل عمران/۱۶۵)

۳- (نساء/۷۷)

... إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا... (۱)

... آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم،...

* شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. (مسلمانان آماده ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند).

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲)

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

* یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است.

... كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ - وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳)

... چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

* فراوانی عده و عده ی دشمن در برابر اراده ی خداوند چیزی نیست.

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَٰذَا يُدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۴)

البته اگر صبر و مقاومت کنید و پرهیزگاری نمایید (گرچه) دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می رساند.

* استقامت و تقوا، عامل نزول فرشتگان و امدادهای غیبی در جنگ است.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرًا وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۵)

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید). همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

٢- (احزاب/٢٦)

٣- (بقره/٢٤٩)

٤- (آل عمران/١٢٥)

٥- (انفال/١٠)

* رزمنده باید روحیه ی قوی داشته باشد. از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیه ی قوی رزمندگان است که یکی از امدادهای الهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـكِنَّ اللّٰهَ رَمَىٰ (۱)

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.

* پیروزی در جنگ موجب غرور و عجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْ تُكُمُ فَلَمَّ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲)

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشکرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه ی گستردگی اش بر شما تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

* عامل اصلی پیروزی جنگ ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود.

* امدادهای الهی در همه حال است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانان اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد. (۳)

۵.۲.۱۲. شکست به منابه آزمایش الهی

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعِدَّةَ إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَسَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

و قطعاً خداوند وعده ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ) و

ص: ۲۳۰

۱- (انفال/۱۷)

۲- (توبه/۲۵)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «امدادهای الهی» در آیات زیر آمده است: احزاب/۲۵؛ غافر/۲۸؛ نساء/۴۵؛ بقره/۲۵۱؛ آل عمران/۱۲۳؛ آل عمران/۱۳۹؛ انفال/۹؛ انفال/۱۰؛ انفال/۱۲؛ انفال/۱۸؛ توبه/۱۴؛ انفال/۴۳-۴۴.

تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما در گذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است. (۱)

* شکست ها، وسیله ی آزمایش الهی است. « لِيَبْتَلِيَكُمْ »

... قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲)

... اگر در خانه هایتان نیز بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می شدند و (حادثه احد) برای آن است که آنچه را در سینه های شماست، خدا بیازماید و آنچه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند و خداوند به آنچه در سینه هاست داناست.

* حوادث تلخ و شکست در جبهه ها، یکی از راههای امتحان و شناسایی درجات ایمان افراد است.

۱۳.۲.۵. فرار از جنگ

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّرَةٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ... (۳)

(خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدس) تا چهل سال بر آنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلف این مدت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادی و معنوی آن سرزمین مقدس، محروم) خواهند شد.

* کیفر فرار از جنگ، محرومیت است. « فَإِنَّهَا مُحَرَّرَةٌ مِنْهُمْ »

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

* در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست.

ص: ۲۳۱

۱- (آل عمران/۱۵۲)

۲- (آل عمران/۱۵۴)

۳- (مائده/۲۶)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا (۱)

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده های خود باز نخواهند گشت.

* توجه بیش از حد به خانواده، عامل فرار از جهاد است. « لَنْ يَنْقَلِبَ... إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا » (۲)

۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُّ مَاتُ قِصَاصٍ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ.. (۳)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت ها را (نیز) قصاص است و هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید...

* قوانین حاکم بر جنگ را محترم بشمارید، مگر آنکه دشمن از آن سوء استفاده کند.

... حَتَّىٰ إِذَا أَنْخَضْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوِثَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...

(و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض، رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد... (۴)

* هدف از جهاد، از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشد و خداوند بخشنده و مهربان است.

در نظام اسلامی، برای اسرای جنگی، سه طرح مشروع و مقبول است:

ص: ۲۳۲

۱- (فتح/۱۲)

۲- . مصادیق دیگری از مضمون «فرار از جنگ» در آیات زیر آمده است: محمد/۳۳.

۳- . (بقره/۱۹۴)

۴- (محمد/۴)

۱. آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد. با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه را با جمله ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲. آزادی اسیران با گرفتن فدیة ی نقدی یا مبادله ی اُسرا.

۳. نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه، در اختیار حاکم اسلامی است.

* هدف از جنگ، شکست طاغوت است، نه قتل و غارت و اسارت.

۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان

لَمَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً... (۱) (X)

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند. خدا، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (جنگ) به درجه ای برتری داده است.

* اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، جامعه اسلامی هم باید برای مجاهدان و ایثارگران حساب خاصی باز کند. (البته به شرطی که برای رزمنده نیز توقعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد).

۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس

فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲)

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند.

۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۳)

١- (محمد/٤)

٢- (بقره/١٩٢)

٣- (بقره/١٩٥)

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق)، خود را به دست خود به هلاکت نیندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

* اقتصاد، پشتوانه ی هر حرکتی است. جهاد نیز بدون پشتوانه مالی امکان ندارد. اگر مردم در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست می شوند.

۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ بِالظَّالِمِينَ (۱)

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُومُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... (۲)

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبانشان به خواندن کتاب (و دست نوشته ی خودشان چنان) می چرخاند که گمان می کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست...

* گمراه کنندگان، مقدسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می دهند.

* التقاط، از حربه های زهرآگین فرهنگی دشمن است. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ»

.... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ... (۳)

... و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند..

* مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. «و احذرهم أن يفتنوك»

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَـذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ (۴)

١- (٤٧/٤٧) -١

٢- (٧٨/٧٨) -٢

٣- (٤٩/٤٩) -٣

٤- (١١/١١) -٤

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه دار است.

* تبلیغات تحقیر آمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است.

* دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می گوید: اسلام ارزشی ندارد و گرنه ما قبل از همه می پذیرفتیم، «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا» و گاهی می گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه داری بیش نیست. «فَسَيَقُولُونَ ۚ ذَا إِفْكٍ قَدِيمٍ»

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۱)

و (شیطان برای آن که وسوسه اش تأثیر کند)، برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

* دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می برد و سوگند دروغ می خورد.

* گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می کند و ضربه می زند. «أَنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: «وَأِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۲)

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورَازُّ أَلَمَ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (۳)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه ی گوساله ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

* دشمن برای انحراف مردم، از هنر استفاده می کند. (مجسمه ی طلا)

* در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده ای دارد. «حُلِيِّهِمْ... خُورَازُّ» بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ ۚ إِنَّهُ إِلَٰهٌ أَن يُنْفِثَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

ص: ۲۳۵

۱- (اعراف/۲۱)

۲- . یوسف / ۱۱.

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جزاین نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند، هر چند کفار، ناراحت باشند. (۱)

* یکی از تلاش های دشمنان، تبلیغات علیه دین است. «بِأَفْوَاهِهِمْ»

وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۲)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضد آنان گسیل دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

* تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. (۳)

۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم

۵.۳.۱.۱. دین زدایی

وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

کفار به پیامبر، نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می دادند. گاهی می گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا» (۵)، گاهی می گفتند: حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند. «وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۶)، گاهی می گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم. «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (۷) و گاهی می گفتند: حرف های او داستان های پیشینیان است. «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۸)

ص: ۲۳۶

۱- (توبه/۳۲)

۲- (اسراء/۶۴)

۳- ۱. مصادیق دیگری از مضمون «جنگ نرم» در آیات زیر آمده است: مائده/۵۴؛ انعام/۱۰۵؛ اعراف/۶۶-۶۷؛ هود/۲۷؛ اسراء/۷۳؛ طه/۹۵-۹۷؛ انبیاء/۶۶-۷۰؛ لقمان/۶؛ عنکبوت/۳۸.

۴- (یونس/۶۵)

۵- ابراهیم / ۱۰.

۶- فرقان / ۴.

۷- انفال / ۳۱.

* هدف تبلیغات دشمن، تحقیر دین و امت اسلامی است، ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفار را به این هدف نمی‌رساند.

۵.۳.۲.۲. همانندسازی

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَنَّ الشَّيَاطِينُ كَفْرًا وَيُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... (۱)

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند ...

* ساحران برای توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند.

لَقَدْ وَعَدْنَا هَـذِهِ نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَـذِهِ إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲)

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لکن) این وعده جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست.

* افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حربه‌های کافران است.

۵.۳.۲. شیوه‌های جنگ نرم

۵.۳.۲.۱. استهزاء

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَالْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا... (۳)

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و افراد با ایمان را مسخره می‌کنند.

* مسخره کردن مومنان، شیوه دائمی کافران دنیاپرست است. «يَسْخَرُونَ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ - هَـ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز

١- (بقره/١٠٢)

٢- (نمل/٦٨)

٣- (بقره/٢١٢)

٤- (مائده/٥٧ و ٥٨)

فرامی خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی اندیشند.

* استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه های مبارزاتی دشمنان است.

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از یهود و بعضی از مسیحیان، صدای مؤذن را که می شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می دیدند، آنان را مسخره و استهزا می کردند.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می پرداختند بر مسخره کنندگان از ایشان فرود آمد. (۱)

* استهزا، یکی از جنگ های روانی دشمن، برای تضعیف روحیه ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد.

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ... (۲)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند.

* مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی کنند و کمک های دیگران را نیز زیر سؤال می برند.

* منافقان با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی انگیزه می کنند.

وَيَصْنَعُ الْفُلُوكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرٌ وَابْنٌ قَالَ إِنَّ تَسَخِرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخِرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخِرُونَ (۳)

و نوح (به فرمان الهی) مشغول ساختن کشتی شد. (اما) هر زمان که اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند. (او) گفت: اگر شما ما را مسخره کنید، ما (نیز) قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

* دشمنی که منطقی و برهان ندارد، دست به مسخره و استهزای مؤمنان می زند.

* در برابر استهزای دشمنان خود را نیازیم، بلکه عکس العمل نشان دهیم.

ص: ۲۳۸

۱- (انعام/۱۰)

۲- (توبه/۷۹)

۳- (هود/۳۸)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ - كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ... (۱)

و کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است.

* افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادعای رهبری از سوی ناهلان، بزرگ ترین ظلم است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ - كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۲)

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

* افترا بر خداوند، بزرگ ترین ظلم هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند.

بَلْ قَالُوا أَضْعَافٌ أُخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (۳)

(کفار) گفتند: (آنچه محمد آورده، وحی نیست) بلکه خواب های آشفته است که آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او شاعر است، (اگر راست می گوید) باید همان گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه ای بیاورد.

* دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی شود. «بل... بل... بل...» (تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه های اصلی کار دشمن است). (۴)

ص: ۲۳۹

۱- (انعام/۹۳)

۲- (هود/۱۸)

۳- (انبیاء/۵)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «افتراء» در آیات زیر آمده است: نساء/۱۵۶؛ احقاف/۸؛ انعام/۱۳۸ و ۱۴۴؛ اعراف/۳۷؛ یونس/۳۷؛ طه/۶۱-۶۴؛ مومنون/۳۷ و ۳۸؛ فرقان/۴؛ سجده/۳؛ یس/۶۹ .

۵.۳.۲.۳. نسبت جنون

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۱)

و می گویند: او دیوانه است.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ (۲)

یا می گویند: او جنون دارد.

* دشمنان دین، برای حفظ مرام خود، شخصیت مردان خدا را خدشه دار می کنند. (۳)

۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا وَأَعْيَنَ النَّاسَ وَاسْتَرَهُمُ هَبُورُهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم های مردم را افسون کردند (با این چشم بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند. (۴)

* برای کوبیدن هر حقی، از وسائل مشابه آن استفاده می شود، مذهب علیه مذهب و روحانی نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد.

قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ وَنَ (۵)

موسی (به آنان) گفت: آیا چون حقّ به سراغ شما آمد، (به آن سحر و جادو می گویند و می پرسید): آیا این سحر است؟ در حالی که جادوگران هرگز رستگار نمی شوند.

* دشمنان، معجزه را سحر و پیامبران را ساحر معرّفی می کردند.

* وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَـذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِيدَ كُمْ عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَـذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَـذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۶)

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می خواهد شما را از آن چه پدرانتان می پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز

۲- (مؤمنون/۷۰)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «نسبت جنون» در آیات زیر آمده است: اعراف/۸۴؛ هود/۵۴؛ تکویر/۲۲-۲۵؛ مؤمنون/۲۶ و

۲۵؛ دخان/۱۴ و ۱۵.

۴- (اعراف/۱۱۶)

۵- (یونس/۷۷)

۶- (سبا/۴۳)

دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

* شیوه ی انکار کفار عبارت است از:

الف) تحقیر رهبر. «ما هذا الا رجل»

ب) تهمت. «یرید أن یصدکم»

ج) تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یعبد آباؤکم»

* کفار، برای موفقیت خود، از هر نوع تبلیغ منفی علیه رهبران دینی استفاده می کنند. «ما هذا الا رجل - ما هذا الا افک - ان هذا الا سحر» (۱)

۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ...

و (به یاد آور) زمانی که شیطان، کارهای آنان را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم. ... (۲)

* یکی از راه های فریب شیطان، زیبا جلوه دادن بدی هاست. آری، نیکو پنداشتن کارهای بد و ناهنجاری ها، نشانه ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳)

(ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی ها را) برایشان می آرایم و همه را فریب خواهم داد.

* ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی هاست.

ص: ۲۴۱

۱- . مصادیق دیگری از مضمون «سحر و جادو» در آیات زیر آمده است: انعام/۷؛ صف/۶؛ مائده/۱۱۰؛ ذاریات/۳۸ و ۳۹ و ۵۲ و ۵۳؛ قمر/۱-۳؛ قمر/۹-۱۱؛ اعراف/۱۳۲؛ یونس/۲ و ۷۶ و ۷۹ - ۸۰؛ اسراء/۱۰۱؛ طه/۷۱؛ انبیاء/۳؛ فرقان/۸؛ شعراء/۳۴-۳۷ و ۱۵۳ و ۱۵۴؛ قصص/۴۸؛ سبا/۴۳؛ ص/۴؛ غافر/۲۳-۲۵؛ زخرف/۲۹-۳۱.

وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ - وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۱)

آن زن و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حق) بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.

* بهترین وسیله ی انحراف مردم، تزئین کارهای زشت آنهاست.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۲)

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی شک (بعضی) از خانه های مسکونی (مخروبه ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خداوند) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.

* زشتی های خود را خوب دیدن، دام شیطان است. (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه هایی از تزئین شیطانی است). (۳)

۵.۳.۲.۶. تهمت

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۴)

(آنان گفتند: موسی) می خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می دهید؟

* یکی از حربه های مخالفان، تهمت قدرت طلبی به مردان حق است.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ - ذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ تُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا... (۵)

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده اید تا اهلش را از آن بیرون کنید.

ص: ۲۴۲

۱- (نمل/۲۴)

۲- (عنکبوت/۳۸)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «زیبا جلوه دادن» در آیات زیر آمده است: نحل/۶۳؛ غافر/۳۶ و ۳۷.

۴- (اعراف/۱۱۰)

* یکی از شیوه های طاغوت ها، تهمت زدن به مردان حق است. حتی به کارگزاران خود اعتماد ندارند و هر حرکت معنوی را سیاسی می بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون ساحران را شاگرد موسی می شمرد. «انه لكبيركم الذي علمكم السحر» (۱)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَـذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَـذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۲)

پس اشراف قوم او که کافر شدند، گفتند: این نوح جز انسانی همانند شما نیست، او می خواهد بر شما برتری جوید، اگر خدا می خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی می فرستاد. ما این (دعوت نوح) را در میان (تاریخ) پدران قبلی خود نشنیده ایم.

* تهمت برتری جویی به رهبران دینی، وسیله ی تبلیغات کفار است. «یرید أن يتفضل» (۳)

۵.۳.۲.۷. تهدید

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۴)

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

* یکی از مهم ترین حربه های مخالفان، تهدید است.

۵.۳.۲.۸. توجیه گری

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّ مِمَّا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ... (۵)

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی کردیم. ...

* منحرفان، علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم کیشان خود را نیز توجیه می کنند.

* توجیه گری، کار همه منحرفان تاریخ است. «كذلك فعل الذين من قبلهم»

ص: ۲۴۳

۱- طه / ۷۱.

۲- (مؤمنون/۲۴)

۳- . مصادیق دیگری از مضمون «تهمت» در آیات زیر آمده است: انفال/۳۱ و ۳۲؛ هود/۱۳؛ اسراء/۴۰ و ۴۷؛ قصص/۳۶؛ طور/۲۹-۳۱.

۴- (شعراء/۱۱۶)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَآزَّ سَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۱)

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم. (اما) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

* در جامعه ی فاسد، یا شخصیت مردان خدا ترور می شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). «فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون»

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرْ وَاعْلَمْ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا (۲)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید.

* دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودُ (۳)

و (ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب می کنند (نگران مباش، زیرا) قوم نوح و عاد و ثمود نیز که قبل از اینها بودند، انبیا را تکذیب کردند.

* نوح و ابراهیم و لوط از طرف قوم خود تکذیب شدند. (قوم ابراهیم - قوم لوط - قوم نوح) ولی موسی از طرف قومش تکذیب نشد بلکه از طرف قبطیان تکذیب شد. «کذب موسی» و نفرمود: «قوم موسی» (۴)

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُ عَلَيْكُمْ لَا يَزُوقُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (توبه/۸)

ص: ۲۴۴

۱- (مائده/۷۰)

۲- (انعام/۳۴)

۳- (حج/۴۲-۴۴)

۴- . مصادیق دیگری از مضمون «تکذیب» در آیات زیر آمده است: مائده/۴۲ و ۱۰۳؛ احقاف/۲۸؛ انشراق/۲۲-۲۵؛ نازعات/۲۰-۲۶؛ انعام/۳۹؛ اعراف/۶۴؛ انفال/۵۴؛ توبه/۶۵، ۷۴ و ۱۰۷؛ نحل/۳۹، ۸۷، ۱۰۱، ۱۱۶-۱۱۷؛ اسراء/۵۹؛ شعراء/۱۲۳-۱۲۶؛ ۱۶۰-۱۶۳؛ روم/۱۰؛ فاطر/۴ و ۲۵؛ زمر/۵۹؛ ص/۱۲-۱۴.

چگونه (می توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره ی شما مراعات نمی کنند. شما را با زبانِ (نرم) خویش راضی می کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

* ظاهر سازی و لفاظی های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد.

۵.۳.۲.۱۱. تحقیر

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۱)

پس صبر پیشه کن که همانا وعده ی خداوند (درباره ی نصرت تو) حق است، و کسانی که (به راه حق) یقین ندارند تو را به سبک سری وادار نکنند.

* یکی از طرفندهای دشمنان، تحقیر و سبک کردن رهبر است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲)

و فرعون گفت: بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد برپا کند.

* شیوه ی مستکبران، یا تکذیب است، یا تهدید است، یا تحقیر.

۵.۳.۲.۱۲. بهانه جویی

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۳)

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متهم می کنند).

* مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب جویی های منافقان قرار گیرند.

... قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴)

... (کفار) گفتند: شما جز انسانی همچون خود ما نیستید، (و امتیازی بر ما ندارید) شما می خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می پرستیدند باز دارید، (اگر غیر از این است) پس برای ما برهان و معجزه ای روشن (آنگونه که ما می خواهیم) بیاورید.

١- (روم/٦٠)

٢- (غافر/٢٦)

٣- (توبه/٥٨)

٤- (ابراهيم/١٠)

* عناد و گردنکشی در برابر حق، درد بی درمان است. تمام انبیا با معجزه به سراغ مردم می رفتند، ولی لجاجت برخی مردم سبب می شد که همواره معجزه ی تازه ای که طبق هوس آن ها باشد از پیامبران درخواست کنند.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟ (۱)

* کفار، بهانه جو و بی منطقند. بهانه ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست.

۵.۳.۲.۱۳. تحریف

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَيِّمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَيِّمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعِيدِ مَوَاضِعَ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است. (و خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده اند، به سخنان تو گوش می دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده اند) آنان کلمات (تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می کنند و (به یکدیگر) می گویند: اگر این مطلب (که مطابق میل ماست) به شما داده شد بپذیرید و بپذیرید، ولی اگر (آنچه طبق خواسته ی ماست) به شما داده نشد، دوری کنید. (۲)

* تحریف حقایق، خیانت فرهنگی یهود است. «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ»

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید و یاد کنید. (۳)

* دشمن می کوشد تا سیمای دین را تحریف کند و بدجلوه دهد. «تَبْغُونَهَا عِوَجًا»

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ - كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ

ص: ۲۴۶

٢- (مائدہ/٤١)

٣- (اعراف/٨٦)

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان، رستگار نمی شوند. (۱)

* بزرگ ترین ظلم، ظلم فرهنگی، اعتقادی و تحریف آیات الهی است.

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِالْأَسْتِثْمِ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ ...
(۲)

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی ادبانه به پیامبر می گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این گونه می گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند.

* تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه ساز گناهان دیگر و تضعیف مکتب است. «لَيَّا بِالْأَسْتِثْمِ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ»

* توهین به مقدسات و شکستن حریم ها، حربه دائمی کافران است. «و اسمع غیر مسمع» (۳)

۵.۴. جنگ روانی

فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِبُونَ (۴)

پس (ساحران) ریسمان ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزت فرعون سو گند که قطعاً ما پیروزیم.

* کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می گفتند: «ان کنا نحن الغالبین» ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: «بعزه فرعون» و به پیروزی تظاهر کردند و به اصطلاح جنگ روانی راه انداختند. «اننا لنحن الغالبون»

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

ص: ۲۴۷

۱- (یونس/۱۷)

۲- (نساء/۴۶)

۳- . مصادیق دیگر مضمون «تحریف»، آیات: توبه/۳۷؛ انفال/۳۵؛ هود/۱۹؛ حجر/۹۰ و ۹۱.

۴- (شعراء/۴۴)

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند. (۱)

* تلاش های تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يقول المنافقون»

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۲)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آنگاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال ها قاضی بود می گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «ارجاف» و شایعه پراکنی بابی را نیافتم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لَهُ-ذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۳)

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن، (سخن) لغو و باطل بیافکنید تا شاید پیروز شوید.»

* دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوجبگری و هیاهو تلاش می کند. «لا تسمعوا... و الغوا»

«والحمد لله رب العالمين»

ص: ۲۴۸

۱- (احزاب/۱۲)

۲- (احزاب/۶۰)

۳- (فضلت/۲۶)

فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه مؤلف.. ۳

پیشگفتار ۱۳

فصل اول:

خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی. ۲۱

درآمد. ۲۱

الف) اصول. ۲۳

۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی. ۲۳

۱.۱. حاکمیت مطلق الهی. ۲۴

۱.۲. توکل به خداوند. ۲۵

۱.۳. حمایت های الهی. ۲۶

۱.۴. نظارت الهی. ۲۷

۲. انسان شناسی سیاسی. ۲۷

۲.۱. خلیفه اللهی انسان. ۲۷

۲.۲. انجام تکلیف الهی. ۲۹

۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا ۲۹

۳. وحدت ادیان آسمانی. ۳۰

۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء ۳۰

۳.۲. رسالت جهانی اسلام ۳۱

ب) سنت ها ۳۳

۱. قانونمندی تاریخ. ۳۳

۲. زمانبندی تاریخ. ۳۴

۳. اختیار و آزادی انسان ۳۴

۴. آزمایش انسان ها ۳۵

۵. هلاکت امت های گنهگار ۳۶

۶. امدادهای الهی به مؤمنان. ۳۷

۷. سنت آسانی بعد از سختی. ۴۰

۸. سنت مهلت الهی. ۴۱

ج) عبرت های تاریخ. ۴۳

فصل دوم:

سیاست داخلی. ۴۷

درآمد. ۴۷

الف) مبانی تفکر سیاسی در قرآن. ۴۹

۱. عدالت.. ۴۹

۱.۱. لزوم اجرای عدالت.. ۴۹

۱.۲. اقسام عدالت.. ۵۰

۱.۲.۱. عدالت توزیعی. ۵۰

۱.۲.۲. عدالت قضایی. ۵۰

۱.۲.۳. عدالت اقتصادی. ۵۱

۲. امنیت.. ۵۱

- ۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت.. ۵۱
- ۲.۲. اقسام امنیت.. ۵۳
 - ۲.۲.۱. امنیت الهی. ۵۳
 - ۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی. ۵۴
 - ۲.۲.۳. امنیت جانی. ۵۵
 - ۲.۲.۴. امنیت اجتماعی. ۵۶
 - ۲.۲.۵. امنیت نظامی. ۵۷
 - ۲.۲.۶. امنیت ملی. ۵۷
 ۳. آزادی. ۵۸
 - ۳.۱. جایگاه آزادی. ۵۸
 - ۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب.. ۵۸
 - ۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی. ۵۹
 - ۳.۴. آزادی بیان. ۶۰
۴. قدرت.. ۶۱
 - ۴.۱. قدرت مطلق الهی. ۶۱
 - ۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران. ۶۱
 - ۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت.. ۶۲
۵. اخلاق. ۶۳
 - ۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمیکند. ۶۳
 - ۵.۲. کرامت انسانی. ۶۴

۵.۲.۱. کمک های بشر دوستانه. ۶۴

۵.۲.۲. حرمت جان انسانی. ۶۴

۵.۳. نفی تبعیض ها ۶۵

۵.۴. عفو و گذشت.. ۶۶

۵.۵. حسن خُلق با مردم ۶۷

۵.۵.۱. خوشرویی. ۶۷

۵.۵.۲. گفتار نیکو. ۶۸

۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم ۶۹

۵.۵.۴. مدارا با مردم ۶۹

۵.۵.۶. تواضع. ۶۹

۵.۵.۷. دلسوزی. ۶۹

۵.۵.۸. جذب مخالفان. ۷۰

۵.۵.۹. عیب پوشی. ۷۰

۵.۵.۱۰. نیکوکاری. ۷۰

۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان. ۷۱

۵.۶.۱. کلام نیکو. ۷۲

۵.۶.۲. کردار نیکو. ۷۲

۵.۶.۳. دلسوزی. ۷۳

۵.۶.۴. دوری از ناسزا گویی. ۷۳

۶. انصاف.. ۷۳

۷. مصلحت سنجی. ۷۵

ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام ۷۷

درآمد. ۷۷

۱. حکومت.. ۸۰

۱.۱. لزوم تشکیل حکومت.. ۸۰

۱.۲. مشروعیت حکومت.. ۸۲

۱.۳. وظایف حکومت.. ۸۲

۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی. ۸۲

۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی. ۸۲

۱.۳.۱.۲. اجرای احکام ۸۲

۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم ۸۳

۱.۳.۲.۱. فرهنگی. ۸۳

الف) گسترش معروف ها و اصلاح جامعه. ۸۳

ب) تحکیم خانواده ۸۴

۱.۳.۲.۲. اقتصادی. ۸۵

الف) خدمت به مردم ۸۵

ب) فقر زدایی. ۸۵

ج) تامین رفاه مردم ۸۶

د) مدیریت بحران. ۸۷

۱.۳.۲.۳. سیاسی. ۸۷

الف) تامین امنیت.. ۸۷

ب) ایجاد و تقویت وحدت.. ۸۷

ج) دسترسی به مسئولین. ۸۸

۱.۳.۲.۴. اجتماعی. ۸۸

الف) آسان گیری بر مردم ۸۸

ب) منع آزار و اذیت مردم ۸۸

۱.۴. مردم و حکومت.. ۸۹

۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش.. ۸۹

۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران. ۸۹

۱.۴.۴. سرنوشت ملت ها ۸۹

۱.۴.۵. وطن دوستی. ۹۰

۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن. ۹۰

۱.۵. مسئولین و حکومت.. ۹۱

۱.۵.۱. ساده زیستی. ۹۱

۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان. ۹۱

۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین. ۹۲

۱.۵.۴. کنترل رفتار کار گزاران. ۹۲

۱.۶. حکومت و مخالفان. ۹۲

۱.۷. انحراف حکومت.. ۹۳

۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت.. ۹۳

۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی. ۹۳

۲.۱. قانون گزایی. ۹۳

۲.۱.۱. جایگاه قانون. ۹۳

۲.۲.۲. التزام به قانون. ۹۳

۲.۲.۳. ضابطه گزایی نه رابطه گزایی. ۹۴

۲.۲. انتصابات.. ۹۵

۲.۲.۱. شایسته سالاری. ۹۵

۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب.. ۹۶

۲.۲.۲. گزینش افراد ۹۶

۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات.. ۹۶

۲.۲.۲.۲. ملاک ها ۹۷

الف) سوابق. ۹۷

ب) حال فعلی افراد ۹۷

ج) امانتداری و تخصص.. ۹۸

د) سایر ملاک ها ۹۹

۲.۳. نهادها و سازمان ها ۱۰۰

۲.۳.۱. وزارت.. ۱۰۰

۲.۳.۲. سازمان نظارتی. ۱۰۰

۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن. ۱۰۲

۲.۳.۴. زندان. ۱۰۲

۲.۴. توسعه و پیشرفت.. ۱۰۲

۲.۴.۱. الزامات پیشرفت.. ۱۰۳

۲.۴.۲. پیشرفت های صنعتی. ۱۰۳

۲.۴.۲.۱. شهرسازی. ۱۰۳

۲.۴.۲.۲. سد سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۳. زره سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۴. کشتی سازی. ۱۰۴

۲.۴.۳. توسعه اقتصادی. ۱۰۵

۳. رهبری. ۱۰۵

۳.۱. جایگاه رهبری. ۱۰۵

۳.۲. اطاعت از رهبری. ۱۰۶

۳.۳. ویژگی های رهبری. ۱۰۷

۳.۳.۱. عدالت.. ۱۰۷

۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی. ۱۰۸

۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن. ۱۰۹

۳.۳.۴. سعه صدر. ۱۰۹

۳.۳.۵. مردمی بودن. ۱۱۰

۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر ۱۱۲

۳.۳.۷. قاطعیت.. ۱۱۲

۳.۳.۸. انتقاد پذیری. ۱۱۲

۳.۳.۹. صراحت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۰. صبر و استقامت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۱. پیشگامی. ۱۱۳

۳.۴. وظایف رهبر ۱۱۴

۳.۴.۱. فرماندهی نظامی. ۱۱۴

۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی. ۱۱۵

۳.۴.۳. اصلاح گری. ۱۱۵

۳.۴.۴. پاسخگویی. ۱۱۶

۳.۴.۵. نظارت.. ۱۱۶

۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم ۱۱۶

۳.۴.۷. تصمیم گیری نهایی. ۱۱۷

۳.۴.۸. انعطاف پذیری. ۱۱۷

۳.۴.۹. حمایت از مظلومان. ۱۱۷

۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم ۱۱۷

۴. کنترل قدرت.. ۱۱۸

۴.۱. قدرت فسادآور است.. ۱۱۸

۴.۲. تفکیک قوا ۱۱۹

۵. فتنه گری. ۱۱۹

ج) جامعه شناسی سیاسی. ۱۲۱

درآمد. ۱۲۱

۱. جامعه ایمانی و غیر ایمانی. ۱۲۳

۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی. ۱۲۴

۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه. ۱۲۵

۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان. ۱۲۵

۱.۳. صلاح و فساد جامعه. ۱۲۶

۱.۴. سرنوشت جامعه. ۱۲۷

۱.۵. استقلال جامعه. ۱۲۷

۱.۶. انحرافات جامعه. ۱۲۸

۱.۶.۱. بدعت و دین سازی. ۱۲۸

۱.۶.۲. رهبران فاسد. ۱۲۸

۱.۶.۳. نافرمانی های الهی. ۱۲۸

۱.۶.۴. رفاه زدگی. ۱۲۹

۱.۶.۵. سقوط اخلاقی. ۱۲۹

۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه. ۱۳۰

۲. جریان شناسی سیاسی. ۱۳۰

۲.۱. تقابل حق و باطل. ۱۳۰

۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل. ۱۳۲

۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل. ۱۳۴

۲.۴. ولایت الهی و غیرالهی. ۱۳۵

۲.۵. جریان حق. ۱۳۶

۲.۶. جریان باطل. ۱۳۷

۲.۶.۱. شیطان. ۱۳۹

الف) سیاست شیطان. ۱۴۰

ب) شیوه های شیطان. ۱۴۱

۲.۶.۲. کافران و مستکبران. ۱۴۱

الف) اشراف، یاران ویژه کفار ۱۴۴

ب) جلوه های استکبار ۱۴۵

ج) ویژگی های استکبار ۱۴۷

۲.۶.۳. منافقان. ۱۴۹

الف) ویژگی های منافقان. ۱۵۲

ب) برخورد با منافقان. ۱۵۴

ج) توبه منافقان. ۱۵۵

د) سرانجام منافقان. ۱۵۶

۲.۶.۴. اهل کتاب.. ۱۵۶

۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب.. ۱۵۸

۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی. ۱۵۹

۲.۸. تولی و تبری. ۱۶۱

۲.۹. مبارزه با طاغوت.. ۱۶۲

۲.۱۰. استقامت و پایداری. ۱۶۳

۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق. ۱۶۵

۳. مشارکت سیاسی. ۱۶۶

۳.۱. تعاون و همکاری. ۱۶۶

۳.۲. شورا ۱۶۷

۳.۳. تخصص گرایی. ۱۶۸

۴. عقلانیت سیاسی. ۱۶۹

۵. حزب سیاسی. ۱۷۱

۵.۱. حزب الله.. ۱۷۱

۵.۲. حزب شیطان. ۱۷۲

۵.۳. حقگرایی نه حزبگرایی. ۱۷۳

(د) قواعد فقه سیاسی. ۱۷۵

درآمد. ۱۷۵

۱. قواعد عام ۱۷۷

۱.۱. قاعده رجوع به خیره (کارشناس). ۱۷۷

۱.۲. قاعده اهم و مهم. ۱۷۷

۱.۳. قاعده اضطرار ۱۷۷

۱.۴. قاعده اصالة الصحه. ۱۷۸

۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد. ۱۷۹

۱.۶. قاعده لاضرر ۱۷۹

۲. قواعد عرصه سیاست.. ۱۸۰

۲.۱. قاعده عدم ولایت غیر خدا ۱۸۰

۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعیض). ۱۸۱

۲.۳. قاعده تقیه. ۱۸۲

۲.۴. قاعده نفی سیل. ۱۸۲

۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر ۱۸۳

۳. قواعد عرصه اجتماعی. ۱۸۳

۳.۱. قاعده عدالت.. ۱۸۳

۳.۲. قاعده وفای به عقود ۱۸۴

۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج. ۱۸۵

۳.۴. قاعده تعظیم شعایر ۱۸۵

۳.۵. قاعده تعاون. ۱۸۵

۳.۶. قاعده جُبِّ (آمرزش گذشته). ۱۸۶

۳.۷. قاعده انتخاب اصلح. ۱۸۶

۴. قواعد عرصه اقتصاد ۱۸۷

۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت). ۱۸۷

۴.۲. قاعده احسان. ۱۸۷

۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی. ۱۸۸

۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان. ۱۸۸

۵.۲. قاعده امان. ۱۸۸

۵.۳. قاعده صلح. ۱۸۹

فصل سوم:

سیاست خارجی و روابط بین الملل. ۱۹۳

درآمد. ۱۹۳

الف) سیاست خارجی. ۱۹۵

۱. اصول سیاسی. ۱۹۵

۱.۱. اصل مسالمت.. ۱۹۵

۱.۲. اصل دعوت.. ۱۹۶

۱.۳. اصل تالیف قلوب.. ۱۹۶

۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان. ۱۹۷

۱.۵. اصل تولی و تبری. ۱۹۸

۱.۶. اصل حل مسالمت آمیز اختلافات.. ۱۹۹

۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی. ۱۹۹

۱.۸. اصل ظلم ستیزی. ۲۰۰

۲. اصول حقوقی. ۲۰۰

۲.۱. اصول حقوق بشر(حق حیات، حق وطن و...). ۲۰۰

۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی. ۲۰۱

۲.۳. اصل مقابله به مثل. ۲۰۳

۲.۴. اصل قبول پناهندگی. ۲۰۴

۳. اصول امنیتی. ۲۰۵

۳.۱. اصل دفاع از سرزمینها و منافع مسلمانان. ۲۰۵

۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان. ۲۰۵

۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن. ۲۰۵

ب) روابط بین الملل. ۲۰۶

۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت.. ۲۰۶

۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز. ۲۰۸

۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی. ۲۰۸

۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی. ۲۰۸

۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید. ۲۱۰

۳. روابط دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۱. هیات های دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۲. همکاری های بین المللی. ۲۱۱

۳.۳. منطقه بین المللی مسلمانان. ۲۱۱

۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت ها ۲۱۱

۳.۵. کمک های بشر دوستانه. ۲۱۲

۴. الزامات روابط بین الملل. ۲۱۲

۴.۱. روابط عادلانه. ۲۱۲

۴.۲. نفی رابطه سلطه. ۲۱۲

۴.۳. برائت از مشرکان. ۲۱۳

۴.۴. قطع رابطه. ۲۱۳

۵. جنگ.. ۲۱۴

۵.۱. دشمن شناسی. ۲۱۴

۵.۲. جهاد ۲۱۷

۵.۲.۱. اصالت صلح. ۲۱۷

۵.۲.۲. جایگاه جهاد ۲۱۸

۵.۲.۳. ارزش جهاد ۲۱۹

۵.۲.۴. جهاد تدافعی. ۲۱۹

۵.۲.۵. هدف از جهاد ۲۲۰

۵.۲.۶. فرماندهی نظامی. ۲۲۲

۵.۲.۷. آمادگی نظامی. ۲۲۳

۵.۲.۸. استراتژی های نظامی. ۲۲۴

۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ.. ۲۲۶

۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ.. ۲۲۸

۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ.. ۲۲۹

۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی. ۲۳۱

۵.۲.۱۳. فرار از جنگ.. ۲۳۱

۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ.. ۲۳۲

۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان. ۲۳۳

۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس.. ۲۳۳

۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ.. ۲۳۴

۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن. ۲۳۴

۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی). ۲۳۴

۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم ۲۳۶

۵.۳.۱.۱. دین زدایی. ۲۳۶

۵.۳.۲.۲. همانندسازی. ۲۳۷

۵.۳.۲. شیوه های جنگ نرم ۲۳۷

۵.۳.۲.۱. استهزاء ۲۳۷

۵.۳.۲.۲. افتراء ۲۳۹

۵.۳.۲.۳. نسبت جنون. ۲۴۰

۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو ۲۴۰

۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن. ۲۴۱

۵.۳.۲.۶. تهمت.. ۲۴۲

۵.۳.۲.۷. تهدید. ۲۴۳

۵.۳.۲.۸. توجیه گری. ۲۴۳

۵.۳.۲.۹. تکذیب.. ۲۴۴

۵.۳.۲.۱۰. ظاهر سازی. ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۱. تحقیر ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۲. بهانه جویی. ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۳. تحریف.. ۲۴۶

۵.۴. جنگ روانی. ۲۴۷

فهرست تفصیلی مطالب.. ۲۴۹

فهرست آیات.. ۲۶۱

ص: ۲۴۹

۸. سنت مهلت الهی. ۴۱

ج) عبرت های تاریخ. ۴۳

فصل دوم:

سیاست داخلی. ۴۷

درآمد. ۴۷

الف) مبانی تفکر سیاسی در قرآن. ۴۹

۱. عدالت.. ۴۹

۱.۱. لزوم اجرای عدالت.. ۴۹

۱.۲. اقسام عدالت.. ۵۰

۱.۲.۱. عدالت توزیعی. ۵۰

۱.۲.۲. عدالت قضایی. ۵۰

۱.۲.۳. عدالت اقتصادی. ۵۱

۲. امنیت.. ۵۱

۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت.. ۵۱

۲.۲. اقسام امنیت.. ۵۳

۲.۲.۱. امنیت الهی. ۵۳

۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی. ۵۴

۲.۲.۳. امنیت جانی. ۵۵

۲.۲.۴. امنیت اجتماعی. ۵۶

۲.۲.۵. امنیت نظامی. ۵۷

۲.۲.۶. امنیت ملی. ۵۷.

۳. آزادی. ۵۸.

۳.۱. جایگاه آزادی. ۵۸.

۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب.. ۵۸.

۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی. ۵۹.

۳.۴. آزادی بیان. ۶۰.

۴. قدرت.. ۶۱.

۴.۱. قدرت مطلق الهی. ۶۱.

۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران. ۶۱.

۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت.. ۶۲.

ص: ۲۵۰

۵. اخلاق. ۶۳

۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمیکند. ۶۳

۵.۲. کرامت انسانی. ۶۴

۵.۲.۱. کمک های بشر دوستانه. ۶۴

۵.۲.۲. حرمت جان انسانی. ۶۴

۵.۳. نفی تبعیض ها ۶۵

۵.۴. عفو و گذشت.. ۶۶

۵.۵. حسن خُلق با مردم ۶۷

۵.۵.۱. خوشرویی. ۶۷

۵.۵.۲. گفتار نیکو. ۶۸

۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم ۶۹

۵.۵.۴. مدارا با مردم ۶۹

۵.۵.۶. تواضع. ۶۹

۵.۵.۷. دلسوزی. ۶۹

۵.۵.۸. جذب مخالفان. ۷۰

۵.۵.۹. عیب پوشی. ۷۰

۵.۵.۱۰. نیکوکاری. ۷۰

۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان. ۷۱

۵.۶.۱. کلام نیکو. ۷۲

۵.۶.۲. کردار نیکو. ۷۲

۵.۶.۳. دلسوزی. ۷۳

۵.۶.۴. دوری از ناسزا گویی. ۷۳

۶. انصاف.. ۷۳

۷. مصلحت سنجی. ۷۵

(ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام ۷۷

درآمد. ۷۷

۱. حکومت.. ۸۰

۱.۱. لزوم تشکیل حکومت.. ۸۰

۱.۲. مشروعیت حکومت.. ۸۲

۱.۳. وظایف حکومت.. ۸۲

ص: ۲۵۱

۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی. ۸۲

۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی. ۸۲

۱.۳.۱.۲. اجرای احکام ۸۲

۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم ۸۳

۱.۳.۲.۱. فرهنگی. ۸۳

الف) گسترش معروف ها و اصلاح جامعه. ۸۳

ب) تحکیم خانواده ۸۴

۱.۳.۲.۲. اقتصادی. ۸۵

الف) خدمت به مردم ۸۵

ب) فقر زدایی. ۸۵

ج) تامین رفاه مردم ۸۶

د) مدیریت بحران. ۸۷

۱.۳.۲.۳. سیاسی. ۸۷

الف) تامین امنیت.. ۸۷

ب) ایجاد و تقویت وحدت.. ۸۷

ج) دسترسی به مسئولین. ۸۸

۱.۳.۲.۴. اجتماعی. ۸۸

الف) آسان گیری بر مردم ۸۸

ب) منع آزار و اذیت مردم ۸۸

۱.۴. مردم و حکومت.. ۸۹

۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش .. ۸۹

۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران. ۸۹

۱.۴.۴. سرنوشت ملت ها ۸۹

۱.۴.۵. وطن دوستی. ۹۰

۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن. ۹۰

۱.۵. مسئولین و حکومت.. ۹۱

۱.۵.۱. ساده زیستی. ۹۱

۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان. ۹۱

۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین. ۹۲

۱.۵.۴. کنترل رفتار کار گزاران. ۹۲

ص: ۲۵۲

۱.۶. حکومت و مخالفان. ۹۲

۱.۷. انحراف حکومت.. ۹۳

۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت.. ۹۳

۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی. ۹۳

۲.۱. قانون گرایی. ۹۳

۲.۱.۱. جایگاه قانون. ۹۳

۲.۲.۲. التزام به قانون. ۹۳

۲.۲.۳. ضابطه گرایی نه رابطه گرایی. ۹۴

۲.۲. انتصابات.. ۹۵

۲.۲.۱. شایسته سالاری. ۹۵

۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب.. ۹۶

۲.۲.۲. گزینش افراد ۹۶

۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات.. ۹۶

۲.۲.۲.۲. ملاک ها ۹۷

الف) سوابق. ۹۷

ب) حال فعلی افراد ۹۷

ج) امانتداری و تخصص.. ۹۸

د) سایر ملاک ها ۹۹

۲.۳. نهادها و سازمان ها ۱۰۰

۲.۳.۱. وزارت.. ۱۰۰

۲.۳.۲. سازمان نظارتی. ۱۰۰

۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن. ۱۰۲

۲.۳.۴. زندان. ۱۰۲

۲.۴. توسعه و پیشرفت.. ۱۰۲

۲.۴.۱. الزامات پیشرفت.. ۱۰۳

۲.۴.۲. پیشرفت های صنعتی. ۱۰۳

۲.۴.۲.۱. شهرسازی. ۱۰۳

ص: ۲۵۳

۲.۴.۲.۲. سد سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۳. زره سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۴. کشتی سازی. ۱۰۴

۲.۴.۳. توسعه اقتصادی. ۱۰۵

۳. رهبری. ۱۰۵

۳.۱. جایگاه رهبری. ۱۰۵

۳.۲. اطاعت از رهبری. ۱۰۶

۳.۳. ویژگی های رهبری. ۱۰۷

۳.۳.۱. عدالت.. ۱۰۷

۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی. ۱۰۸

۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن. ۱۰۹

۳.۳.۴. سعه صدر. ۱۰۹

۳.۳.۵. مردمی بودن. ۱۱۰

۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر. ۱۱۲

۳.۳.۷. قاطعیت.. ۱۱۲

۳.۳.۸. انتقاد پذیری. ۱۱۲

۳.۳.۹. صراحت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۰. صبر و استقامت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۱. پیشگامی. ۱۱۳

۳.۴. وظایف رهبر. ۱۱۴

۳.۴.۱. فرماندهی نظامی. ۱۱۴

۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی. ۱۱۵

۳.۴.۳. اصلاح گری. ۱۱۵

۳.۴.۴. پاسخگویی. ۱۱۶

۳.۴.۵. نظارت.. ۱۱۶

۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم ۱۱۶

۳.۴.۷. تصمیم گیری نهایی. ۱۱۷

۳.۴.۸. انعطاف پذیری. ۱۱۷

۳.۴.۹. حمایت از مظلومان. ۱۱۷

۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم ۱۱۷

ص: ۲۵۴

۴. کنترل قدرت.. ۱۱۸

۴.۱. قدرت فساد آور است.. ۱۱۸

۴.۲. تفکیک قوا ۱۱۹

۵. فتنه گری. ۱۱۹

ج) جامعه شناسی سیاسی. ۱۲۱

درآمد. ۱۲۱

۱. جامعه ایمانی و غیر ایمانی. ۱۲۳

۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی. ۱۲۴

۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه. ۱۲۵

۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان. ۱۲۵

۱.۳. صلاح و فساد جامعه. ۱۲۶

۱.۴. سرنوشت جامعه. ۱۲۷

۱.۵. استقلال جامعه. ۱۲۷

۱.۶. انحرافات جامعه. ۱۲۸

۱.۶.۱. بدعت و دین سازی. ۱۲۸

۱.۶.۲. رهبران فاسد. ۱۲۸

۱.۶.۳. نافرمانی های الهی. ۱۲۸

۱.۶.۴. رفاه زدگی. ۱۲۹

۱.۶.۵. سقوط اخلاقی. ۱۲۹

۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه. ۱۳۰

۲. جریان شناسی سیاسی. ۱۳۰

۲.۱. تقابل حق و باطل. ۱۳۰

۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل. ۱۳۲

۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل. ۱۳۴

۲.۴. ولایت الهی و غیرالهی. ۱۳۵

۲.۵. جریان حق. ۱۳۶

۲.۶. جریان باطل. ۱۳۷

۲.۶.۱. شیطان. ۱۳۹

الف) سیاست شیطان. ۱۴۰

ب) شیوه های شیطان. ۱۴۱

ص: ۲۵۵

۲.۶.۲. کافران و مستکبران. ۱۴۱

الف) اشراف، یاران ویژه کفار ۱۴۴

ب) جلوه های استکبار ۱۴۵

ج) ویژگی های استکبار ۱۴۷

۲.۶.۳. منافقان. ۱۴۹

الف) ویژگی های منافقان. ۱۵۲

ب) برخورد با منافقان. ۱۵۴

ج) توبه منافقان. ۱۵۵

د) سرانجام منافقان. ۱۵۶

۲.۶.۴. اهل کتاب.. ۱۵۶

۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب.. ۱۵۸

۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی. ۱۵۹

۲.۸. تولی و تبری. ۱۶۱

۲.۹. مبارزه با طاغوت.. ۱۶۲

۲.۱۰. استقامت و پایداری. ۱۶۳

۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق. ۱۶۵

۳. مشارکت سیاسی. ۱۶۶

۳.۱. تعاون و همکاری. ۱۶۶

۳.۲. شورا ۱۶۷

۳.۳. تخصص گرایی. ۱۶۸

۴. عقلانیت سیاسی. ۱۶۹

۵. حزب سیاسی. ۱۷۱

۵.۱. حزب الله.. ۱۷۱

۵.۲. حزب شیطان. ۱۷۲

۵.۳. حقگرای نه حزبگرایی. ۱۷۳

(د) قواعد فقه سیاسی. ۱۷۵

درآمد. ۱۷۵

۱. قواعد عام ۱۷۷

۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناس). ۱۷۷

۱.۲. قاعده اهم و مهم. ۱۷۷

ص: ۲۵۶

۱.۳. قاعده اضطرار ۱۷۷

۱.۴. قاعده اصاله الصحه. ۱۷۸

۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد. ۱۷۹

۱.۶. قاعده لاضرر ۱۷۹

۲. قواعد عرصه سياست.. ۱۸۰

۲.۱. قاعده عدم ولايت غير خدا ۱۸۰

۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعيض). ۱۸۱

۲.۳. قاعده تقیه. ۱۸۲

۲.۴. قاعده نفی سبیل. ۱۸۲

۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر ۱۸۳

۳. قواعد عرصه اجتماعي. ۱۸۳

۳.۱. قاعده عدالت.. ۱۸۳

۳.۲. قاعده وفای به عقود ۱۸۴

۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج. ۱۸۵

۳.۴. قاعده تعظیم شعایر ۱۸۵

۳.۵. قاعده تعاون. ۱۸۵

۳.۶. قاعده جُبِّ (آمرزش گذشته). ۱۸۶

۳.۷. قاعده انتخاب اصلح. ۱۸۶

۴. قواعد عرصه اقتصاد ۱۸۷

۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت). ۱۸۷

۴.۲. قاعده احسان. ۱۸۷

۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعی. ۱۸۸

۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان. ۱۸۸

۵.۲. قاعده امان. ۱۸۸

۵.۳. قاعده صلح. ۱۸۹

فصل سوم:

سیاست خارجی و روابط بین الملل. ۱۹۳

درآمد. ۱۹۳

الف) سیاست خارجی. ۱۹۵

۱. اصول سیاسی. ۱۹۵

ص: ۲۵۷

۱.۱. اصل مسالمت.. ۱۹۵

۱.۲. اصل دعوت.. ۱۹۶

۱.۳. اصل تالیف قلوب.. ۱۹۶

۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان. ۱۹۷

۱.۵. اصل تولی و تبری. ۱۹۸

۱.۶. اصل حل مسالمت آمیز اختلافات.. ۱۹۹

۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی. ۱۹۹

۱.۸. اصل ظلم ستیزی. ۲۰۰

۲. اصول حقوقی. ۲۰۰

۲.۱. اصول حقوق بشر(حق حیات، حق وطن و...). ۲۰۰

۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی. ۲۰۱

۲.۳. اصل مقابله به مثل. ۲۰۳

۲.۴. اصل قبول پناهندگی. ۲۰۴

۳. اصول امنیتی. ۲۰۵

۳.۱. اصل دفاع از سرزمینها و منافع مسلمانان. ۲۰۵

۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان. ۲۰۵

۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن. ۲۰۵

ب) روابط بین الملل. ۲۰۶

۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت.. ۲۰۶

۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز. ۲۰۸

۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی. ۲۰۸

۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی. ۲۰۸

۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید. ۲۱۰

۳. روابط دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۱. هیات های دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۲. همکاری های بین المللی. ۲۱۱

۳.۳. منطقه بین المللی مسلمانان. ۲۱۱

۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت ها ۲۱۱

۳.۵. کمک های بشر دوستانه. ۲۱۲

۴. الزامات روابط بین الملل. ۲۱۲

ص: ۲۵۸

۴.۱. روابط عادلانه. ۲۱۲

۴.۲. نفی رابطه سلطه. ۲۱۲

۴.۳. براءت از مشرکان. ۲۱۳

۴.۴. قطع رابطه. ۲۱۳

۵. جنگ.. ۲۱۴

۵.۱. دشمن شناسی. ۲۱۴

۵.۲. جهاد ۲۱۷

۵.۲.۱. اصالت صلح. ۲۱۷

۵.۲.۲. جایگاه جهاد ۲۱۸

۵.۲.۳. ارزش جهاد ۲۱۹

۵.۲.۴. جهاد تدافعی. ۲۱۹

۵.۲.۵. هدف از جهاد ۲۲۰

۵.۲.۶. فرماندهی نظامی. ۲۲۲

۵.۲.۷. آمادگی نظامی. ۲۲۳

۵.۲.۸. استراتژی های نظامی. ۲۲۴

۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ.. ۲۲۶

۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ.. ۲۲۸

۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ.. ۲۲۹

۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی. ۲۳۱

۵.۲.۱۳. فرار از جنگ.. ۲۳۱

۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ.. ۲۳۲

۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان. ۲۳۳

۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس.. ۲۳۳

۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ.. ۲۳۴

۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن. ۲۳۴

۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی). ۲۳۴

۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم ۲۳۶

۵.۳.۱.۱. دین زدایی. ۲۳۶

۵.۳.۲.۲. همانندسازی. ۲۳۷

۵.۳.۲. شیوه های جنگ نرم ۲۳۷

ص: ۲۵۹

مقدمه مؤلف.. ۳

پیشگفتار ۱۳

فصل اول:

خطوط کلی حاکم بر سیاست اسلامی. ۲۱

درآمد. ۲۱

الف) اصول. ۲۳

۱. سیاست در سایه جهان بینی الهی. ۲۳

۱.۱. حاکمیت مطلق الهی. ۲۴

۱.۲. توکل به خداوند. ۲۵

۱.۳. حمایت های الهی. ۲۶

۱.۴. نظارت الهی. ۲۷

۲. انسان شناسی سیاسی. ۲۷

۲.۱. خلیفه الهی انسان. ۲۷

۲.۲. انجام تکلیف الهی. ۲۹

۲.۳. اطاعت و پیروی از رسول خدا ۲۹

۳. وحدت ادیان آسمانی. ۳۰

۳.۱. دعوت توحیدی انبیاء ۳۰

۳.۲. رسالت جهانی اسلام ۳۱

ب) سنت ها ۳۳

۱. قانونمندی تاریخ. ۳۳

۲. زمانبندی تاریخ. ۳۴

۳. اختیار و آزادی انسان ۳۴

۴. آزمایش انسان ها ۳۵

۵. هلاکت امت های گنهکار ۳۶

۶. امدادهای الهی به مؤمنان. ۳۷

۷. سنت آسانی بعد از سختی. ۴۰

۸. سنت مهلت الهی. ۴۱

ج) عبرت های تاریخ. ۴۳

فصل دوم:

سیاست داخلی. ۴۷

درآمد. ۴۷

الف) مبانی تفکر سیاسی در قرآن. ۴۹

۱. عدالت.. ۴۹

۱.۱. لزوم اجرای عدالت.. ۴۹

۱.۲. اقسام عدالت.. ۵۰

۱.۲.۱. عدالت توزیعی. ۵۰

۱.۲.۲. عدالت قضایی. ۵۰

۱.۲.۳. عدالت اقتصادی. ۵۱

۲. امنیت.. ۵۱

۲.۱. اهمیت و جایگاه امنیت.. ۵۱

۲.۲. اقسام امنیت.. ۵۳

۲.۲.۱. امنیت الهی. ۵۳

۲.۲.۱.۱. امنیت و آرامش روحی و روانی. ۵۴

۲.۲.۳. امنیت جانی. ۵۵

۲.۲.۴. امنیت اجتماعی. ۵۶

۲.۲.۵. امنیت نظامی. ۵۷

۲.۲.۶. امنیت ملی. ۵۷

۳. آزادی. ۵۸

۳.۱. جایگاه آزادی. ۵۸

۳.۲. آزادی در انتخاب راه و مکتب.. ۵۸

۳.۳. آزادی در چارچوب قوانین الهی. ۵۹

۳.۴. آزادی بیان. ۶۰

۴. قدرت.. ۶۱

۴.۱. قدرت مطلق الهی. ۶۱

۴.۲. قدرت و حکومت برخی پیامبران. ۶۱

۴.۳. خیرخواهی در عین قدرت.. ۶۲

۵. اخلاق. ۶۳

۵.۱. هدف وسیله را توجیه نمیکند. ۶۳

۵.۲. کرامت انسانی. ۶۴

۵.۲.۱. کمک های بشر دوستانه. ۶۴

۵.۲.۲. حرمت جان انسانی. ۶۴

۵.۳. نفی تبعیض ها ۶۵

۵.۴. عفو و گذشت.. ۶۶

۵.۵. حسن خُلق با مردم ۶۷

۵.۵.۱. خوشرویی. ۶۷

۵.۵.۲. گفتار نیکو. ۶۸

۵.۵.۳. رفتار برادرانه با مردم ۶۹

۵.۵.۴. مدارا با مردم ۶۹

۵.۵.۶. تواضع. ۶۹

۵.۵.۷. دلسوزی. ۶۹

۵.۵.۸. جذب مخالفان. ۷۰

۵.۵.۹. عیب پوشی. ۷۰

۵.۵.۱۰. نیکوکاری. ۷۰

۵.۶. برخورد اخلاقی با مخالفان. ۷۱

۵.۶.۱. کلام نیکو. ۷۲

۵.۶.۲. کردار نیکو. ۷۲

۵.۶.۳. دلسوزی. ۷۳

۵.۶.۴. دوری از ناسزا گویی. ۷۳

۶. انصاف.. ۷۳

۷. مصلحت سنجی. ۷۵

ب) جایگاه حکومت در نظام سیاسی اسلام ۷۷

درآمد. ۷۷

۱. حکومت.. ۸۰

۱.۱. لزوم تشکیل حکومت.. ۸۰

۱.۲. مشروعیت حکومت.. ۸۲

۱.۳. وظایف حکومت.. ۸۲

۱.۳.۱. ایفای حقوق الهی. ۸۲

۱.۳.۱.۱. دعوت به خداپرستی. ۸۲

۱.۳.۱.۲. اجرای احکام ۸۲

۱.۳.۲. ایفای حقوق مردم ۸۳

۱.۳.۲.۱. فرهنگی. ۸۳

الف) گسترش معروف ها و اصلاح جامعه. ۸۳

ب) تحکیم خانواده ۸۴

۱.۳.۲.۲. اقتصادی. ۸۵

الف) خدمت به مردم ۸۵

ب) فقر زدایی. ۸۵

ج) تامین رفاه مردم ۸۶

د) مدیریت بحران. ۸۷

۱.۳.۲.۳. سیاسی. ۸۷

الف) تامین امنیت.. ۸۷

ب) ایجاد و تقویت وحدت.. ۸۷

ج) دسترسی به مسئولین. ۸۸

۱.۳.۲.۴. اجتماعی. ۸۸

الف) آسان گیری بر مردم ۸۸

ب) منع آزار و اذیت مردم ۸۸

۱.۴. مردم و حکومت.. ۸۹

۱.۴.۱. حکومت وسیله آزمایش.. ۸۹

۱.۴.۲. تبعیت از زمامداران. ۸۹

۱.۴.۴. سرنوشت ملت ها ۸۹

۱.۴.۵. وطن دوستی. ۹۰

۱.۴.۶. حمایت از حکومت در برابر دشمن. ۹۰

۱.۵. مسئولین و حکومت.. ۹۱

۱.۵.۱. ساده زیستی. ۹۱

۱.۵.۲. خطر نفوذ اطرافیان. ۹۱

۱.۵.۳. حساسیت رفتاری خانواده مسئولین. ۹۲

۱.۵.۴. کنترل رفتار کارگزاران. ۹۲

۱.۶. حکومت و مخالفان. ۹۲

۱.۷. انحراف حکومت.. ۹۳

۱.۷.۱. عوامل انحراف حکومت.. ۹۳

۲. مدیریت سیاسی و اجتماعی. ۹۳

۲.۱. قانون گزایی. ۹۳

۲.۱.۱. جایگاه قانون. ۹۳

۲.۲.۲. التزام به قانون. ۹۳

۲.۲.۳. ضابطه گزایی نه رابطه گزایی. ۹۴

۲.۲. انتصابات.. ۹۵

۲.۲.۱. شایسته سالاری. ۹۵

۲.۲.۱.۲. رعایت سلسله مراتب.. ۹۶

۲.۲.۲. گزینش افراد ۹۶

۲.۲.۲.۱. لزوم گزینش در انتصابات.. ۹۶

۲.۲.۲.۲. ملاک ها ۹۷

الف) سوابق. ۹۷

ب) حال فعلی افراد ۹۷

ج) امانتداری و تخصص.. ۹۸

د) سایر ملاک ها ۹۹

۲.۳. نهادها و سازمان ها ۱۰۰

۲.۳.۱. وزارت.. ۱۰۰

۲.۳.۲. سازمان نظارتی. ۱۰۰

۲.۳.۳. سازمان های اطلاعاتی و امنیتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۱. تشکیلات اطلاعاتی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۲. تحقیق به حد کافی. ۱۰۱

۲.۳.۳.۳. نفوذ در دستگاه دشمن. ۱۰۲

۲.۳.۴. زندان. ۱۰۲

۲.۴. توسعه و پیشرفت.. ۱۰۲

۲.۴.۱. الزامات پیشرفت.. ۱۰۳

۲.۴.۲. پیشرفت های صنعتی. ۱۰۳

۲.۴.۲.۱. شهرسازی. ۱۰۳

۲.۴.۲.۲. سد سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۳. زره سازی. ۱۰۴

۲.۴.۲.۴. کشتی سازی. ۱۰۴

۲.۴.۳. توسعه اقتصادی. ۱۰۵

۳. رهبری. ۱۰۵

۳.۱. جایگاه رهبری. ۱۰۵

۳.۲. اطاعت از رهبری. ۱۰۶

۳.۳. ویژگی های رهبری. ۱۰۷

۳.۳.۱. عدالت.. ۱۰۷

۳.۳.۲. بصیرت و آگاهی. ۱۰۸

۳.۳.۳. تقوا و صالح بودن. ۱۰۹

۳.۳.۴. سعه صدر. ۱۰۹

۳.۳.۵. مردمی بودن. ۱۱۰

۳.۳.۶. ساده زیستی رهبر. ۱۱۲

۳.۳.۷. قاطعیت.. ۱۱۲

۳.۳.۸. انتقاد پذیری. ۱۱۲

۳.۳.۹. صراحت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۰. صبر و استقامت.. ۱۱۳

۳.۳.۱۱. پیشگامی. ۱۱۳

۳.۴. وظایف رهبر ۱۱۴

۳.۴.۱. فرماندهی نظامی. ۱۱۴

۳.۴.۲. امیدواری و دلگرمی. ۱۱۵

۳.۴.۳. اصلاح گری. ۱۱۵

۳.۴.۴. پاسخگویی. ۱۱۶

۳.۴.۵. نظارت.. ۱۱۶

۳.۴.۶. آگاهی دادن به مردم ۱۱۶

۳.۴.۷. تصمیم گیری نهایی. ۱۱۷

۳.۴.۸. انعطاف پذیری. ۱۱۷

۳.۴.۹. حمایت از مظلومان. ۱۱۷

۳.۴.۱۰. بیعت گرفتن از مردم ۱۱۷

۴. کنترل قدرت.. ۱۱۸

۴.۱. قدرت فسادآور است.. ۱۱۸

۴.۲. تفکیک قوا ۱۱۹

۵. فتنه گری. ۱۱۹

ج) جامعه شناسی سیاسی. ۱۲۱

درآمد. ۱۲۱

۱. جامعه ایمانی و غیر ایمانی. ۱۲۳

۱.۱. وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی. ۱۲۴

۱.۱.۲. مسئولیت در قبال جامعه. ۱۲۵

۱.۱.۲.۱. مسئولیت در حد توان. ۱۲۵

۱.۱.۳. صلاح و فساد جامعه. ۱۲۶

۱.۱.۴. سرنوشت جامعه. ۱۲۷

۱.۱.۵. استقلال جامعه. ۱۲۷

۱.۱.۶. انحرافات جامعه. ۱۲۸

۱.۱.۶.۱. بدعت و دین سازی. ۱۲۸

۱.۱.۶.۲. رهبران فاسد. ۱۲۸

۱.۱.۶.۳. نافرمانی های الهی. ۱۲۸

۱.۱.۶.۴. رفاه زدگی. ۱۲۹

۱.۱.۶.۵. سقوط اخلاقی. ۱۲۹

۱.۱.۷. لزوم برخورد با منحرفین در جامعه. ۱۳۰

۲. جریان شناسی سیاسی. ۱۳۰

۲.۱. تقابل حق و باطل. ۱۳۰

۲.۲. ملاک تشخیص حق از باطل. ۱۳۲

۲.۳. وحدت حق و کثرت باطل. ۱۳۴

۲.۴. ولایت الهی و غیرالهی. ۱۳۵

۲.۵. جریان حق. ۱۳۶

۲.۶. جریان باطل. ۱۳۷

۲.۶.۱. شیطان. ۱۳۹

الف) سیاست شیطان. ۱۴۰

ب) شیوه های شیطان. ۱۴۱

۲.۶.۲. کافران و مستکبران. ۱۴۱

الف) اشراف، یاران ویژه کفار ۱۴۴

ب) جلوه های استکبار ۱۴۵

ج) ویژگی های استکبار ۱۴۷

۲.۶.۳. منافقان. ۱۴۹

الف) ویژگی های منافقان. ۱۵۲

ب) برخورد با منافقان. ۱۵۴

ج) توبه منافقان. ۱۵۵

د) سرانجام منافقان. ۱۵۶

۲.۶.۴. اهل کتاب.. ۱۵۶

۲.۶.۴.۱. ویژگی های اهل کتاب.. ۱۵۸

۲.۷. ابزارهای نظام طاغوتی و استبدادی. ۱۵۹

۲.۸. تولی و تبری. ۱۶۱

۲.۹. مبارزه با طاغوت.. ۱۶۲

۲.۱۰. استقامت و پایداری. ۱۶۳

۲.۱۱. پیروزی نهایی جریان حق. ۱۶۵

۳. مشارکت سیاسی. ۱۶۶

۳.۱. تعاون و همکاری. ۱۶۶

۳.۲. شورا ۱۶۷

۳.۳. تخصص گرایی. ۱۶۸

۴. عقلانیت سیاسی. ۱۶۹

۵. حزب سیاسی. ۱۷۱

۵.۱. حزب الله.. ۱۷۱

۵.۲. حزب شیطان. ۱۷۲

۵.۳. حقگرایی نه حزبگرایی. ۱۷۳

(د) قواعد فقه سیاسی. ۱۷۵

درآمد. ۱۷۵

۱. قواعد عام ۱۷۷

۱.۱. قاعده رجوع به خبره (کارشناس). ۱۷۷

۱.۲. قاعده اهم و مهم. ۱۷۷

۱.۳. قاعده اضطرار ۱۷۷

۱.۴. قاعده اصاله الصحه. ۱۷۸

۱.۵. قاعده دفع افسد به فاسد. ۱۷۹

۱.۶. قاعده لاضرر ۱۷۹

۲. قواعد عرصه سياست.. ۱۸۰

۲.۱. قاعده عدم ولايت غير خدا ۱۸۰

۲.۲. قاعده مساوات (عدم تبعيض). ۱۸۱

۲.۳. قاعده تقیه. ۱۸۲

۲.۴. قاعده نفی سیل. ۱۸۲

۲.۵. قاعده نفی کمک به تجاوزگر ۱۸۳

۳. قواعد عرصه اجتماعي. ۱۸۳

۳.۱. قاعده عدالت.. ۱۸۳

۳.۲. قاعده وفای به عقود ۱۸۴

۳.۳. قاعده نفی عسر و حرج. ۱۸۵

۳.۴. قاعده تعظیم شعایر ۱۸۵

۳.۵. قاعده تعاون. ۱۸۵

۳.۶. قاعده جُبّ (آمرزش گذشته). ۱۸۶

۳.۷. قاعده انتخاب اصلح. ۱۸۶

۴. قواعد عرصه اقتصاد ۱۸۷

۴.۱. قاعده سلطنت (مالکیت). ۱۸۷

۴.۲. قاعده احسان. ۱۸۷

۵. قواعد عرصه امنیتی - اجتماعي. ۱۸۸

۵.۱. قاعده حرمت جان مسلمان. ۱۸۸

۵.۲. قاعده امان. ۱۸۸

۵.۳. قاعده صلح. ۱۸۹

فصل سوم:

سیاست خارجی و روابط بین الملل. ۱۹۳

درآمد. ۱۹۳

الف) سیاست خارجی. ۱۹۵

۱. اصول سیاسی. ۱۹۵

۱.۱. اصل مسالمت.. ۱۹۵

۱.۲. اصل دعوت.. ۱۹۶

۱.۳. اصل تالیف قلوب.. ۱۹۶

۱.۴. اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان. ۱۹۷

۱.۵. اصل تولی و تبری. ۱۹۸

۱.۶. اصل حل مسالمت آمیز اختلافات.. ۱۹۹

۱.۷. اصل استکبارستیزی و استضعاف زدایی. ۱۹۹

۱.۸. اصل ظلم ستیزی. ۲۰۰

۲. اصول حقوقی. ۲۰۰

۲.۱. اصول حقوق بشر(حق حیات، حق وطن و...). ۲۰۰

۲.۲. اصل وفای به تعهدات بین المللی. ۲۰۱

۲.۳. اصل مقابله به مثل. ۲۰۳

۲.۴. اصل قبول پناهندگی. ۲۰۴

۳. اصول امنیتی. ۲۰۵

۳.۱. اصل دفاع از سرزمینها و منافع مسلمانان. ۲۰۵

۳.۲. اصل احتیاط در برخورد با دشمنان. ۲۰۵

۳.۳. اصل آمادگی برای مقابله با دشمن. ۲۰۵

ب) روابط بین الملل. ۲۰۶

۱. تنظیم روابط بر مبنای عدالت.. ۲۰۶

۲. وحدت و همزیستی مسالمت آمیز. ۲۰۸

۲.۱. در حوزه کشورهای اسلامی. ۲۰۸

۲.۲. در حوزه پیروان ادیان توحیدی. ۲۰۸

۲.۲.۱. وحدت بر مبنای توحید. ۲۱۰

۳. روابط دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۱. هیات های دیپلماتیک.. ۲۱۱

۳.۲. همکاری های بین المللی. ۲۱۱

۳.۳. منطقه بین المللی مسلمانان. ۲۱۱

۳.۴. گردهمایی جهانی طاغوت ها ۲۱۱

۳.۵. کمک های بشر دوستانه. ۲۱۲

۴. الزامات روابط بین الملل. ۲۱۲

۴.۱. روابط عادلانه. ۲۱۲

۴.۲. نفی رابطه سلطه. ۲۱۲

۴.۳. برائت از مشرکان. ۲۱۳

۴.۴. قطع رابطه. ۲۱۳

۵. جنگ.. ۲۱۴

۵.۱. دشمن شناسی. ۲۱۴

۵.۲. جهاد ۲۱۷

۵.۲.۱. اصالت صلح. ۲۱۷

۵.۲.۲. جایگاه جهاد ۲۱۸

۵.۲.۳. ارزش جهاد ۲۱۹

۵.۲.۴. جهاد تدافعی. ۲۱۹

۵.۲.۵. هدف از جهاد ۲۲۰

۵.۲.۶. فرماندهی نظامی. ۲۲۲

۵.۲.۷. آمادگی نظامی. ۲۲۳

۵.۲.۸. استراتژی های نظامی. ۲۲۴

۵.۲.۹. عوامل پیروزی در جنگ.. ۲۲۶

۵.۲.۱۰. عوامل شکست در جنگ.. ۲۲۸

۵.۲.۱۱. امدادهای الهی در جنگ.. ۲۲۹

۵.۲.۱۲. شکست به مثابه آزمایش الهی. ۲۳۱

۵.۲.۱۳. فرار از جنگ.. ۲۳۱

۵.۲.۱۴. اخلاق جنگ.. ۲۳۲

۵.۲.۱۵. حمایت از ایثارگران و مجاهدان. ۲۳۳

۵.۲.۱۶. پذیرش آتش بس.. ۲۳۳

۵.۲.۱۷. اقتصاد جنگ.. ۲۳۴

۵.۲.۱۸. ستون پنجم دشمن. ۲۳۴

۵.۳. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی). ۲۳۴

۵.۳.۱. هدف کفار از جنگ نرم ۲۳۶

۵.۳.۱.۱. دین زدایی. ۲۳۶

۵.۳.۲.۲. همانندسازی. ۲۳۷

۵.۳.۲. شیوه های جنگ نرم ۲۳۷

۵.۳.۲.۱. استهزاء ۲۳۷

۵.۳.۲.۲. افتراء ۲۳۹

۵.۳.۲.۳. نسبت جنون. ۲۴۰

۵.۳.۲.۴. نسبت سحر و جادو ۲۴۰

۵.۳.۲.۵. زیبا جلوه دادن. ۲۴۱

۵.۳.۲.۶. تهمت.. ۲۴۲

۵.۳.۲.۷. تهدید. ۲۴۳

۵.۳.۲.۸. توجیه گری. ۲۴۳

۵.۳.۲.۹. تکذیب.. ۲۴۴

۵.۳.۲.۱۰. ظاهر سازی. ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۱. تحقیر ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۲. بهانه جویی. ۲۴۵

۵.۳.۲.۱۳. تحریف.. ۲۴۶

۵.۴. جنگ روانی. ۲۴۷

فهرست تفصیلی مطالب .. ۲۴۹

فهرست آیات .. ۲۶۱

فهرست آیات

بقره، آیه ۳ ص ۲۴

بقره، آیه ۹ ص ۱۴۹، ۲۱۶

بقره، آیه ۱۱ ص ۱۴۹

بقره، آیه ۱۲ ص ۱۴۹

بقره، آیه ۱۳ ص ۱۵۰

بقره، آیه ۱۴ ص ۱۵۰

بقره، آیه ۳۰ ص ۲۷

بقره، آیه ۵۳ ص ۱۳۲

بقره، آیه ۶۰ ص ۵۰

بقره، آیه ۶۲ ص ۳۰

بقره، آیه ۶۳ ص ۱۶۳

بقره، آیه ۷۹ ص ۱۲۸

بقره، آیه ۸۳ ص ۶۸

بقره، آیه ۸۴ ص ۲۰۱، ۵۲

بقره، آیه ۹۶ ص ۱۵۸

بقره، آیه ۱۰۰ ص ۱۵۹

ص: ۲۶۰

بقره، آیه ۱۰۲ ص ۱۳۹، ۲۳۹

بقره، آیه ۱۰۵ ص ۱۴۲، ۲۱۶

بقره، آیه ۱۰۹ ص ۶۶، ۷۴

بقره، آیه ۱۱۱ ص ۱۵۸

بقره، آیه ۱۲۰ ص ۱۵۶، ۲۰۵

بقره، آیه ۱۲۴ ص ۹۶، ۱۰۷، ۱۸۱

بقره، آیه ۱۲۶ ص ۵۳

بقره، آیه ۱۳۴ ص ۱۲۷

بقره، آیه ۱۴۷ ص ۱۱۲

بقره، آیه ۱۵۱ ص ۱۱۰

بقره، آیه ۱۵۵ ص ۳۵

بقره، آیه ۱۶۸ ص ۱۳۹

بقره، آیه ۱۷۳ ص ۱۷۷

بقره، آیه ۱۷۹ ص ۵۰

بقره، آیه ۱۸۵ ص ۱۸۵

بقره، آیه ۱۹۰ ص ۲۰۳، ۲۱۹

بقره، آیه ۱۹۱ ص ۲۰۳

بقره، آیه ۱۹۲ ص ۲۳۳

بقره، آیه ۱۹۳ ص ۶۶، ۲۲۰

بقره، آیه ۱۹۴ ص ۷۵، ۲۰۳، ۲۳۲

بقره، آیه ۱۹۵ ص ۲۳۴

بقره، آیه ۲۰۴ ص ۱۵۱

بقره، آیه ۲۰۵ ص ۱۵۱

بقره، آیه ۲۰۸ ص ۲۰۸

بقره، آیه ۲۱۲ ص ۲۳۷

بقره، آیه ۲۱۶ ص ۲۱۹

بقره، آیه ۲۱۸ ص ۲۱۹

بقره، آیه ۲۲۴ ص ۱۹۹

بقره، آیه ۲۳۳ ص ۱۲۵

بقره، آیه ۲۳۹ ص ۵۵

بقره، آیه ۲۴۶ ص ۱۱۵

بقره، آیه ۲۴۷ ص ۱۸۶

ص: ۲۶۱

بقره، آیه ۲۴۹ ص ۱۶۳، ۲۲۹

بقره، آیه ۲۵۱ ص ۲۲۱، ۲۲۶

بقره، آیه ۲۵۶ ص ۳۴، ۵۸

بقره، آیه ۲۵۷ ص ۱۳۵

بقره، آیه ۲۷۲ ص ۶۴

بقره، آیه ۲۷۹ ص ۵۱، ۲۰۰، ۲۱۲

بقره، آیه ۲۸۴ ص ۶۱

بقره، آیه ۲۸۵ ص ۱۳۶

آل عمران، آیه ۱۷ ص ۱۳۶

آل عمران، آیه ۲۶ ص ۲۵

آل عمران، آیه ۲۸ ص ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۹۷

آل عمران، آیه ۴۸ ص ۱۰۸

آل عمران، آیه ۵۲ ص ۱۰۵، ۱۰۸

آل عمران، آیه ۵۴ ص ۲۶

آل عمران، آیه ۶۴ ص ۳۰، ۸۷، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۰

آل عمران، آیه ۶۹ ص ۱۵۷، ۲۰۵

آل عمران، آیه ۷۱ ص ۱۵۷

آل عمران، آیه ۷۲ ص ۱۳۸، ۲۱۷

آل عمران، آیه ۷۸ ص ۲۳۴

آل عمران، آیه ۸۴ ص ۳۱

آل عمران، آیه ۹۹ ص ۱۵۷

آل عمران، آیه ۱۰۰ ص ۱۵۷

آل عمران، آیه ۱۰۳ ص ۱۲۴، ۲۰۸

آل عمران، آیه ۱۰۴ ص ۱۰۰

آل عمران، آیه ۱۱۱ ص ۱۵۷

آل عمران، آیه ۱۱۳ ص ۷۳

آل عمران، آیه ۱۱۸ ص ۱۲۳، ۲۱۶، ۲۱۷

آل عمران، آیه ۱۲۱ ص ۱۱۴، ۲۲۳

آل عمران، آیه ۱۲۴ ص ۱۱۵

آل عمران، آیه ۱۲۵ ص ۲۲۹

آل عمران، آیه ۱۴۲ ص ۲۲۷

آل عمران، آیه ۱۵۲ ص ۲۲۸، ۲۳۱

آل عمران، آیه ۱۵۴ ص ۲۳۱

آل عمران، آیه ۱۵۹ ص ۶۶، ۶۹، ۱۶۸

آل عمران، آیه ۱۶۵ ص ۲۲۸

آل عمران، آیه ۱۶۷ ص ۲۲۰

آل عمران، آیه ۱۶۸ ص ۱۵۲

آل عمران، آیه ۱۶۹ ص ۱۳۶

آل عمران، آیه ۱۷۷ ص ۱۶۴

آل عمران، آیه ۱۸۷ ص ۱۵۷

آل عمران، آیه ۱۹۶ ص ۲۱۱

آل عمران، آیه ۱۹۹ ص ۱۶۴

نساء، آیه ۲ ص ۱۸۷

نساء، آیه ۲۹ ص ۱۸۷

نساء، آیه ۴۶ ص ۲۴۷

نساء، آیه ۵۱ ص ۲۱۴

نساء، آیه ۵۴ ص ۱۰۹، ۱۵۸

نساء، آیه ۵۸ ص ۱۸۳

نساء، آیه ۵۹ ص ۸۰، ۸۹

نساء، آیه ۶۰ ص ۱۳۷

نساء، آیه ۶۱ ص ۱۵۲

نساء، آیه ۷۴ ص ۲۲۱

نساء، آیه ۷۵ ص ۲۰۵

نساء، آیه ۷۶ ص ۱۳۱

نساء، آیه ۷۷ ص ۱۶۳، ۲۲۸

نساء، آیه ۷۸ ص ۱۵۲

نساء، آیه ۸۰ ص ۳۰

نساء، آیه ۸۱ ص ۱۵۳

نساء، آیه ۸۳ ص ۸۰

نساء، آیه ۸۸ ص ۱۵۴

نساء، آیه ۸۹ ص ۱۵۴

نساء، آیه ۹۰ ص ۱۸۹، ۲۱۷

ص: ۲۶۲

نساء، آیه ۹۱ ص ۲۱۵

نساء، آیه ۹۳ ص ۵۶

نساء، آیه ۹۴ ص ۷۰، ۱۶۹

نساء، آیه ۹۵ ص ۲۳۳

نساء، آیه ۱۰۱ ص ۱۷۰

نساء، آیه ۱۰۲ ص ۱۷۰، ۲۱۶، ۲۲۴

نساء، آیه ۱۰۴ ص ۲۲۴

نساء، آیه ۱۰۷ ص ۱۱۷

نساء، آیه ۱۱۴ ص ۱۹۹

نساء، آیه ۱۳۲ ص ۲۵

نساء، آیه ۱۳۵ ص ۴۹، ۱۸۴

نساء، آیه ۱۳۸-۱۳۹

ص ۱۴۴

نساء، آیه ۱۳۹ ص ۱۹۸

نساء، آیه ۱۴۱ ص ۱۸۲

نساء، آیه ۱۴۳ ص ۱۵۲

نساء، آیه ۱۴۴ ص ۲۱۲

نساء، آیه ۱۴۶ ص ۱۵۵

نساء، آیه ۱۴۸ ص ۷۰، ۱۷۷

نساء، آیه ۱۶۲ ص ۷۴

مائده، آيه ۱ ص ۱۸۴، ۲۰۱

مائده، آيه ۲ ص ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۱

مائده، آيه ۳ ص ۱۴۲

مائده، آيه ۶ ص ۳۶، ۱۸۵

مائده، آيه ۸ ص ۲۰۶، ۲۱۲

مائده، آيه ۱۳ ص ۶۷

مائده، آيه ۱۵ ص ۳۲

مائده، آيه ۱۶ ص ۱۳۴

مائده، آيه ۱۷ ص ۷۲

مائده، آيه ۱۸ ص ۶۵

مائده، آيه ۲۰ ص ۴۳

مائده، آيه ۲۶ ص ۲۳۱

مائده، آيه ۳۲ ص ۵۶، ۶۴، ۱۸۸، ۲۰۱

مائده، آيه ۳۳ ص ۸۷

مائده، آيه ۳۸ ص ۵۶

مائده، آيه ۴۱ ص ۱۵۸، ۲۴۶

مائده، آيه ۴۲ ص ۲۰۷

مائده، آيه ۴۹ ص ۶۳، ۲۳۴

مائده، آيه ۵۱ ص ۱۹۷

مائده، آيه ۵۴ ص ۳۶۱

مائدہ، آیہ ۵۵ ص ۱۰۵، ۱۸۱

مائدہ، آیہ ۵۶ ص ۱۷۱

مائدہ، آیہ ۵۷ ص ۲۱۴

مائدہ، آیہ ۵۷-۵۸

ص ۲۳۸

مائدہ، آیہ ۶۲ ص ۱۲۳

مائدہ، آیہ ۶۴ ص ۱۵۹

مائدہ، آیہ ۶۷ ص ۸۱

مائدہ، آیہ ۷۰ ص ۲۴۴

مائدہ، آیہ ۸۲ ص ۷۴، ۲۱۵

انعام، آیہ ۱۰ ص ۲۳۸

انعام، آیہ ۱۸ ص ۶۱

انعام، آیہ ۳۴ ص ۳۷، ۲۴۴

انعام، آیہ ۴۴ ص ۴۱

انعام، آیہ ۵۰ ص ۱۱۳

انعام، آیہ ۵۲ ص ۶۳

انعام، آیہ ۵۴ ص ۶۹

انعام، آیہ ۶۷ ص ۳۴

انعام، آیہ ۸۱ ص ۵۴

انعام، آیہ ۹۳ ص ۲۳۹

انعام، آیه ۹۸ ص ۶۵

انعام، آیه ۱۰۸ ص ۷۳

انعام، آیه ۱۱۹ ص ۱۷۸

انعام، آیه ۱۲۳ ص ۱۲۸

ص: ۲۶۳

انعام، آیه ۱۲۴ ص ۱۴۷

انعام، آیه ۱۲۸ ص ۱۳۹

انعام، آیه ۱۴۲ ص ۱۴۰

انعام، آیه ۱۴۷ ص ۶۲

انعام، آیه ۱۵۳ ص ۱۳۴

انعام، آیه ۱۶۳ ص ۱۱۳

اعراف، آیه ۳ ص ۱۳۵

اعراف، آیه ۶-۷

ص ۱۲۵

اعراف، آیه ۱۷ ص ۱۴۱

اعراف، آیه ۲۱ ص ۲۳۵

اعراف، آیه ۳۴ ص ۳۴

اعراف، آیه ۵۶ ص ۱۲۶

اعراف، آیه ۶۰ ص ۱۴۴

اعراف، آیه ۶۱-۶۲ ص ۶۲

اعراف، آیه ۶۵ ص ۱۱۱

اعراف، آیه ۸۵ ص ۶۹، ۱۱۶

اعراف، آیه ۸۶ ص ۲۴۷

اعراف، آیه ۹۰ ص ۱۴۴

اعراف، آیه ۱۰۳ ص ۱۲۶

اعراف، آیه ۱۱۰ ص ۲۴۲

اعراف، آیه ۱۱۲ ص ۲۱۱

اعراف، آیه ۱۱۶ ص ۲۴۰

اعراف، آیه ۱۲۳ ص ۱۶۰، ۲۴۳

اعراف، آیه ۱۲۴-۱۲۵ ص ۹۷

اعراف، آیه ۱۲۷ ص ۱۴۵

اعراف، آیه ۱۲۸ ص ۱۱۵

اعراف، آیه ۱۲۹ ص ۸۹، ۱۱۲

اعراف، آیه ۱۳۷ ص ۱۰۳

اعراف، آیه ۱۴۲ ص ۱۱۵

اعراف، آیه ۱۴۴ ص ۸۲

اعراف، آیه ۱۴۵ ص ۱۱۴

اعراف، آیه ۱۴۸ ص ۲۳۵

اعراف، آیه ۱۵۰ ص ۱۶۴

اعراف، آیه ۱۵۵ ص ۹۶

اعراف، آیه ۱۵۷ ص ۸۳

اعراف، آیه ۱۷۵ ص ۱۱۶

اعراف، آیه ۱۸۱ ص ۶۳

اعراف، آیه ۱۸۲ ص ۴۲

اعراف، آیه ۱۹۹ ص ۸۴

- انفال، آیه ۵ ص ۹۲
- انفال، آیه ۷ ص ۲۲۶
- انفال، آیه ۱۰ ص ۲۳۰
- انفال، آیه ۱۱ ص ۵۴
- انفال، آیه ۱۲ ص ۲۲۶
- انفال، آیه ۱۵ ص ۲۳۲
- انفال، آیه ۱۶ ص ۲۲۵
- انفال، آیه ۱۷ ص ۲۳۰
- انفال، آیه ۲۰-۲۱ ص ۱۰۷
- انفال، آیه ۲۵ ص ۱۱۹
- انفال، آیه ۲۶ ص ۵۱
- انفال، آیه ۲۹ ص ۱۳۳
- انفال، آیه ۳۰ ص ۱۳۸، ۱۶۰
- انفال، آیه ۳۶ ص ۱۳۸
- انفال، آیه ۳۸ ص ۱۸۶
- انفال، آیه ۴۵ ص ۲۲۷
- انفال، آیه ۴۶ ص ۲۲۲
- انفال، آیه ۴۷ ص ۲۲۲
- انفال، آیه ۴۸ ص ۲۴۱
- انفال، آیه ۴۹ ص ۱۵۳

انفال، آیه ۵۳ ص ۱۲۷

انفال، آیه ۵۶ ص ۲۰۱

انفال، آیه ۵۸ ص ۲۰۲، ۲۰۳

ص: ۲۶۴

انفال، آیه ۶۰ ص ۸۰، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۳

انفال، آیه ۶۱ ص ۱۱۴، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۷

انفال، آیه ۶۲ ص ۱۶۶

انفال، آیه ۶۵ ص ۲۲۷

انفال، آیه ۶۶ ص ۲۲۵

انفال، آیه ۶۷ ص ۲۲۵

انفال، آیه ۷۰ ص ۲۳۲

انفال، آیه ۷۲ ص ۹۶، ۲۰۲

انفال، آیه ۷۳ ص ۱۱۹

انفال، آیه ۷۵ ص ۱۲۳

توبه، آیه ۱ ص ۲۱۳

توبه، آیه ۴ ص ۲۰۲

توبه، آیه ۵ ص ۱۰۱

توبه، آیه ۶ ص ۱۸۸، ۲۰۴

توبه، آیه ۸ ص ۲۴۵

توبه، آیه ۱۰ ص ۲۲۰

توبه، آیه ۱۲ ص ۲۲۵

توبه، آیه ۱۹ ص ۹۷

توبه، آیه ۲۵ ص ۲۳۰

توبه، آیه ۲۶ ص ۵۵

توبه، آيه ٢٨ ص ٢١٤

توبه، آيه ٣١ ص ٢١٠

توبه، آيه ٣٢ ص ٢٣٦

توبه، آيه ٤١ ص ٢١٨

توبه، آيه ٤٧ ص ٢٣٤

توبه، آيه ٤٨ ص ١٥٣

توبه، آيه ٥٥ ص ١٥٦

توبه، آيه ٥٨ ص ٢٤٥

توبه، آيه ٦٠ ص ٨٥، ١٩٦

توبه، آيه ٦١ ص ١١٠

توبه، آيه ٦٦ ص ١٥٥

توبه، آيه ٦٧ ص ١٥٢

توبه، آيه ٧١ ص ١٦٧

توبه، آيه ٧٣ ص ١١٤

توبه، آيه ٧٤ ص ١٥٦

توبه، آيه ٧٩ ص ٢٣٨

توبه، آيه ٨١ ص ١٥٤

توبه، آيه ٨٣ ص ١٥٥

توبه، آيه ٨٤ ص ١٥٥

توبه، آيه ٩٠ ص ٢٢٢

توبه، آيه ٩١ ص ١٨٧

توبه، آيه ٩٥ ص ١٦١

توبه، آيه ١٠٠ ص ٩٧

توبه، آيه ١٠٧ ص ١٢٤، ١٧٩

توبه، آيه ١٢٠ ص ٩٠، ٢٢٣

توبه، آيه ١٢٨ ص ١١١

يونس، آيه ١٤ ص ٣٥

يونس، آيه ١٧ ص ٢٤٧

يونس، آيه ٤١ ص ١٤٢

يونس، آيه ٦٥ ص ٢٣٦

يونس، آيه ٧٥ ص ١٦٢

يونس، آيه ٧٧ ص ٢٤٠

يونس، آيه ٨٣ ص ١٦٠

يونس، آيه ٨٥-٨٦ ص ٢٥

يونس، آيه ٨٧ ص ٨٦، ١٠٣

يونس، آيه ٩٣ ص ٨٦

يونس، آيه ١٠٤ ص ٢١٣

هود، آيه ١٧ ص ١٧٣

هود، آيه ١٨ ص ٢٣٩

هود، آيه ٢٩ ص ٨٦

هود، آیه ۳۸ ص ۲۳۹

ص: ۲۶۵

- هود، آیه ۴۰ ص ۹۴
- هود، آیه ۵۲ ص ۱۰۵
- هود، آیه ۵۹ ص ۱۲۸
- هود، آیه ۶۱ ص ۱۰۲
- هود، آیه ۷۸ ص ۱۲۹
- هود، آیه ۸۰ ص ۸۱
- هود، آیه ۸۵ ص ۱۰۰
- هود، آیه ۸۸ ص ۸۴
- هود، آیه ۸۹ ص ۴۳
- هود، آیه ۹۳ ص ۲۹
- هود، آیه ۱۱۲ ص ۱۶۴
- هود، آیه ۱۱۳ ص ۱۸۳، ۲۰۰
- هود، آیه ۱۱۶ ص ۸۴
- یوسف، آیه ۲۵ ص ۹۱
- یوسف، آیه ۳۰ ص ۹۲
- یوسف، آیه ۴۵ ص ۱۶۸
- یوسف، آیه ۴۶ ص ۱۶۸
- یوسف، آیه ۴۷ ص ۸۷، ۱۰۱
- یوسف، آیه ۵۴ ص ۹۸
- یوسف، آیه ۵۵ ص ۹۹

يوسف، آيه ٥٦ ص ٧٥، ٨٢

يوسف، آيه ٥٨ ص ٨٨، ٢١٢

يوسف، آيه ٥٩ ص ٧١

يوسف، آيه ٦٠ ص ٩٥، ١١٢

يوسف، آيه ٧٥ ص ٩٣

يوسف، آيه ٧٨ ص ٧٠

يوسف، آيه ٧٩ ص ٩٤

يوسف، آيه ٩٠ ص ٩٥

يوسف، آيه ٩٩ ص ٥٧

يوسف، آيه ١٠١ ص ٨٥

يوسف، آيه ١٠٨ ص ١٠٨، ١٩٦

رعد، آيه ١١ ص ٨٩

رعد، آيه ١٧ ص ١٣١

رعد، آيه ٣٦ ص ١٧٣

ابراهيم، آيه ١ ص ١٣٤

ابراهيم، آيه ٣ ص ١٤١

ابراهيم، آيه ٦ ص ٥٨

ابراهيم، آيه ٩ ص ٣٣

ابراهيم، آيه ١٠ ص ٢٤٦

ابراهيم، آيه ٣٦ ص ٧٣

حجر، آیه ۳۶-۳۷ ص ۴۲

حجر، آیه ۳۹ ص ۲۴۲

حجر، آیه ۵۷ ص ۹۶

نحل، آیه ۵-۶ ص ۱۰۲

نحل، آیه ۳۵ ص ۲۴۳

نحل، آیه ۳۶ ص ۱۶۲

نحل، آیه ۴۳ ص ۱۶۹

نحل، آیه ۷۱ ص ۲۱۲

نحل، آیه ۸۹ ص ۲۷

نحل، آیه ۹۰ ص ۶۲، ۸۳، ۱۸۳

نحل، آیه ۹۳ ص ۳۴

نحل، آیه ۱۰۰ ص ۱۴۰

نحل، آیه ۱۰۶ ص ۱۸۲

نحل، آیه ۱۱۲ ص ۵۳

نحل، آیه ۱۲۵ ص ۷۱، ۱۹۶

نحل، آیه ۱۲۶ ص ۲۰۳

إسراء، آیه ۱۶ ص ۱۲۹

إسراء، آیه ۲۸ ص ۶۸

ص: ۲۶۶

إسراء، آیه ۳۳ ص ۲۰۰

إسراء، آیه ۶۴ ص ۲۳۶

إسراء، آیه ۷۰ ص ۶۴، ۲۰۰

إسراء، آیه ۷۱ ص ۱۰۶

إسراء، آیه ۷۶ ص ۱۴۴

إسراء، آیه ۷۷ ص ۳۳

إسراء، آیه ۹۴ ص ۲۴۶

كهف، آیه ۱۳ ص ۱۲۶

كهف، آیه ۲۰ ص ۵۵

كهف، آیه ۵۶ ص ۱۳۱

كهف، آیه ۷۹ ص ۸۶، ۱۷۹

كهف، آیه ۸۷-۸۸ ص ۸۸

كهف، آیه ۹۲-۹۳ ص ۸۵

كهف، آیه ۹۵ ص ۱۶۷

كهف، آیه ۹۵-۹۶ ص ۱۰۴

طه، آیه ۲۵ ص ۱۱۰

طه، آیه ۲۹-۳۲ ص ۱۶۷

طه، آیه ۴۳-۴۴ ص ۶۸

طه، آیه ۴۷ ص ۸۸، ۱۶۳

طه، آیه ۶۲ ص ۲۱۵

طه، آيه ٦٣ ص ٩٠

طه، آيه ٧١ ص ١٥٩

طه، آيه ٨٠ ص ٩٣

طه، آيه ٨٥ ص ١٠٥

طه، آيه ٩٢ ص ١١٦

طه، آيه ٩٤ ص ١٢٤، ١٢٧، ١٧٧

طه، آيه ٩٥ و ٩٦ ص ١٣٠

أنبياء، آيه ٥ ص ٢٣٩

أنبياء، آيه ٧ ص ١٧٧

أنبياء، آيه ٢٥ ص ٢١٠

أنبياء، آيه ٨٠ ص ١٠٤، ٥٧، ٢٢٣

أنبياء، آيه ٨٢ ص ١٠٠

حج، آيه ١٧ ص ٢٠٩

حج، آيه ٢٥ ص ٢١١

حج، آيه ٣٠ ص ١٨٥

حج، آيه ٣٢ ص ١٨٥

حج، آيه ٣٨ ص ٣٧

حج، آيه ٤١ ص ٨١، ٨٣

حج، آيه ٤٢-٤٤ ص ٢٤٤

حج، آيه ٤٨ ص ٤٢

حج، آیه ۷۸ ص ۸۲

مؤمنون، آیه ۲۴ ص ۲۴۳

مؤمنون، آیه ۲۷ ص ۱۰۴

مؤمنون، آیه ۵۲ ص ۳۱، ۲۰۹

مؤمنون، آیه ۶۶ ص ۱۴۸

مؤمنون، آیه ۷۰ ص ۲۴۰

مؤمنون، آیه ۹۶ ص ۷۲

مؤمنون، آیه ۹۷ ص ۱۴۱

مؤمنون، آیه ۱۱۵ ص ۳۵

نور، آیه ۳۲ و ۳۳ ص ۸۴

نور، آیه ۵۵ ص ۵۲، ۹۵، ۱۶۵

نور، آیه ۶۲ ص ۱۰۷، ۱۱۷

فرقان، آیه ۱ ص ۱۳۳

فرقان، آیه ۷ ص ۱۱۱

فرقان، آیه ۲۰ ص ۱۱۱

فرقان، آیه ۳۵ ص ۱۰۰

فرقان، آیه ۳۷-۳۹ ص ۴۴

شعراء، آیه ۱۳ ص ۱۱۳

ص: ۲۶۷

شعراء، آيه ١٨ ص ١٤٧

شعراء، آيه ٤٤ ص ٢٤٧

شعراء، آيه ٥٢-٥٣ ص ١٢٣

شعراء، آيه ٦٩-٧٦ ص ٦٠

شعراء، آيه ١١٦ ص ٢٤٣

شعراء، آيه ١٢٨-١٢٩ ص ٩١

شعراء، آيه ١٧٠-١٧١ ص ٩٤

شعراء، آيه ١٨١-١٨٢ ص ٥١

شعراء، آيه ٢١٤-٢١٥ ص ٦٩

نمل، آيه ١٧ ص ٢٢٣

نمل، آيه ١٩ ص ١١٢

نمل، آيه ٢١ ص ١٠١

نمل، آيه ٢٢ ص ٦٠

نمل، آيه ٢٤ ص ٢٤٢

نمل، آيه ٢٧-٢٨ ص ١٠١

نمل، آيه ٣٢ ص ١٦٨

نمل، آيه ٣٣ ص ١١٨

نمل، آيه ٣٤ ص ٩٣

نمل، آيه ٣٩ ص ١٦٩

نمل، آيه ٤٠ ص ١٦٨

نمل، آیه ۴۳ ص ۹۸

نمل، آیه ۴۴ ص ۸۲

نمل، آیه ۴۶ ص ۶۹

نمل، آیه ۵۷ ص ۲۱۶

نمل، آیه ۶۸ ص ۲۳۷

نمل، آیه ۸۶ ص ۲۳

قصص، آیه ۴ ص ۹۲، ۱۴۸

قصص، آیه ۵ ص ۱۶۶

قصص، آیه ۲۰ ص ۱۰۲

قصص، آیه ۲۶ ص ۹۸

قصص، آیه ۳۹ ص ۱۴۵، ۱۴۸

قصص، آیه ۵۹ ص ۳۶

قصص، آیه ۷۶ ص ۱۱۸

قصص، آیه ۷۹ ص ۹۱

عنکبوت، آیه ۱۰ ص ۱۵۳

عنکبوت، آیه ۱۲ ص ۱۴۳

عنکبوت، آیه ۱۸ ص ۵۹

عنکبوت، آیه ۳۸ ص ۲۴۲

عنکبوت، آیه ۳۹ ص ۱۴۵

عنکبوت، آیه ۴۱ ص ۱۳۵

عنكبوت، آیه ۴۶ ص ۷۲، ۲۰۸

روم، آیه ۲۶-۲۷ ص ۲۳

روم، آیه ۳۰ ص ۲۱۰

روم، آیه ۳۲ ص ۱۷۳

روم، آیه ۶۰ ص ۲۴۵

لقمان، آیه ۷ ص ۱۴۷

لقمان، آیه ۱۸ ص ۶۷

احزاب، آیه ۱ ص ۱۳۷

احزاب، آیه ۶ ص ۲۹، ۱۸۰

احزاب، آیه ۹ ص ۲۲۹

احزاب، آیه ۱۲ ص ۲۴۸

احزاب، آیه ۱۴ ص ۱۲۰

احزاب، آیه ۲۵ ص ۲۲۱

احزاب، آیه ۲۶ ص ۲۰۹، ۲۲۹

احزاب، آیه ۲۸ ص ۱۱۲

احزاب، آیه ۳۶ ص ۵۹

احزاب، آیه ۶۰ ص ۲۴۸

احزاب، آیه ۶۱ ص ۱۵۱

احزاب، آیه ۷۲ ص ۲۸

ص: ۲۶۸

سبأ، آیه ۱۱ ص ۱۰۳

سبأ، آیه ۲۸ ص ۳۱

سبأ، آیه ۳۱ ص ۱۹۹

سبأ، آیه ۴۳ ص ۲۴۱

سبأ، آیه ۴۹ ص ۱۶۵

فاطر، آیه ۶ ص ۱۷۲

فاطر، آیه ۳۹ ص ۲۸

یس، آیه ۶۷ ص ۳۵

صافات، آیه ۳۵-۳۶ ص ۱۴۸

صافات، آیه ۱۷۴ ص ۲۱۴

ص، آیه ۷-۵ ص ۱۵۹

ص، آیه ۱۷ ص ۱۰۹

ص، آیه ۱۷-۲۰ ص ۶۱، ۱۰۹

ص، آیه ۲۶ ص ۱۸۱

ص، آیه ۲۷ ص ۲۳

ص، آیه ۳۵ ص ۶۱، ۸۱

ص، آیه ۳۷ ص ۱۶۹

ص، آیه ۳۷-۳۸ ص ۱۰۲

ص، آیه ۸۲ ص ۱۳۹

ص، آیه ۸۷ ص ۳۲

- زمر، آیه ۹ ص ۱۸۶
- غافر، آیه ۵ ص ۱۳۷
- غافر، آیه ۲۶ ص ۲۴۵
- غافر، آیه ۲۸ ص ۷۵، ۱۸۲
- غافر، آیه ۴۴-۴۵ ص ۲۶
- غافر، آیه ۵۱ ص ۳۸
- فصلت، آیه ۲۶ ص ۲۴۸
- فصلت، آیه ۳۰ ص ۲۶
- فصلت، آیه ۳۳ ص ۱۹۶
- فصلت، آیه ۳۴ ص ۷۱
- شوری، آیه ۸ ص ۵۹
- شوری، آیه ۹ ص ۱۸۰
- شوری، آیه ۱۵ ص ۴۹، ۱۹۶
- شوری، آیه ۱۷ ص ۱۳۲
- شوری، آیه ۳۸ ص ۱۶۷
- شوری، آیه ۴۰ ص ۶۷
- زخرف، آیه ۲۶ ص ۹۴
- زخرف، آیه ۳۶ ص ۱۴۰
- زخرف، آیه ۶۳ ص ۱۲۵
- دخان، آیه ۵۱ ص ۵۴

احقاف، آيه ١١ ص ٢٣٥

احقاف، آيه ٣٥ ص ١١٠

محمّد، آيه ٣ ص ١٣٠

محمّد، آيه ٤ ص ٢٢١، ٢٢٤، ٢٣٢

محمّد، آيه ١٣ ص ٤٤

محمّد، آيه ٢٥ ص ١٤١

محمّد، آيه ٢٦ ص ١٤٩

محمّد، آيه ٣٣ ص ١٠٦

فتح، آيه ٤ ص ٥٥

فتح، آيه ١٠ ص ١١٧

فتح، آيه ١٢ ص ٢٣٢

فتح، آيه ٢٣ ص ٣٣

فتح، آيه ٢٨ ص ١٦٥

ص: ٢٦٩

فتح، آیه ۲۹ ص ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۹۸

حجرات، آیه ۶ ص ۱۲۰

حجرات، آیه ۷ ص ۱۶۲

حجرات، آیه ۹ ص ۱۹۹، ۲۱۸

حجرات، آیه ۱۰ ص ۲۰۸

حجرات، آیه ۱۲ ص ۱۷۸

حجرات، آیه ۱۳ ص ۶۵، ۱۸۱

حجرات، آیه ۱۵ ص ۲۱۸

ق، آیه ۱۲-۱۴ ص ۱۳۰

الرحمن، آیه ۹ ص ۵۱

الرحمن، آیه ۶۰ ص ۱۸۸

حدید، آیه ۱۰ ص ۹۷

حدید، آیه ۲۵ ص ۵۰، ۸۰، ۱۱۹، ۱۸۴

مجادله، آیه ۱ ص ۶۰

مجادله، آیه ۱۹ ص ۱۷۲

مجادله، آیه ۲۲ ص ۱۶۱، ۱۷۱

حشر، آیه ۸ ص ۹۰

ممتحنه، آیه ۱ ص ۱۹۸، ۲۱۳

ممتحنه، آیه ۲ ص ۲۱۶

ممتحنه، آیه ۸ ص ۱۸۹، ۲۰۶

ممتحنه، آیه ۹ ص ۱۹۸

ممتحنه، آیه ۱۰ ص ۲۰۴

ممتحنه، آیه ۱۲ ص ۵۷، ۱۰۶، ۱۶۶

منافقون، آیه ۴ ص ۲۱۷

منافقون، آیه ۷ ص ۲۱۵

منافقون، آیه ۸ ص ۱۴۹

تغابن، آیه ۱ ص ۲۴

تغابن، آیه ۱۲ ص ۲۹

طلاق، آیه ۷ ص ۱۲۵

قلم، آیه ۹ ص ۲۱۶

قلم، آیه ۵۱ ص ۲۴۰

مزمل، آیه ۱۰-۱۱ ص ۴۱، ۷۲

مدثر، آیه ۷ ص ۱۱۳

نازعات، آیه ۱۷-۱۸ ص ۱۶۲

طارق، آیه ۱۵ ص ۲۱۶

طارق، آیه ۱۵-۱۷ ص ۱۳۸

غاشیه، آیه ۲۱-۲۲ ص ۲۹

فجر، آیه ۷-۱۳ ص ۱۰۳

فجر، آیه ۱۰-۱۲

ص ۱۱۸

شرح، آیه ۱ ص ۱۱۰

شرح، آیه ۵-۶ ص ۴۰

تین، آیه ۳ ص ۵۳

عادیات، آیه ۱ ص ۲۱۹

ص: ۲۷۰

قریش، آیه ۱-۴ ص ۵۲

کافرون، آیه ۱-۶ ص ۱۳۲

کافرون، آیه ۶ ص ۵۹

مسد، آیه ۱ ص ۹۴

ص: ۲۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

